*فصل دوم: مبانی نظری و مروری بر پیشینه تحقیق...........................................................17*

*2-1: مبانی نظری............................................................................................................18*

*2-1-1: مقدمه................................................................................................................18*

*2-1-2: محافظه کاری و گزارشگری مالی......................................................................21*

*2-1-2-1: تعریف محافظه کاری....................................................................................21*

*2-1-2-2: انتقادات به محافظه کاری..............................................................................27*

*2-1-2-3: بیان و تشریح محافظه کاری..........................................................................30*

*2-1-2-3-1: بیان قراردادی...........................................................................................36*

*2-1-2-3-2: بیان دعاوی حقوقی سهامداران.................................................................44*

*2-1-2-3-3: بیان مالیات..............................................................................................46*

*2-1-2-3-4: بیان قوانین و مقررات حسابداری.............................................................47*

*2-1-2-4: معیارهای ارزیابی محافظه کاری..................................................................48*

*2-1-2-4-1: معیارهای خالص دارایی­ها......................................................................48*

*2-1-2-4-2: معیارهای سود و اقلام تعهدی.................................................................50*

*2-1-2-4-3: معیارهای رابطه سود و بازده سهام..........................................................51*

*2-1-3: طبقه بندی محافظه کاری حسابداری................................................................52*

*2-1-3-1:محافظه کاری سود و زیانی..........................................................................52*

*2-1-3-2: محافظه کاری تراز نامه­ای............................................................................53*

*2-1-4: محافظه کاری حسابداری و سودمندی اطلاعات...............................................53*

*2-1-4-1: قابلیت تایید و اطلاعات گزارشگری مالی....................................................55*

*2-1-4-2: محافظه کاری و محیط اطلاعاتی..................................................................57*

*2-1-4-2-1: اطلاعات سخت در مورد عملکرد جاری.................................................57*

*2-1-4-2-2: شاخص اطلاعات "نرم" در مورد عملکرد جاری و آتی.........................57*

*2-1-5: عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیاری از محافظه کاری.................................58*

*2-1-5-1: واکنش به هنگام سود و اقلام تعهدی..........................................................60*

*2-1-5-2: واکنش به هنگام سود و جریان وجه نقد......................................................64*

*2-1-6: رابطه عدم تقارن زمانی سود با نسبت (p/B)..................................................66*

*2-2: پیشینه تحقیق......................................................................................................71*

*2-2-1: مقدمه.............................................................................................................71*

*2-2-2: تحقیقات انجام شده در خارج از ایران...........................................................72*

*2-2-3: تحقیقات انجام گرفته در داخل کشور.............................................................94*

*2-3: خلاصه فصل دوم...............................................................................................99*

#

# 2-1. مبانی نظری

## 2-1-1. مقدمه:

براساس مفاهیم نظری گزارشگری مالی، اطلاعاتی مفید است که دارای خصوصیت کیفی مرتبط با ماهیت و محتوای اطلاعات باشد که شامل مربوط بودن و قابلیت اتکاست. احتیاط یا محافظه­کاری یکی از ویژگی­های اصلی قابلیت اتکاست. لازمه قضاوت حرفه­ای جهت دستیابی به اطلاعات و صورت­های مالی سودمند، قدرت مانور و مقدار اختیارات مدیر در زمینه حسابداری مالی است.

هیئت تدوین استانداردهای بین المللی[[1]](#footnote-1) احتیاط را این گونه تعریف می­کند «لحاظ کردن میزانی از هوشیاری در قضاوت به­هنگام برآورد در شرایط غیرقطعی بطوری­که دارایی­ها یا درآمدها بیشتر از واقع و تعهدات و مخارج کمتر از واقع جلوه نکنند.»[[2]](#footnote-2)

واضح است که ویژگی احتیاط، از برآورد­های حسابداری فرصت جویانه­ی مدیریت که ممکن است، قابل اطمینان بودن صورت­های مالی و حتی در طولانی مدت، استمرار و تداوم فعالیت را مختل کند، جلوگیری می­کند. فروپاشی شرکت انرون[[3]](#footnote-3) در دسامبر 2001 در ایالات متحده و کلاهبرداری مالی 2003 در شرکت پارمالت[[4]](#footnote-4) در ایتالیا و و ورلد کام [[5]](#footnote-5) ، از نمونه­های به مخاطره­افکندن موجودیت شرکت به دلیل برآورد­های حسابداری فرصت جویانه و نامشروع است

(Wendt, 2010, 5).

از طرف دیگر، در صورتی که مدیریت تصمیم بگیرد تا دائماً درآمدها و سودها را دست کم و مخارج و زیان­ها را دست بالا بگیرد، آنگاه این مساله یک نمایش بیش از حد محافظه­کارانه از موقعیت و کارایی مالی خواهد بود.

شرکت­هایی که سهام آنها کمتر از واقع قیمت­گذاری شده­اند[[6]](#footnote-6) بیشتر در معرض ادغام و یا تحصیل دیگر شرکت­ها قرار دارند که باعث می­شود حسابداری محافظه­کارانه به صورت تهدیدی علیه تداوم فعالیت آنها به نظر آید. علاوه­بر­این، در هر موقعیتی تصمیمات حسابداری مدیریت که به ویژگی احتیاط مربوط می­شوند با ویژگی کیفی بی­طرفی در تضادند. یک شکل افراطی­تر لحاظ کردن احتیاط در صورت­های مالی، عملکرد محافظه کاری در حسابداری (حسابداری محافظه­کارانه) توسط مدیریت است. یک تعریف محافظه­کاری حسابداری رایج : تمایل حسابداران به بازبینی بیشتر جهت شناسایی اخبار خوب[[7]](#footnote-7) به­جای اخبار بد[[8]](#footnote-8) در صورت­های مالی است(Wendt, 2010, 5).

محافظه­کاری حسابداری یک رویکرد محتاطانه غالب نسبت به قضاوت حرفه­ای در برآوردها و روش­های حسابداری است. مدیریت در مورد چگونگی لحاظ کردن مسئولیت اختیاری خود از طریق به­کارگیری معیارهای سخت­گیرانه­تر برای شناسایی سود نسبت به زیان، یک دیدگاه محافظه­کارانه اتخاذ می­کند. به­دلیل وجود این عدم تعادل در زمان شناسایی اخبار بد در برابر اخبار خوب (زیان در برابر سود)، ارزش دفتری و درآمدهای حسابداری در حساب­های مالی کمتر از واقع در نظر گرفته می­شوند.

از جمله مقالاتی که در این سال­ها به طور ویژه خود را معطوف به محافظه­کاری کرده اند، می-توان به باسو (1997)، بیور و ریان [[9]](#footnote-9) (2000) و واتز [[10]](#footnote-10) (a,b 2003) اشاره نمود(Price, 2005).

استانداردگذاران، سرمایه­گذاران و دانشگاهیان به خاطر تاثیر قابل توجه محافظه­کاری بر حسابداری توجه زیادی به محافظه­کاری دارند(Watts,2003a, 208).

اصل تطابق هزینه با درآمد، به شناسایی و اندازه­گیری درست سود هر دوره مالی توجه دارد و با اندازه گیری درآمد هر دوره مالی هزینه­های انجام شده برای کسب این درآمد مشخص و با آن مقابله می­شود، تا سود دوره مالی تعیین شود. به عبارت دیگر، به موجب اصل تطابق هزینه با درآمد، هنگامی که رویداد مالی موجب درآمد در دوره مالی می­شود، تاثیر آن رویداد بر هزینه همان دوره مالی شناسایی می­شود (حساس یگانه، 1381، 226).

وقتی که شرکتی روش حسابداری محافظه­کارانه را بر­می­گزیند، تا­حدی درآمدهای دوره جاری با هزینه­های دوره آتی منطبق می­شوند. چنین تطابق محافظه­کارانه­ای نوسان بیشتری را در سود ایجاد می­کند، در نتیجه ممکن است سود­ها ناپایدارتر شوند(Paek, Chen and Sami , 2006, 1).

در ادبیات حسابداری دو ویژگی مهم محافظه­کاری مورد بررسی قرار گرفته است: یکی وجود جانب­داری در ارائه کمتر از واقع ارزش دفتری سهام نسبت به ارزش بازار آن که توسط فلتهام و اولسون (1995) مطرح شده است و دیگری، تمایل به تسریع بخشیدن در شناسایی زیان­ها و به تعویق انداختن شناسایی سودها که توسط باسو (1997) عنوان شده است(Price, 2005, 9).

معیاری که توسط فتهام و اولسون (1995) بیان گردید، بیان­کننده نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سهام[[11]](#footnote-11) است و معیاری که باسو (1997) ارائه نمود معیار عدم تقارن زمانی سود[[12]](#footnote-12) است. بدین استدلال که بازده­های سالانه سهام دربردارنده اخبار به دست آمده درطول سال هستند، این تعریف از محافظه­کاری رابطه سود- بازده را تحت تاثیر قرار می­دهد. باسو با استفاده از رگرسیون بین سود و بازده سالانه نشان می­دهد که واکنش سود نسبت به بازده های منفی ( اخبار بد ) بیشتر و به­هنگام­تر از واکنش سود نسبت به بازده­های مثبت ( اخبار خوب ) است. محافظه­کاری عبارت است از شیوه و روشی که سود در پاسخ و واکنش به اخبار بد کاهش می­یابد ولی در پاسخ به اخبار خوب افزایش نمی­یابد(Ryan, 2006). هدف این تحقیق بررسی وجود رابطه بین معیار عدم تقارن زمانی سود به­عنوان معیار محافظه-کاری سود و زیانی و نسبت (P/B) بعنوان معیار محافظه­کاری ترازنامه­ای، بعنوان دو تعریف اصلی از محافظه­کاری می­باشد.

## 2-1-2. محافظه­کاری و گزارشگری مالی

### 2-1-2-1. تعریف محافظه­کاری

مفهوم محافظه­کاری در تحقیقات حسابداری متعددی تعریف شده است. به عنوان مثال: باسو (1997) آن ­را این گونه تعریف می­کند: «جلب توجه حسابداران به بازبینی بیشتر صورت­های مالی برای شناسایی اخبار خوب به جای اخبار بد». این عدم تقارن در تشخیص باعث ایجاد تفاوت­های نظام­مند میان دوره اخبار خوب و اخبار بد به لحاظ زمانی و پایداری درآمدها می­گردد. بلیس[[13]](#footnote-13) (1924) تعبیر برتری از این مفهوم دارد که بدین صورت بیان می­شود: «منتظر سود نباش ولی منتظر همه زیان­ها باش» و یا به عبارت دیگر «هیچ سودی را پیش­بینی نکن، ولی تمام زیان­ها را پیش­بینی کن»(Wendt, 2010, 20).

هیئت استانداردهای حسابداری مالی[[14]](#footnote-14)، محافظه­کاری را این گونه تعریف می­کنند: «محافظه­کاری یک واکنش محتاطانه نسبت به شرایط ابهام[[15]](#footnote-15) است و سعی دارد، ابهام و ریسک­های ذاتی موجود در موقعیت­های تجاری، به اندازه کافی مورد توجه واقع شوند و مراقبت لازم از آن­ها به عمل آید»(FASB, 1980, 2).

درمجموع محافظه­کاری حسابداری یک برخورد محتاطانه نسبت به حسابداری مالی است که با شناسایی دقیق­تر سود به­جای زیان حاصل می­گردد. پیامد شناسایی نامتقارن سود در برابر زیان، کم ارزش انگاشتی خالص دارایی انباشته و درآمدهای حسابداری انباشته است(Wendt, 2010, 21).

محافظه­کاری بیانگر این نیست که تمام جریان­های نقدی مربوط به درآمد باید پیش از شناسایی سود- برای مثال شناسایی فروش­های اعتباری- دریافت شوند، بلکه باید این جریان­های نقدی تأییدپذیر باشند. محافظه­کاری درجه تأییدپذیری نامتقارنی را برای شناسایی سودها و زیان­ها ضروری می­داند. با این تفسیر می­توان محافظه­کاری را درجه­بندی نمود. بدین معنی که هر چه تفاوت درجه تأییدپذیری مورد نیاز برای سودها بیشتر از زیان­ها باشد، محافظه­کاری نیز بیشتر خواهد بود، به این گونه تفسیر از محافظه­کاری «تأییدپذیری متفاوت» [[16]](#footnote-16) گفته می­شود(Watts, 2003, 208).

یکی از پیامدهای مهم رفتار نامتقارن محافظه­کاری در مورد سودها و زیان­ها اصرار بر ارائه کمتر از واقع[[17]](#footnote-17) خالص ارزش دارایی­ها است. قانون گذاران بازارهای سرمایه، تدوین­کنندگان استانداردها و دانشگاهیان، محافظه­کاری را بدین دلیل مورد انتقاد قرار می­دهند که این ارائه کمتر از واقع در دوره جاری می­تواند، موجب ارائه کمتر از واقع هزینه­های دوره­های آتی و از این رو منجر به ارائه بیش از واقع[[18]](#footnote-18) سود طی دوره­های آتی شوند (Watts, 2003, 208).

کیسو[[19]](#footnote-19)، ویگانت[[20]](#footnote-20) و وارفیلد[[21]](#footnote-21) (2001) محافظه­کاری را این گونه تعریف می­کنند، «به طور سنتی محافظه­کاری در حسابداری وسیله­ای است که به هنگام تردید در انتخاب رویه­ای که ممکن است موجب ارائه بیش از واقع داریی­ها و سود شود راه حلی را برمی­گزیند که کمترین پیامد را داشته باشد.» برای مثال بند 95 از بیانیه­های مفاهیم حسابداری مالی[[22]](#footnote-22) شماره 2 چنین می­گوید: «... اگر برای یک مبلغ دریافتنی یا پرداختنی دو برآورد با درجه احتمال یکسان وجود داشته باشد، محافظه­کاری آن برآوردی را انتخاب خواهد کرد که کمترین خوش بینی در آن لحاظ شده باشد.»

از نظر بیور (1998) رفتار محافظه­کارانه به گونه­ای است که منجر به انتخاب درآمدهای کمتر (نسبت به درآمدهای بیشتر) و هزینه­های بیشتر (نسبت به هزینه­های کمتر) می­شود و زیان­های تحمیل نشده را شناسایی می­کند، در حالی که سودهای تحقق نیافته را شناسایی نمی­کند. از این رو همان­طور که فلتهام و اولسون (1995) بیان نمودند، انتظار بر این است که این نتایج باعث بروز اختلافی بین ارزش بازار و ارزش سهام در بلند مدت گردد

 (Shroff, Venkataraman and Zhang, 2004, 6).

نمونه­هایی از رویه­های حسابداری محافظه­کارانه که منجر به شناسایی به­هنگام­تر اخبار بد می-شوند، عبارتند از: قاعده اقل بهای تمام شده یا بازار برای ارزشیابی موجودی کالا، شناسایی زیان­های کاهش ارزش (ولی عدم شناسایی سودهای تجدید ارزیابی) برای دارایی­های بلند مدت و حسابداری زیان­های احتمالی در مقابل سودهای احتمالی با تأکید بر اصل محافظه­کاری، هنگامی که انجام موفق یک رویداد مالی با برخی ابهامات مواجه می­شود، رویه­های حسابداری ترجیح می­دهند که شک و تردیدی در شناسایی سود اعمال شود و همچنین معیارهای تأییدپذیری بیشتری را پیش از شناسایی سود ضروری می­دانند.

سود حسابداری به دلیل اینکه اطلاعاتی درباره جریان­های نقدی جاری و آتی مورد انتظار شرکت ارائه می­کند، مربوط به قیمت سهام است و از این رو، بر ارزش بازار شرکت تأثیرگذار می-باشد(Watts, Zimmerman, 1986, 27).

از لحاظ واکنش بازار اوراق بهادار نسبت به سودهای گزارش شده، نظریه بازارهای کارا نشان می­دهند، که به طور سیستماتیک، روش­های مختلف «اصول پذیرفته شده حسابداری» [[23]](#footnote-23) موجب گم-راهی سرمایه­گذاران در محاسبه سودهای عملیاتی گزارش شده نمی­شوند

(Watts, Zimmerman, 1986, 5).

 از ­­این­ رو بر اساس مباحث نظری (Hendricksen ,Vanberda و بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره 2)، سرمایه­گذاران باید درجه­ای از محافظه­کاری را در قالب انتظارات خود از کاربرد سود حسابداری برای برآورد جریان­های نقدی آتی به­کار گیرند(Scott, 2000, 1-2).

حسابداری مرسوم[[24]](#footnote-24) به طور ذاتی محافظه­کارانه است، چنانچه می­توان این ادعا را به طور پیوسته از روی شواهد مبتنی بر ارائه کمتر از واقع خالص دارایی­ها مشاهده کرد. انتخاب رویه­های حسابداری متهورانه[[25]](#footnote-25) (غیر­محافظه­کارانه) توسط مدیریت، ممکن است مقداری از درجه محافظه­کاری گزارشگری مالی بکاهد، ولی هرگز منجر به این نمی­شود، که صورت­های مالی به طور کامل غیرمحافظه­کارانه شود و یا حتی نسبت به انتخاب روش­های محافظه­کارانه یا غیرمحافظه­کارانه بی­تفاوت[[26]](#footnote-26) باشند(Givoly, Hayn, Natarajan, 2006, 5).

از دیدگاه تهیه­کنندگان صورت­های مالی، محافظه­کاری به عنوان کوششی برای انتخاب روشی از روش­های پذیرفته شده حسابداری که به یکی از موارد زیر منتج می­شود، تعریف شده است:

1- شناخت دیرتر درآمد فروش؛

2- شناخت سریع­تر هزینه؛

3- ارزشیابی کمتر دارایی­ها؛ و یا

4- ارزشیابی بیشتر بدهی­ها (شباهنگ، 1381، 54)[[27]](#footnote-27).

کمیته فنی سازمان حسابرسی ایران در مفاهیم نظری گزارشگری مالی، محافظه­کاری را با لفظ «احتیاط» به رسمیت می­شناسد و آن را به عنوان یکی از اجزای خصوصیت کیفی «قابل اتکا بودن» معرفی می­کند.

محافظه­کاری یا احتیاط در چهارچوب مفاهیم نظری گزارشگری مالی ایران به صورت زیر تعریف شده است:

تهیه­کنندگان صورت­های مالی در عین حال باید با ابهاماتی که به گونه­ای اجتناب ناپذیر بر بسیاری رویدادها و شرایط سایه افکنده، برخورد کنند. نمونه این ابهامات عبارت است از قابلیت وصول مطالبات، عمر مفید احتمالی دارایی­های ثابت مشهود و تعداد و میزان ادعاهای احتمالی مربوط به ضمانت کالای فروش رفته. چنین مواردی با رعایت احتیاط در تهیه صورت­های مالی و همراه با افشای ماهیت و میزان آن­ها شناسایی می­شود. احتیاط عبارت است از: کاربرد درجه­ای از مراقبت که در اعمال قضاوت برای انجام برآورد در شرایط ابهام مورد نیاز است. به گونه­ای که درآمدها یا دارایی­ها بیشتر از واقع و هزینه­ها یا بدهی­ها کمتر از واقع ارائه نشوند. اعمال احتیاط نباید منجر به ایجاد اندوخته پنهانی یا ذخایر غیرضروری گردد، یا اینکه دارایی­ها و درآمدها را عمداً کمتر از واقع و بدهی­ها و هزینه­ها را عمداً بیشتر از واقع نشان دهد، زیرا این امر موجب نقض بی­طرفی است و بر قابلیت اتکای اطلاعات مالی اثر می­گذارد (کمیته فنی سازمان حسابرسی، 1384، 530).

در تعاریف فوق از محافظه­کاری، ملاحظه می­شود که: «شرایط ابهام» کلیدی­ترین واژه این تعاریف است. هندریکسون و وان بردا[[28]](#footnote-28) دو منبع را باعث بروز ابهام در حسابداری عنوان می­کنند. نخست اینکه عموماً حسابداری با واحدهای تجاری­ای در ارتباط است که انتظار می­رود، در آینده تداوم فعالیت داشته باشند. از آنجایی که غالباً تخصیص­ها بین دوره­های گذشته و آینده صورت می-گیرد، باید در مورد منطق این تخصیص­ها بر مبنای انتظارات آینده مفروضاتی را در نظر گرفت. اگر چه ممکن است در ارتباط با این تخصیص­ها برخی از مفروضات و انتظارات در دوره­های گذشته معتبر باشند. با این حال هرگز نمی­توان به طور کامل تمام تخصیص­ها را مورد تأیید قرار داد. دوم اینکه معیارهای حسابداری غالباً بر اساس ارزش­های پولی ثروت تعیین می­شوند، که مستلزم برآورد مبالغ نامطمئن آتی است. قابلیت اتکای این برآوردها ممکن است به طور قابل ملاحظه­ای متفاوت باشد. نمی­توان با اطمینان کامل ارزش پولی ثروت را تعیین نمود. بنابراین، هر معیار مبتنی بر این برآوردها می­تواند فقط جنبه آزمایشی (غیر قطعی) داشته باشد. با این حال این بدان معنی نیست که هر چند ممکن است برآوردها و پیش بینی­ها مربوط باشند، ولی نمی­توان آن­ها را به درستی انجام داد، بلکه آن بدین معنی است که معیارهای مبتنی بر برآوردهای گذشته را باید با دقت انجام داد و با استفاده از برآوردهای جدید و قابل اتکاتر آن­ها را تعدیل نمود. محدودیت کلی ابهام، به عنوان مبنایی برای ارائه مفهوم محافظه­کاری در حسابداری سنتی مورد استفاده قرار گرفته است (Hendrickson,Van Breda, 1992, 147-148).

تفاوت ظريف احتياط[[29]](#footnote-29) با محافظه­كاري را مي­توان به زبان ساده اينگونه بيان كرد" احتياط يعني سود زيادي شناسايي نشود و محافظه­كاري بدين معناست كه سود، زياد شناسايي نگردد." به گونه­اي كه احتياط در شناسايي سود و دارايي روشي را اتخاذ مي­نمايد كه كمينه باشد و سود بيشتر از وقع نمايش داده نشود و محافظه­كاري هزينه و بدهي را بگونه­اي شناسايي مي­كند كه بيشينه گردد.

بیانیه مشترک IASB و FASB : در سال 2006 میلادی هیأت بین المللی استانداردهای حسابداری (IASB) و هیأت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (FASB) چارچوب مفهومي مشترک خود را در زمینه چارچوب نظری گزارشگری مالی منتشر کردند. هدف از این بيانيه مشترک، نزدیک کردن چارچوب نظریFASB وIASB می­باشد.

این مقاله مشترک در دو بخش شامل: (الف) هدف گزارشگری مالی و (ب) ویژگیهای کیفی گزارشگری مالی ارائه شده است.

طبق نظر کمیته مشترک، ویژگی­های کیفی گزارشگری اطلاعات مالی، موثر بر تصمیم گیری، از اجزای زیر تشکیل می­شود:

1) مربوط بودن شامل، ارزش پیش بینی­کنندگی و تایید­کنندگی جریان وجه نقد آتی.

2) قابلیت مقایسه شامل، ثبات رویه

3) قابل فهم بودن

4) ارائه منصفانه شامل، قابلیت اثبات، کامل بودن و بی­طرفی

بی­طرفی که یکی از خصوصیات ارائه منصفانه اطلاعات مالی، از نظرکمیته مشترک می­باشد، عبارت است از عدم تمایل به تشخیص قبل از موعد وقایع و یا انگیزه اتخاذ رفتار بخصوص در مقابل آن­ها. کمیته مشترک در بيانيه خود، محافظه­کاری حسابداری را از ویژگی­های کیفی گزارشگری مالی خارج کرده است و به نظر میرسد که دلیل این امر مغایرتی است که بین محافظه کاری حسابداری و بی­طرفی وجود دارد.

IASB در اگوست سال 2007 در ارائه ارزش منصفانه (تعاریف و نحوه اندازه­گیری ارزش منصفانه) در بند 9 اشاره می­کند که محافظه کاری حسابداری جزء ویژگی­های خصوصیات کیفی اطلاعاتی حسابداری نمی­باشد ([WWW.IASB.org.uk](http://www.iasb.org.uk/) ).

### 2-1-2-2. انتقادات به محافظه­کاری

استرلینگ[[30]](#footnote-30) (1970) محافظه­کاری را به عنوان مؤثرترین اصل ارزشیابی در حسابداری ارزیابی می­کند(Watts, 2003a, 208). استرلینگ می­گوید: هر گاه محافظه­کاری با یک اصل حسابداری تضاد داشته باشد، بر آن چیره می­شود (مجتهدزاده، 1380، 23). بعنوان مثال:

* قاعده اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار در مقابل اصل بهای تمام شده تاریخی
* مبنای اقساطی شناخت درآمد (بر اساس وجه نقد دریافت شده)، در مقابل اصل شناخت درآمد فروش
* هزینه کردن تحقیق و توسعه در برابر اصل تطابق
* تغییر از بهای تمام شده به اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار و اصل ثبات رویه
* کمتر از واقع بیان کردن ارزش دارایی­ها در تضاد با اصل افشا

با توجه به این تضادها دانشگاهیان، تئوریه­پردازها و تحلیلگران، انتقادهایی را متوجه محافظه­کاری در حسابداری نموده­اند.

تحقیقات اخیر در مورد محافظه­کاری بیانگر این است که نه تنها روش­های حسابداری در حال حاضر محافظه­کارانه است، بلکه طی سی سال گذشته محافظه­کارانه­تر نیز شده است. این نتایج شگفت­انگیز با مخالفت صریح بسیاری از قانون­گذاران بازارهای سرمایه، تدوین­کنندگان استاندارد- همچون هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی- و دانشگاهیان درباره محافظه­کاری روبرو شد. آن­ها محافظه­کاری را از این رو مورد انتقاد قرار می­دهند که این ارائه کمتر از واقع سود در دوره جاری می­تواند موجب ارائه کمتر از واقع هزینه­های دوره­های آتی و در نتیجه ارائه بیشتر از واقع سود در دوره­های آینده شود، به عبارت دیگر سودهای محافظه­کارانه در دوره­های جاری باعث خواهد شد سودهای آتی غیرمحافظانه­کارانه شود(Watts, 2003a, 208). برای مثال هندریکسون و ون بردا معتقدند که محافظه­کاری در بهترین وضعیت ممکن، یکی از ضعیف­ترین روش­هایی است که در صورت وجود شرایط ابهام به ارزیابی اقلام و محاسبه سود می­پردازد و در بدترین وضعیت ممکن باعث خواهد شد داده­های حسابداری به طور کامل مخدوش شوند. آن­ها بر این باورند که محافظه-کاری در تئوری حسابداری هیچ جایی ندارد و آنان که آگاهانه مقادیر را کمتر از واقع گزارش مي‌کنند باعث خواهند شد تصمیمات نامعقولی درباره آن­ها گرفته شود، درست همان طور که گزارش بیش از واقع برخی از اقلام نیز چنین نتیجه­ای را به بار خواهد آورد

(Hendricksen and Vanberda, 1992, 149).

بقا و قدمت طولانی محافظه­کاری و سازگاری آشکار آن نسبت به این گونه انتقادها، به طور قاطع بیانگر این است که منتقدان، منافع با اهمیت آن را نادیده انگاشته­اند. اگر قانون­گذاران و تدوین کنندگان استاندارد، همچون هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی که در سال­های اخیر استانداردهایی را ارائه نموده است که مغایر با محافظه­کاری است[[31]](#footnote-31)، بدون درک منافع محافظه­کاری، در جهت حذف آن تلاش نمایند، استانداردهایی به­ وجود می­آیند که به طور جدی برای گزارشگری مالی زیان بار خواهند بود(Watts, 2003a, 209).

پیتون[[32]](#footnote-32) و لیتلتون[[33]](#footnote-33) (1940) اشاره کرده­اند، ارائه کمتر از واقع ارزش یک دارایی موجب خواهد شد که در زمان استفاده یا فروش آن، درآمد بیش از واقع بیان شود. مثلاً روش اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار در مقایسه با روش بهای تمام شده باعث خواهد شد آن مبلغی از درآمد که در دوره جاری کمتر از واقع بیان شده است در دوره های بعد به درآمد اضافه شده و باعث ارائه بیش از واقع آن گردد(Watts, 2003a, 211).

هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا، هیچ جایگاهی را برای محافظه­کاری در چارچوب مفهومی خود و به ویژه در سلسله مراتب کیفیت اطلاعات حسابداری قائل نیست (مجتهدزاده، 1380، 22) و در بند 92 بیانیه مفاهیم حسابداری مالی شماره 2 چنین بیان می­کند:

«... محافظه­کاری با ویژگی­های کیفی مهمي، از قبیل بیان صادقانه[[34]](#footnote-34)، بی­طرفی[[35]](#footnote-35) و قابلیت مقایسه[[36]](#footnote-36) (شامل ثبات رویه[[37]](#footnote-37)) در تضاد است.»

عملکرد هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی در سال­های اخیر نیز با انتشار استانداردهایی همچون استاندارد شماره 141 (2001) در ارتباط با ترکیب واحدهای تجاری و استاندارد شماره 142 (2001) در ارتباط با سرقفلی و سایر دارایی­های نامشهود نیز حاکی از انتقاد صریح هیأت، از محافظه­کاری است.

«هندریکسون و ون بردا (1992) محافظه­کاری را از سه زاویه مورد انتقاد قرار می­دهند و معتقدند که محافظه­کاری هیچ جایی در تئوری حسابداری ندارد و چنین بیان می­کنند:

1- اولین دلیلی که طرفداران محافظه کاری ارائه می­دهند، این است که فرض می­کنند، بدبینی حسابداران لازمه خنثی­کردن خوش­بینی مدیران و مالکان است. کارفرمایان[[38]](#footnote-38) معمولاً نسبت به واحدهای تجاری خود خوش­بین هستند. این خوش­بینی هم در انتخاب رویه­ها و هم در گزارش­های مالی متجلی می­شود. حسابداران در سده نوزدهم میلادی، از سوی بستانکاران و سایر استفاده­کنندگان گزارش­های مالی تحت فشار بودند تا در گزارش­های خود این خوش­بینی­ها را منعکس نکنند. از این رو، بسیاری از صاحب نظران حسابداری سنتی محافظه کار بودند و بسیاری از مفاهیم ارائه شده به وسیله آن­ها در حسابداری امروز هم رسوخ کرده است.

2- دومین دلیلی را که برای محافظه­کاری ارائه می­کنند، این است که اگر سود و دارایی­ها بیش از مقدار واقعی ارائه شوند، برای شرکت و مالکان، بسیار خطرناک­تر از این است که کمتر از واقع گزارش گردند. یعنی این که نتایج حاصل از یک زیان یا ورشکستگی شدیدتر از نتایج حاصل از یک سود است. بنابراین چنین استدلال می­شود که اگر نتیجه­های حاصل متفاوت باشند، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که قوانین مربوط به شناسایی و تعیین ارزش اقلام، همانند مقرراتی باشند که برای سود به کار می­برند. مفروضات فوق بر این اساس قرار دارند که همواره حسابداران نسبت به سرمایه گذاران و بستانکاران برای ارزیابی ریسک در موقعیت بهتری قرار دارند. با این حال، ارزیابی ریسک و ریسک پذیری یا ریسک گریزی نیازمند قضاوت­های ذهنی است، که بنابر فرض، حسابدار نمی­تواند دارای این نوع قضاوت باشد. هدف گزارش­های مالی به جای استفاده از محافظه­کاری باید ارائه اطلاعات کافی برای استفاده کنندگان باشد تا آن­ها خودشان قادر به ارزیابی ریسکشان باشند.

3- دلیل سوم در مورد محافظه­کاری بر پایه این فرض قرار دارد که حسابرسان در مقایسه با سرمایه­گذاران و بستانکاران به اطلاعات بیشتری دسترسی دارند و ضمناً حسابرسان در هنگام عملیات حسابرسی همواره با دو نوع ریسک مواجه­اند. از یک سو این ریسک وجود دارد، که آنچه گزارش می شود بعداً مشخص شود که درست نبوده است. از سوی دیگر این ریسک وجود دارد که آنچه گزارش نشده است بعداً مشخص گردد که درست بوده است. مفهوم محافظه کاری این است که تاوان افشای اطلاعات نادرست، بسیار بیشتر از تاوان عدم افشای اطلاعات درست است. اعتراضی که بر این نحوه عملکرد وارد می شود این است که هیچ گونه مدارک و شواهد اساسی در دسترس نیست مبنی بر اینکه نتیجه حاصل از ریسک نوع اول، بسیار بیشتر از نتیجه ریسک نوع دوم باشد، تا بر پایه آن بتوان این جانبداری در گزارش مالی را توجیه نمود. حسابرس باید تلاش کند تا آنجا که امکان پذیر است، بین این دو ریسک تعادل برقرار کند و در هر زمان ممکن برای ارزیابی مناسبی از ریسک، اطلاعاتی را فراهم آورد (Hendricksen,venbreda,1992).

### 2-1-2-3. بیان و تشریح محافظه کاری[[39]](#footnote-39)

واتز (2003) برای تشریح و بیان محافظه کاری در گزارشگری مالی، آنرا در قالب چهار دسته کلی زیر بیان و مورد بحث قرار می­دهد[[40]](#footnote-40):

1- بیان قراردادی[[41]](#footnote-41)؛ محافظه کاری به عنوان وسیله­ای جهت برقراری قراردادهای کارا بین وام دهندگان و سهامداران و همچنین سهامداران و مدیران می­باشد و به طور کلی جهت از بین بردن مشکلات نمایندگی مورد توجه است.

2- بیان دعاوی حقوقی سهامداران[[42]](#footnote-42)؛ محافظه کاری هزینه­های دعاوی حقوقی مورد انتظار را کاهش می­دهد.

3- بیان مالیات[[43]](#footnote-43)؛ گزارشگری محافظه کارانه ارزش فعلی مالیات­ها را کاهش می­دهد.

4- بيان قوانین و مقررات حسابداری[[44]](#footnote-44)؛ محافظه کاری از بار فشارها و هزینه­های سیاسی بر روی تدوین­کنندگان استانداردها و قانون گذاران می­کاهد (Watts, 2003b, 287-301).

بیان قراردادی، بیش از سه بیان دیگر قدمت دارد به طوری که به اعتقاد واتز و زیمرمن (1983) قرن­ها است که قراردادها در حسابداری مورد استفاده می­گیرند. بنابراین کسی نمی­تواند زمانی را در تاریخ اخیر معرفی کند که از آن هنگام قراردادها شروع شده باشند. در مقابل، سه بیان دیگر محافظه کاری بر پدیده­های جدیدتری متکی هستند و قادر به تشریح محافظه کاری می­باشند. دعاوی حقوقی سهامداران تا قبل از سال 1966 میلادی در آمریکا بسیار نادر بود، بنابراین تا قبل از این تاریخ، قادر به تشریح گزارشگری محافظه کاری در ایالات متحده نبوده است. مالیات بر درآمدها نیز می­توانند وجود محافظه کاری را در ایالات متحده حداقل از سال 1909 میلادی تشریح کنند. با توجه به تحقیقات انجام شده توسط واتز (1977)، واتز و زیمرمن (1979)، گاندر و همکاران[[45]](#footnote-45) (1997) و در نهایت شاکلفورد[[46]](#footnote-46) و شولین[[47]](#footnote-47) (2001) در ارتباط با تأثیر متقابل بین گزارشگری مالی و مالیات بر درآمد، می­توان میزان محافظه کاری در گزارشگری مالی را پیش­بینی نمود. هنگامی که رابطه بین این دو – یعنی سود مشمول مالیات و سود حسابداری گزارش شده – نزدیک­تر شود یا مالیات­ها افزایش یابند، گزارشگری مالی محافظه کارانه­تر می­شود(Watts, 2003b, 291).

تأثیر قوانین و مقررات حسابداری بر محافظه کاری را می­توان از دهه 1930 میلادی و همگام با تدوین قوانین محافظه کارانه کمیسیون بورس اوراق بهادار پس از واقعه تاریخی سقوط بورس نیویورک در سال 1929 میلادی دانست. بنابراین بدون در نظر گرفتن بیان­های قراردادی و مالیات، می­توان انتظار داشت، که نخستین بار محافظه کاری پس از دهه 1930 میلادی مشاهده شود. اما با توجه به سایر بیان­ها، قوانین اوراق بهادار باعث می­شود، پیش­بینی گردد که محافظه کاری پس از دهه 1930 میلادی افزایش می­یابد. البته از دهه 1970 میلادی از قوانین محافظه کارانه کمیسیون بورس اوراق بهادار کاسته شد.(Watts,1997) از سال 2000 نیز شاهد استانداردهایی از سوی هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی هستیم که معیارهای تأییدناپذیری را برای شناسایی دارایی­ها معرفی می­کنند. بنابراین، اگر میزان محافظه کاری در قوانین کمیسیون بورس اوراق بهادار و استانداردهای هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی طی سی سال گذشته به طور قابل اتکایی اندازه گیری شود، می­توان تغییرات محافظه کاری در گزارش­های حسابداری را پیش­بینی نمود.(Welker, 2004, 9)

هولداسن و واتز (2001) دریافتند که ضریب برآورد شده برای بازده های منفی سهام (بر اساس رابطه سود- بازده) طی دوره های عدم کنترل قیمت­ها، بین سال های 1927 و 1975 میلادی، به طور متوسط حدود 20/0 است و طی سال های 1982- 1976 این ضریب برآوردی تقریباً تا 30/0 افزایش می یابد و برای دوره 1993-1983 تقریباً 40/0 می­شود. از سوی دیگر ضریب برآورد شده برای بازده­های مثبت سهام طی دوره­های عدم کنترل قیمتی، تا سال 1982 میلادی به طور متوسط حدود 10/0 است و در طول سال های 1993-1983 آن ضریب تا میزان صفر کاهش می­یابد. البته در این میان هم باسو (1997) و هم بال و همکاران[[48]](#footnote-48) (2000) نیز در نتیجه تحقیقات خود افزایش زیادی را در ضریب بازده­های منفی و کاهشی را در ضریب بازده های مثبت سهام به ترتیب طی دوره­های 1990-1983 و 1995- 1985 یافتند. این شواهد و مدارک و این پیشینه تحقیقی بیانگر این است، که تا پایان هزاره دوم میلادی سودهای حسابداری واحدهای تجاری ایالات متحده به هیچ وجه در انعکاس اخبار خوب به هنگام نبوده ولی در بازتاب اخبار بد، به هنگام بودند و این نیز بیانگر مشاهده محافظه کاری در گزارشگری مالی بر اساس بیان قراردادی و بیان دعاوی حقوقی سهامداران است.(Watts, 2003b, 293)

تعدادی از تحقیقات که سرآغاز آن ها را می توان تحقیق بال و همکاران (2000) دانست، چنین پیش­بینی کردند که معیارهای محافظه کاری باسو (1997) در میان کشورهای مختلف، با توجه به تفاوت­های ساختاری در نهادهای این کشورها، متفاوت است. از جمله محققان دیگری که در زمینه تغییرات محافظه کاری در میان کشورها تحقیق کرده­اند، عبارتند از: پوپ و والکر[[49]](#footnote-49) (1999)، جینر و ریس[[50]](#footnote-50) (2001)، کاوو و لی[[51]](#footnote-51) (2000)، بال، روبین و وو[[52]](#footnote-52) (2003)، جیندریجوفسکا و کیو[[53]](#footnote-53) (2003)، تازاوا[[54]](#footnote-54) (2003)، پیک، بویجینک و کوپنس[[55]](#footnote-55) (2004) و گیولی، هاین و ناتاراجان[[56]](#footnote-56) (2006).

بال و همکاران (2000) پیش­بینی می­کردند، ارقام سود کشورهای دارای قانون عرف[[57]](#footnote-57) که در قراردادها از ارقام صورت­های مالی منتشر شده خود استفاده می­کنند، محافظه کارانه­تر از ارقام سود کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون[[58]](#footnote-58) هستند. کشورهای دارای قانون عرف در نمونه بال و همکاران (2000) شامل استرالیا، کانادا، انگلستان و ایالات متحده بود و کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون در نمونه آن­ها شامل فرانسه، آلمان و ژاپن می­شد. همچنین بال و همکاران (2002) فرض کردند که چهار کشور آسیایی هنگ کنگ، مالزی، سنگاپور و تایلند که از برخی از ریشه­های قوانین عرفی شامل استانداردهای حسابداری برخوردارند، محافظه کاری کمتری را نسبت به کشورهای دارای قوانین عرف نشان می­دهند. در این چهار کشور دو ویژگی مجموعه قوانین مدون وجود دارند، که در ارتباط بین گزارشگری مالی و قراردادی اهمیت دارند:

(1) نفوذهای سیاسی بر گزارشگری مالی وجود دارد، (2) عدم تقارن اطلاعاتی به جای اینکه از طریق افشای عمومی برطرف شود، از کانال های ارتباطی محرمانه حل می­شود و خانواده ها و سایر شبکه­های داخلی مهم­تر از قراردادهای متکی بر صورت­های مالی حسابرسی شده هستند. بال و همکاران (2000) با استفاده از رابطه سود- بازده و داده­های سال های 1995-1985 میلادی دریافتند که سود شرکت­های کشورهای دارای قانون عرف بسیار محافظه کارانه­تر از شرکت­های کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون هستند. در نتیجه یافته­های آن­ها کاملاً با بیان قراردادی سازگاری داشت. البته بال و همکاران (2000) همچنین دریافتند، در حالی که محافظه کاری در گزارشگری مالی انگلستان به طور معنی داری کمتر از کشورهای استرالیا، کانادا و ایالات متحده بوده است، در همان حال گزارشگری مالی در انگلستان اندکی محافظه کارانه­تر از کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون است. بال و همکاران (2000) این یافته خود را این چنین استدلال کردند، از آنجایی که احتمالاً انگیزه­های قراردادی در انگلستان با سایر کشورهای دارای قوانین عرف یکسان بوده است، علت این اختلاف در گزارشگری محافظه کارانه بین انگلستان و سایر کشورهای دارای قوانین عرف در این است که در انگلستان، دعاوی حقوقی و قوانین و مقررات کمتری نسبت به کشورهای دارای قانون عرف وجود داشته است. بدین ترتیب آن­ها در تحقیق خود علاوه بر تأکید بر بیان قراردادی، شواهد و مدارکی را نیز منطبق با بیان دعاوی حقوقی و بیان قوانین و مقررات، ارائه نمودند

(Tazawa, 2003).

بال و همکاران (2002) با استفاده از همان کشورهای دارای قانون عرف و مجموعه قوانین مدون در تحقیق بال و همکاران (2000) دریافتند که چهار کشور آسیایی از نظر میزان محافظه کاری در گزارشگری مالی شرکت­هایشان طی دوره 1996-1984 میلادی بیشتر شبیه به کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون هستند، تا اینکه شبیه به کشورهای دارای قوانین عرف باشند. واتز (b2003) می گوید، اگر ما ادعای بال و همکاران (2002) را بپذیریم، که تفاوت مهم این کشورهای آسیایی و کشورهای دارای قانون عرف در نتیجه فقدان قابلیت اتکا، بر افشای عمومی و قراردادهای آن­ها باشد، بنابراین این نتایج نیز از بیان قراردادها برای محافظه کاری حمایت می­کند

(Watts, 2003b, 287-301).

به هر حال با توجه به پیشینه برخی از تحقیقات انجام شده در زمینه محافظه کاری که در این قسمت به آن­ها اشاره شد می­توان اذعان داشت که این چهار بیان، با عنایت به قراین و مستندات تجربی پشتوانه، می­توانند نیاز حسابداری و گزارشگری مالی را به محافظه کاری توجیه نمایند و حتی در مقابل منتقدان محافظه کاری نیز پاسخگو باشند. واتز ( Watts, 2003a, 215)در مقابل منتقدان محافظه کاری، با استفاده از بیان قراردادی به حمایت از محافظه کاری می­پردازد و چنین می­گوید: «اتهام منتقدان مبنی بر اینکه محافظه کاری در سال جاری باعث گزارش سود غیرمحافظه کارانه در سال­های آتی می­شود، اساساً هدف محافظه کاری را در بیان قراردادی نادیده می­انگارد. محافظه کاری به این دلیل باعث ارزشیابی جانبدارانه کمتر از واقع خالص دارایی­ها و سود انباشته می­شود که از اقدامات مدیران و سایرین در جهت تضییع حقوق سایر مدعایان ممانعت به عمل آورد. محافظه کاری بر دارایی­ها و سود خالص، ارزش­هایی را برمی­گزیند که به بیشینه کردن ارزش واقعی شرکت کمک می­نماید. سود سال­های آینده به این خاطر بیشتر می­شود که سودها تا زمانی که شواهد تأییدپذیری مبنی بر وجود و قابلیت تحقق آن­ها به وجود آید، معوق می­شود. این امر موجب می­شود، که سودها محافظه کارانه شوند.»

یک ویژگی مشترک در چهار بیان فوق وجود دارد و آن این است که در تمامی این موارد یک «تابع زیان نامتقارن»[[59]](#footnote-59) مشاهده می­شود. برای مثال بر اساس بیان قراردادی سهامداران به واسطه مسئولیت محدودشان تابع زیان نامتقارن دارند و لذا انگیزه دارند که با ارائه بیش از واقع سود و خالص دارایی­ها، ثروت را از سوی وام دهندگان[[60]](#footnote-60) به خود، منتقل کنند. به همین شکل، مدیران نیز دارای مسئولیت محدود بوده و از انگیزه لازم برای ارائه بیش از واقع عملکرد مالی شرکت و انتقال ثروت از سوی سهامداران به خود، برخوردارند. هزینه­های دعاوی حقوقی هم نامتقارن است. مدیران، حسابرسان و شرکت­ها با احتمال بسیار بیشتری نسبت به ارائه بیش از واقع سود و خالص دارایی­ها در مقابل ارائه کمتر از واقع آن­ها، مورد شکایت خواهند بود. به طور مشابه، قانون­گذاران حسابداری نیز در مقابل ارائه بیش از واقع سود و خالص دارایی­ها بیشتر متحمل هزینه خواهند شد. روابط بین سود گزارش شده و مالیات­ها انگیزه­ای را برای به تعویق انداختن شناسایی درآمدها و تسریع بخشیدن به شناسایی هزینه­ها و زیان­ها فراهم می­آورد، تا اینکه ارزش فعلی مالیات­ها کاهش یابد (Roychwdhury, watts, 2006). نقاط مشترک بین این چهار بیان، بیانگر آن است که ممکن است آن­ها تجلی یک بیان باشند (Watts, 2003b, 287-301).

نتایج بررسی­ها از اهمیت هر چهار بیان حکایت دارد.(Watts, 2003b, 287) فلذا به تشریح هر کدام می­پردازیم.

#### 2-1-2-3-1. بیان قراردادی

بیان قراردادی سه مساله بنیادین را در مورد بکارگیری حسابداری محافظه کارانه مشخص می­کند، این مسائل به سه انگیزه رفتار فرصت جویانه در تئوری اثباتی حسابداری مربوط می­شوند. در بیان قراردادی از محافظه کاری بعنوان ابزاری برای پرداختن به خطر اخلاقی[[61]](#footnote-61) ایجاد شده توسط طرف­های[[62]](#footnote-62) شرکت که دارای اطلاعات نامتقارن[[63]](#footnote-63)، بازده های نامتقارن، بینش­های محدود[[64]](#footnote-64) و مسئولیت محدود[[65]](#footnote-65) هستند، استفاده شده است(Wendt, 2010, 20).

برای مثال، محافظه کاری می­تواند، رفتار فرصت­طلبانه مدیران را برای گزارشگری معیارهای حسابداری مورد استفاده در یک قرارداد را مهار نماید (Watts, 2003a, 209). افزایشی را که محافظه کاری در ارزش شرکت به واسطه کاهش در فعالیت­های ناکارا ایجاد می­کند، بین همه طرف­های شرکت تسهیم می­شود، در این حالت، محافظه کاری یک ساز و کار قراردادی کارا است .(Watts, 2003a, 213)

بر اساس بیان قراردادی، محافظه کاری بدین دلیل ایجاد می­شود که نقش آن به عنوان بخشی از فن آوری­های کارای به کار گرفته شده، در اداره وحاکمیت شرکتی (مثل پاداش مدیریت) و قراردادهای شرکت با طرف های بیرونی[[66]](#footnote-66) (مثل قراردادهای استقراض[[67]](#footnote-67)) است

 .(Roychwdhury, watts, 2006, 9)

ویژگی کلیدی حسابداری در قراردادها، بازخورد نقش آن در اندازه گیری عملکرد و ثروت سازمان است. برای اینکه اطلاعات حسابداری در قراردادها مفید واقع گردند، باید به هنگام، تأییدپذیر و محافظه کارانه باشند (Watts, 2003a, b). به هنگام بودن از این جهت اهمیت دارد، که از خطرات اخلاقی مرتبط با دوره تصدی گری محدود مدیر و ماهیت مسئولیت محدود او در شرکت جلوگیری می­کند. اطلاعات به هنگام به سهامداران این اختیار را می­دهد که عملاً به مدیران پاداش دهند و وام­دهندگان[[68]](#footnote-68) را قادر می­سازد تا شرکت را مجاب کنند تا شرایط وام را نقض نکند. تاییدپذیری نیز از این جهت مهم است که قرارداد می­تواند، تحمیل شود. از آنجا که طرف­های قرارداد، بازدهی­های نامتقارنی از قراردادها دارند، از این رو برای سودها نسبت به زیان­ها درجه بالاتری از تاییدپذیری الزامی است. این عدم تقارن در تأییدپذیری منجر به شناسایی به هنگام­تر زیانها در مقابل سودها یعنی همان محافظه کاری، می­گردد(Lim, 2006, 9-10). تأییدپذیری متفاوت سود و زیان­ها (محافظه کاری) هزینه­های نمایندگی را کاهش و ارزش کل شرکت (مجموع ارزشهای استقراض و سرمایه) را افزایش می­دهد(Lafond, Watts, 2006, 10) .

در ادبیات دو نوع قرارداد مورد بحث قرار می­گیرند، که مولد حسابداری محافظه کارانه هستند. این دو نوع قرارداد عبارتند از:

 (الف) قراردادهای استقراض[[69]](#footnote-69) و (ب) قراردادهای پاداش مبتنی بر سود. در ادامه به تشریح این دو نوع قرارداد پرداخته و (ج) رابطه محافظه کاری با حاکمیت شرکتی[[70]](#footnote-70) را که لاینفک از این بخش می­باشد، بررسی می­نماییم.

 **الف) قراردادهای استقراض:**

سرمایه­گذاری در بدهی ناچاراً در معرض ریسک باز پرداخت قرار دارد، یعنی شرکت وام­گیرنده قابلیت پرداخت وجوه سرمایه­گذاری شده را نداشته باشد. بازده وام­دهنده در این است که ارزش خالص دارایی­ها، حداقل برابر بدهی باشد. اگر در زمان سررسید قرارداد استقراض، خالص دارایی­های شرکت وام گیرنده بیشتر از ارزش اسمی بدهی باشد، وام­دهنده صرف نظر از افزایش خالص داراییهای شرکت وام گیرنده، تنها ارزش اسمی قرارداد خود را دریافت می­نماید. حالا در صورتی که خالص دارایی­های شرکت کمتر از ارزش اسمی وام باشد، وام­دهنده فقط ارزش خالص دارایی­ها را دریافت می­کند. یعنی اینکه، وام­دهنده تنها در حداقل توزیع نهایی نتایج خالص دارایی­ها سهیم است. از سوی دیگر، سهامداران شرکت در حداقل توزیع نهایی خالص دارایی­ها سهیم نیستند و در صورتی که ارزش خالص دارایی­ها از ارزش اسمی بدهی­ها تجاوز کند، آن­ها تمام این ارزش مازاد را دریافت می­کنند. از این رو، وام­دهندگان و سهامداران منافع متفاوتی در توزیع بازده­ها دارند، آن­ها همچنین در سودهای شرکت نسبت به زیان­های آن نیز منافع گوناگونی دارند. قراردادهای بدهی مشخص می­کند که در ازای چه رفتار و تصمیماتی، یک مدیر اجازه دارد محدودیت­هایی را برای پرداخت سود سهام اعمال کند، وام­های جدید بگیرد، رویه­های سرمایه­گذاری اتخاذ کند، از استانداردها و برآوردهای حسابداری استفاده کند و...، با توجه به این مساله واضح است که قراردادهای بدهی استفاده از روشهای محافظه کاری حسابداری را تجویز می­کنند، چرا که این روش­ها گرایش به دست کم گرفتن ارزش خالص دارایی­ها داشته و به همین دلیل مانعی میان وام­دهندگان و روش­های ارزیابی فرصت جویانه ایجاد می کند(Wendt, 2010, 20).

در نتیجه وام­دهندگان نسبت به توزیع کمتر سود و خالص دارایی­ها علاقه مندند. از این رو، آن­ها همواره می­خواهند، از این امر اطمینان حاصل کنند که حداقل خالص دارایی­های شرکت بزرگ­تر از مبلغ قرارداد آن­ها باشد. در ارزیابی یک وام بالقوه، وام­دهندگان علاقه دارند بدانند که چقدر احتمال خواهد داشت، شرکت خالص دارایی­های کافی برای پوشش دادن وام آن­ها داشته باشد. معمولاً ارزشهای آتی شرکت و خالص دارایی­های آن تأییدپذیر نیستند. از این رو، وام دهندگان، حد پایینی[[71]](#footnote-71) از معیارهای تأییدپذیر ارزش جاری را بدست آورده و آن­ها را به عنوان وارده، در تصمیم گیری­ها برای وام دهی به کار می برند. علاوه بر این، آن­ها طی دوره وام، از این حد پایین برای کنترل توانایی وام گیرنده جهت باز پرداخت بدهی استفاده می­کنند .(Watts, 2003a, 212)

در غیاب چنین محدودیت­هایی، شرکت­ها قادر به استقراض نمی­باشند زیرا مدیران قادر به توزیع دارایی­ها بین سهامداران می­شوند، درنتیجه بدهی­ها به دلیل از دست دادن پشتوانه دارایی­ها محدود خواهند شد. از اینرو با استناد به معیار (P/B)، حاکمیت شرکت­ها جهت حمایت از مدعیان اصلی خود از این روش استفاده می­کنند زیرا «توزیع سود تقسیمی قدرت پرداخت بدهی­های شرکت را کاهش می­دهد و موجب کاهش قدرت سرمایه شرکت می­شود»(welker, 2004, 11).

فرض ما مبتنی بر ارتباط منفی محافظه کاری از دیدگاه سود و زیانی و نسبت (P/B) از دیدگاه قرارداد های استقراض به دلایل زیر است:

با کاهش نسبت (P/B) احتمال عدم توانایی باز پرداخت بدهی­های شرکت به مدعیان افزایش مي­يابد زیرا ارزش جریانات نقدی مورد انتظار شرکت در ارتباط با بدهی­های اصلی شرکت کاهش خواهد یافت. به دنبال کاهش در نسبت (P/B)، اعتبار­دهندگان تمایل دارند که محدودیت­های فزاینده­ای بر مصرف منابع و استقراض­های اضافی شرکت وارد شود. محدودیت­های قراردادی، اعتباردهندگان را در برابر پرداخت­های اضافی از محل سودها، استقراض­های اضافی که موجب افزایش نسبت بدهی­ها بر حقوق صاحبان سهام که بر اساس ارزش دفتری محاسبه می­شود و نه ارزش بازار، محافظت می­کند. محافظه کاری از دیدگاه سود و زیان مستقیما سود تقسیمی و پاداشهای پرداختی از محل سود خالص را محدود می­کند و همچنین موجب تهاتر[[72]](#footnote-72) دارایی­ها و شناسایی بدهیهای ثبت نشده در صورت سود و زیان می­شود. این امر موجب افزایش نسبت بدهی­ها به حقوق صاحبان سهام تا حد بالا شده و موجب محدودیت­هایی برای استقراض­های مازاد می­شود. این مسئله برای وام­دهندگان همانند کاهش نسبت (P/B) با اهمیت می­باشد، زیرا پاداش مدیران انگیزه برای بیشتر از واقع نمایش دادن سودها و خالص دارایی­ها و کاهش بدهی­ها را افزایش می­دهد

(welker, 2004, 11-12).

به طور خلاصه، در قراردادهای استقراض، محافظه کاری این احتمال را کاهش می­دهد که مدیریت بخواهد از پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی مثبت صرف نظر کند، سودها و دارایی­ها را بیشتر از واقع ارائه کند و در اقداماتی در جهت پرداخت سود سهام به سهامداران و به هزینه وام­دهندگان انجام دهد.

**ب) قرارداد پاداش مبتنی بر سود:**

تئوری نمایندگی[[73]](#footnote-73) بیان می­دارد که مدیران نسبت به سرمایه­گذاران موقعیت اطلاعاتی برتری دارند. با فرض اینکه مدیران عموماً براساس علاقه و انگیزه شخصی عمل می­کنند می­توان انتظار داشت که آنها برای افزایش درآمدهای حسابداری به روش­های حسابداری فرصت جویانه گرایش مییابند. در نتیجه، صورت­های مالی موجب ایجاد یک دیدگاه فرصت جویانه نادرست از عملکرد شرکت برای سرمایه گذاران می­شوند. با آماده­سازی نتایج حسابداری تورمی مدیران برای کسب سود شخصی تلاش خواهند کرد، چرا که با این نتایج مشمول پاداش اضافی می­شوند. روش­های حسابداری محافظه کارانه خطر رفتار خودسرانه و فرصت جویانه را کاهش داده و بدین ترتیب اعتماد سرمایه گذاران را بهبود می­بخشد.

قرارداد دیگری که جهت کارا شدن نیازمند محافظه کاری است، قرارداد پاداش مبتنی بر سود مدیر است. در این قرارداد رابطه مدیران با سهامداران مشابه رابطه سهامداران با وام دهندگان در یک قرارداد استقراض است. درست همان طور که سهامداران ممکن است، برای پرداخت سود تقسیمی، سودها را بیش از واقع ارائه کنند، مدیر نیز از انگیزه های لازم برای ارائه بیش از واقع سود برخوردار است، تا اینکه بتواند به سود بیشتری برسد و یا پاداش بیشتری را بر اساس طرح مبتنی بر سود کسب کند(LaFond, watts, 2006, 12).

مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران اساساً ناشی از جدایی مالکیت و مدیریت است، یعنی هنگامی که شخصیت مدیران از سهامداران جدا می­شود، بر اساس این جدایی مالکیت و کنترل، مدیران انگیزه پیدا می­کنند، تا اینکه ثروت را از سهامداران به سوی خودشان منتقل کنند. این تلاش‌های مدیران در جهت انتقال ثروت موجب می­شود که تمرکز آن­ها از روی فعالیت­هایی که برای سهامداران و شرکت خلق ارزش می­کند، منحرف گردد و در عوض هزینه های غیرتولیدی و ناکارآمد را برای شرکت به بار آورد (LaFond, Roychwdhury, 2007, 1). گزارشگری مالی محافظه کارانه در صورت وجود مسائل نمایندگی به منظور تسهیل و کارا نمودن قرارداد سهامدار مدیریت مفروض است. وقتی که منافع مدیران و سهامداران همسو نباشد، مسائل نمایندگی بارزتر و نیاز به محافظه کاری محسوس­تر می­شود(همان، 10). لافوند و رویچوداری (2007) دریافتند که بین محافظه کاری و درصد مالکیت (سهام) مدیران در شرکت رابطه منفی وجود دارد. این یافته گواه این حقیقت است، که جدایی مالکیت و مدیریت، یکی از دلایل نیاز به گزارشگری مالی محافظه کارانه است.

بنابراین محافظه کاری در سود به اندازه گیری عملکرد ارئه شده از طریق تعویق در شناسایی سودها تا زمان قابل تایید بودن آنها کمک می­کند. ما فرض کرده­ایم که محافظه کاری از دیدگاه سود و زیانی با نسبت (P/B) ارتباط منفی دارد، در زمینه قراردادهای پاداش مبتنی بر سود، این رابطه به اين دلیل است كه یک کاهش در نسبت (P/B) بیانگر کاهش در فرصتهای رشد و سرمایه گذاری آتی شرکت می­باشد. کاهش در فرصت­های رشد، اولویت­های مدیریت را برای پاداش­های جاری نسبت به پاداش­های معوق بیشتر می­کند، زیرا این امر ارزش فعلی پاداش­های معوق دریافتی از سودهای قابل تحقق در آینده را کاهش می­دهد. کاهش در ارزش فعلی مورد انتظار پاداش­های معوق از افزایش احتمالات مربوط به اینکه شرکت در آینده ورشکسته می­شود و یا مدیر در دوره­های آتی از سمت خود برکنار می­شود، ناشی می­شود. یک کاهش در نسبت (P/B)، مدیران را برای اغراق آمیز کردن سود در دوره های جاری جهت افزایش در ارزش پاداش­های سال جاری خود و اختیار خرید تشویقی سهام، بر­می­انگیزد. اغراق آمیز نشان دادن سود به نوبه خود به احتمال زیاد باعث عدم ثبت زیان های تحقق یافته و ثبت و شناسایی سودهای تحقق نیافته خواهد شد. واتز (2003) بیان می­کند، به دلیل اینکه تایید پذیری، عبارت از مدیریت کنترل شده است، بنابراین اموری مؤثر در تعیین جانبداری در قراردادهای مبتنی بر ارقام حسابداری نیست، بلکه امری کارا و اثرگذار جهت قراردادهایی است مبتنی‌بر پیش‌بینی محافظه کاری حسابداری در شرایطی که مدیریت انگیزه­های زیادی برای بیش از واقع نشان دادن سود خالص دارد، افزایش می­یابد

(welker, 2004, 9-10).

به طور خلاصه، در قراردادهای پاداش مدیران، محافظه کاری این احتمال را کاهش می­دهد، که مدیران بخواهند به جای تلاش برای اجرای پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی مثبت، تلاشی را صرف ارائه بیش از واقع خالص دارایی­ها و سودهای انباشته نمایند، تا خالص دارایی­های شرکت را به خودشان منتقل کنند.

**ج) محافظه کاری و حاکمیت شرکتی[[74]](#footnote-74):**

یکی از مزایای تاییدپذیری نامتقارن این است که زیان خیلی زودتر تشخیص داده می­شود. محافظه کاری در کنترل کار، به مدیریت کمک می­کند چرا که همانند یک علامت اخطار به نشانه زیان عمل می­کند.

 محافظه کاری حسابداری روند آگاهی از نتایج بد مالی را تسریع می­کند(Wendt, 2010, 21).

تأییدپذیری نامتقارن سود و زیان (محافظه کاری) می­تواند به دلیل قرارداد استخدام و حاکمیت شرکتی نیز ایجاد شود. مدیران انگیزه دارند، برای اجتناب از اینکه قبل از خاتمه دوره تصدی­شان اخراج شوند، زیان­ها را پنهان نمایند. نشان دادن زیان­ها و این­که مدیران پروژه­های خالص ارزش فعلی منفی را اجرا نموده­اند، منجر به تحریک سهامداران برای اخراج مدیران می­شود. تأییدپذیری نامتقارن، شناسایی زیان­ها را سرعت می­بخشد و برای هیأت مدیره و سهامداران نشانه­هایی فراهم میکند، تا دلایل این زیان ها را بررسی کنند. چنین بررسی­هایی می­تواند، منجر به عدم تغییر مدیر و حذف پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی منفی شود. به بیان دیگر، مدیران دارای این انگیزه میشوند، تا اطلاعاتی درباره پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی مثبت ارائه نمایند

.(Watts, 2003a, 13)

محافظه کاری حداقل از سه طریق به طور بالقوه در حاکمیت شرکتی ایفای نقش می­کند:

نخست، محافظه کاری در حسابداری، از ارائه بیش از واقع سودهای انباشته و خالص دارایی­ها جلوگیری می­کند. واتز (2003) چنین استدلال می­کند که محافظه کاری، از پرداخت­های فرصت­طلبانه به مدیران جلوگیری می­کند و از این جهت ارزشمند است که از مبلغ پاداش­های اضافی مدیران در حالی پرده برمی­دارد که با توجه به دوره تصدی­گری و مسئولیت محدود مدیران، جبران این پرداختهای اضافی بسیار دشوار است. در نقش دوم، بال[[75]](#footnote-75) (2001) چنین استدلال می­کند، که در صورت عدم وجود حسابداری محافظه کارانه، مدیران برای تداوم اجرای سرمایه گذاری­های دارای خالص ارزش فعلی منفی و اجتناب از گزارشگری زیان حاصل از فروش یا کنارگذاری عملیات، دارای انگیزه هستند و سوم اینکه، بال (2001) معتقد است، تعهد پیش بینی شده برای شناسایی به موقع اخبار بد که به طور تلویحی در حسابداری محافظه کارانه نیز عنوان می­شود، انگیزه های مدیران را برای پذیرفتن پروژه­های دارای ارزش فعلی منفی تعدیل می­کند، البته ممکن است، این گونه پروژهها به نفع مدیران باشد، ولی به هیچ وجه به سود سهامداران نخواهد بود. موارد اشاره شده در بالا بیان­گر این است که به طور بالقوه، محافظه کاری ابزار مناسبی جهت اتخاذ تصمیمات کلیدی مدیران است(Ahmed, Duelman, 2005, 5) .

لیم[[76]](#footnote-76) (2001) چنین می­گوید، نبود محافظه کاری می­تواند، به صورت رفتار فرصت طلبانه مدیران مشاهده شود. نتیجه تحقیق وی نشان می­دهد، شرکت­هایی که به لحاظ حاکمیت از سطح کیفی بالایی برخوردارند، محافظه کارتر هستند و در شناسایی زیان­های اقتصادی در مقایسه با سود و همچنین منعکس کردن اخبار بد در مقایسه با اخبار خوب به­هنگام­تر عمل می­کنند.

به طور خلاصه، در حاکمیت شرکتی، محافظه کاری نشانه­های به هنگامی را برای بررسی وجود پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی منفی و در صورت وجود، انجام اقدامات لازم، فراهم می­نماید. محافظه کاری، اختیار سهامداران را برای استفاده از حقوقی که بر دارایی­های شرکت دارند، حفظ می-­کند.

#### 2-1-2-3-2. بیان دعاوی حقوقی سهامداران

دست بالا گرفتن درآمدها و خالص دارایی­ها می­تواند باعث دادخواهی سهام داران علیه شرکت (و احتمالا علیه حسابرسان) گردد. علاوه بر این، هزینه­های دعاوی حقوقی این مساله، عموماً از هزینههای قانونی متعاقب دست کم گرفتن درآمدها افزون­تر است. به منظور اجتناب از دادخواهی­های پرهزینه و ادعای غرامت، مدیران می­توانند از حسابداری محافظه کارانه جهت گزارش­دهی ارزش خالص دارایی­های و درآمدها، بهره جویند(Wendt, 2010, 21).

کوتاری و همکاران[[77]](#footnote-77) (1988) بر اساس مطالعات و بررسی های خود در ایالات متحده سه دوره: 1966-1963؛ 1975-1976 و 1990-1983 را به ترتیب تحت عنوان دوره­های رشد کم، زیاد، کم و زیاد دعاوی حقوقی معرفی نمودند. پس از ایشان باسو (1997) با استفاده از رابطه سود- بازده، محافظه کاری را طی این چهار دوره در ایالات متحده بررسی نمود و افزایش معنی داری را در میزان محافظه کاری طی دو دوره رشد زیاد دعاوی حقوق و عدم افزایش آن را طی دو دوره رشد کم دعاوی حقوقی دریافت و بدین ترتیب به نتیجه­ای منطبق با تبیین دعاوی حقوقی به عنوان مولد محافظه کاری دست یافت. هولداسن[[78]](#footnote-78) و واتز (2001) اشاره کردند، از آنجا که پیش از افزایش دعاوی حقوقی، از دهه 1960 میلادی به بعد، انگیزه­های قراردادی برای محافظه کاری وجود داشته است، بنابراین گزارشگری مالی ایالات متحده نیز باید طی دوره پیش از سال 1967 میلادی به طرز با اهمیتی محافظه کارانه بوده باشد. آن­ها با استفاده از رابطه سود – بازده سهام برای نمونه­ای از شرکت­های بزرگ طی دوره 1993-1927، نه تنها این که توانستند، سطح معنی داری از محافظه کاری را طی سه دوره دعاوی حقوقی، که قبلاً توسط باسو رسیدگی شده بود، مشاهده کنند بلکه آن­ها همچنین طی دوره­های پیش از دعاوی حقوقی 1941-1927 و 1966-1954، به محافظه کاری معنی داری دست یافتند. البته شاید به خاطر وجود کنترل بر روی قیمت­ها طی جنگ جهانی دوم و جنگ کره، محافظه کاری در دوره بین سال های 1942 و 1953 معنی دار نبوده است

 (Watts, 2003b, 291-292).

بیور (1993) و واتز (1993) چنین یادآور می­شوند که دعاوی حقوقی بر اساس قوانین اوراق بهادار منجر به محافظه کاری می­شود. زیرا هنگامی که سودها و خالص دارایی­ها بیشتر از واقع ارائه می­شوند، احتمال دعاوی حقوقی بیشتر از هنگامی است که کمتر از واقع ارائه می­شوند. کلوگ[[79]](#footnote-79) (1984) دریافت که دادخواهی­های[[80]](#footnote-80) خریداران سهام بر علیه حسابرسان و شرکت­ها، بیشتر از دادخواهی­های فروشندگان سهام است و نرخ آن 13 به 1 است. از آنجا که هزینه­های مورد انتظار دعاوی حقوقی ناشی از ارائه بیشتر از واقع نسبت به ارائه کمتر از واقع، بیشتر است، مدیریت و حسابرسان نسبت به گزارش ارزش های محافظه کارانه برای سود و خالص دارایی­ها انگیزه بیشتری دارند.(Watts, 2003a, 216) محافظه کاری، با ارائه کمتر از واقع خالص دارایی­ها، هزینه­های مورد انتظار دعاوی حقوقی شرکت را کاهش می­دهد.(Watts, 2003a, 209) برخلاف تبیین قراردادی برای محافظه کاری، تبیین دعاوی حقوقی تنها به تازگی در ایالات متحده مورد شناسایی قرار گرفته است. کوتاری و همکاران[[81]](#footnote-81) (1988) خاطر نشان ساختند که دعاوی حقوقی بر اساس قوانین اوراق بهادار تا قبل از سال 1966 میلادی نسبتاً نادر بودند.(Watts, 2003a , 216)

فرضه ما مبتنی بر ارتباط منفی بین محافظه کاری از دیدگاه سود و زیانی و نسبت (P/B) در مورد بیان دعاوی حقوقی سهامداران به این دلایل می­باشد:

اگر در شرکتی نسبت (P/B) کاهش یابد این امر به احتمال زیاد موجب می­گردد خالص دارایی-­های شرکت، ارزشی بیش از ارزش متعارف داشته باشند. هنگامی که نسبت (P/B) کاهش یابد، احتمال دعاوی حقوقی سهامداران افزایش می­یابد، زیرا موجب سادگی ادعای سهامداران، مبنی بر اینکه دارایی­ها به گونه فریبکارانه بیش از واقع ارزشیابی شده­اند، مي­گردد. علاوه بر این احتمال دعاوی غرامت نیز افزایش می­یابد، زیرا سرمایه گذاران می توانند مدعی شوند که ارزش دارایی­ها بسیار پایین­تر از ارزش متعارف آن­ها می­باشد. بنابراین، برای کاهش هزینه­های مورد انتظار دعاوی حقوقی، برای مدیران و حسابرسان مهم است که محافظه کاری سودها را همانند کاهش نسبت (P/B) افزایش دهند(welker, 2004, 12-13).

#### 2-1-2-3-3. بیان مالیات

گزارش­های مالی که با گزارش­های مالیاتی تلاقی می­یابند، انگیزه را به جهت معوق ساختن درآمد در نظر می­گیرند تا ارزش فعلی مالیات کاهش یابد. تشخیص نامتقارن سود و زیان بدلیل کاهش درآمد قابل مالیات­بندی و ارزش فعلی مالیات ثمربخش است و بنابراین ارزش شرکت افزایش می­یابد(Wendt, 2010, 21).

روابط بین مالیات و گزارشگری نیز می­تواند، موجب محافظه کاری در گزارشگری مالی شود. شناسایی نامتقارن سودها و زیان­ها، مدیران شرکت های سودآور را قادر می­سازد، تا ارزش فعلی مالیات­ها را کاهش و ارزش شرکت را افزایش دهند. تأخیر در شناسایی درآمدها و تسریع در شناسایی هزینه­ها، پرداخت­های مالیاتی را به تعویق می­اندازد.(Watts, 2003a, 209) رابطه بین سود مشمول مالیات و روش­های محاسبه آن با سودهای گزارش شده، از دیرباز بر محاسبه سود تأثیر داشته است. واتز و زیمرمن[[82]](#footnote-82) (1979) بیان می­کنند که انتخاب گسترده استهلاک به عنوان هزینه در ایالات متحده، در نتیجه الزامات خزانه مبنی بر ثبت استهلاک به عنوان هزینه در صورت­های مالی گزارش شده بود. هدف از این کار برخورداری از قانون مالیات سال 1913 میلادی بود. گاندر و همکاران[[83]](#footnote-83) (1997، ص 243-230) بیان می­کنند که اگر چه اکنون روش های خاص استهلاک به کار برده نمی­شود، هنوز هم روش­های حسابداری مورد استفاده برای گزارشگری به سهامداران بر سود مشمول مالیات مؤثر است.

شاکلفورد[[84]](#footnote-84) و شولین[[85]](#footnote-85) (2001) نیز چنین بیان نمودند که مالیات­ها انگیزه برابر نمودن سود حسابداری گزارش شده با سود مشمول مالیات را برای شرکت­ها فراهم می­سازند، زیرا حیطه تصمیمیات مربوط به شیوه­های گزارشگری از روش­های مالیاتی و رفتار IRS [[86]](#footnote-86) پیروی می­کنند. از اینرو در شرکت­های سود ده انگیزه برای به تعویق انداختن سود مشمول مالیات جهت کاهش ارزش فعلی مالیات­ها وجود دارد، ارتباط منفی بین نسبت (P/B) و بیان مالیاتی محافظه کاری سود در مقایسه با ارتباط نسبت (P/B) با محرک­های قراردادی، دعاوی حقوقی و قوانین و مقررات بسیار کم است. زیرا مدیران بیشتر انگیزه دارند که سود گزارش شده را افزایش دهند جنانکه کاهش سود موجب کاهش پاداش مبتنی بر سود مدیران گردیده و تنها مزیت آن ایجاد صرفه جویی مالیاتی در شرکت می باشد(welker, 2004, 15).

#### 2-1-2-3-4. بیان قوانین و مقررات حسابداری

زیان ناشی از ارزیابی بیش از واقع خالص دارایی­ها و درآمدها ممکن است نتایج معکوسی نسبت به جامعه داشته باشند. از آنجایی که قانون­گذاران و تعیین­کنندگان استاندارد مسئولیت سیاسی پیامدها را بر عهده دارند، از استانداردهای حسابداری محافظه کاری برای جلوگیری از خدشه­دار شدن شهرت سیاسی خود استفاده می­کنند. تعیین­کنندگان استانداردها و قانون­گذاران از محافظه کاری به عنوان ابزاری جهت کاهش احتمال تضییع شهرت ناشی از ارزیابی بیش از واقع درآمد و ارزش شرکت بدلیل استانداردهای حسابداری بهره می­گیرند(Wendt, 2010, 21).

قوانین و مقررات نیز انگیزه­هایی را برای محافظه کارانه بودن صورت­های مالی گزارش شده شرکت­ها فراهم می­کنند. واتز (1997، ص 67) چنین استدلال می­کند که در فرآیند سیاسی، زیان­های ناشی از دارایی­هایی که بیشتر از واقع ارزش گذاری شده­اند[[87]](#footnote-87) و درآمدی که بیشتر از واقع ارائه شده است، نسبت به سودهای صرف نظر شده به خاطر دارایی­هایی که کمتر از واقع ارزش­گذاری شده-­اند[[88]](#footnote-88) یا منافعی که کمتر از واقع ارائه شده­اند، چشمگیرتر و کاربردی­تر هستند. این پدیده انگیزه محافظه کارانه بودن را برای قانونگذاران و تدوین­کنندگان استاندارد فراهم می­سازد و از قرار معلوم موجب شده است که کمیسیون بورس و اوراق بهادار[[89]](#footnote-89) طی سی سال اولیه فعالیتش ارزش­گذاری رو به بالای دارایی­ها را ممنوع سازد(Zeff, 1972, 156-160; Welker, 1992).

بسیاری از تحلیلگران معتقدند که حسابداری باید محافظه کارانه باشد و از این رو است که حسابداری را به خاطر ارزش­گذاری بیش از واقع سهام بورس نیویورک در سال 1929 میلادی مقصر می­دانند و انتقادات زیادی نمودند(Benston, 1969). درنتیجه این عوامل باعث گردید تدوین کنندگان استانداردها به تنظیم اصول پذیرفته شده حسابداری[[90]](#footnote-90) محافظه کارانه بپردازند و نهاد نظارت کننده­ای همچون (SEC) که تمایل به اجرای اصول پذیرفته شده حسابداری به شیوه محافظه کارانه داشت، بوجود آید(welker, 2004, 13).

### 2-1-2-4. معیارهای ارزیابی محافظه کاری

محققان از سه نوع معیار، به منظور ارزیابی محافظه کاری استفاده می­کنند:

1) معیارهای خالص دارایی­ها.[[91]](#footnote-91)

2) معیارهای سود و اقلام تعهدی.[[92]](#footnote-92)

3) معیارهای رابطه سود و بازده سهام.[[93]](#footnote-93)

تمام این معیارها با تکیه بر اثر عدم تقارن زمانی محافظه کاری در شناسایی سودها و زیان­ها می-­باشند .(Watts, 2003b, 288)

#### 2-1-2-4-1. معیارهای خالص دارایی­ها

اگر چه ارزش­های بازار دارایی­ها و بدهی­ها که خالص دارایی­ها را تشکیل می­دهند، در هر دوره تغییر می­کنند، اما همه این تغییرات در حساب­ها و گزارش­های مالی منعکس نمی­شود. بر اساس محافظه کاری، افزایش در ارزش دارایی­هایی (سودهایی) که به اندازه کافی تأییدپذیر نباشند، ثبت نمی­شود، در حالی که کاهش در ارزش دارایی­ها (سودها)، با همان درجه از تأییدپذیری ثبت می-­گردد. در نتیجه خالص دارایی­ها کمتر از ارزش بازارشان ارائه می­شوند. محققان برای برآورد این ارائه کمتر از واقع، از مدل­های ارزیابی سهام واحدهای تجاری و یا نسبت ارزش دفتری خالص دارایی­ها به ارزش سهامشان (نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار)[[94]](#footnote-94) استفاده می­کنند. مدل­های ارزیابی فلتهام و اولسون (1996 و 1995) معمولاً برای برآورد ارزیابی کمتر از واقع خالص دارایی­ها به کار برده می-­شود. این مدل ها شامل پارامترهایی است که درجه­ای از ارائه کمتر از واقع دارایی های عملیاتی را بر پایه این فرض که استهلاک حسابداری بیشتر از استهلاک اقتصادی است، منعکس می­کنند .(Watts, 2003b, 288)

 فلتهام و اولسون (1995) محافظه کاری را به صورت زیر تعریف می کنند:

0 > [Pt+τ-BVt+τ] Et

به طوری که

τ→∞

Et: امید ریاضی یا میانگین.

Pt: ارزش بازار سهام در تاریخ t.

BVt: ارزش دفتری سهام در تاریخ t.

τ: متغیری از صفر تا بینهایت.

بر اساس این مدل، محافظه کاری بیانگر وجود تداوم در تفاوت بین ارزش بازار سهام و ارزش دفتری آن است. تفاوت بین ارزش دفتری و ارزش بازار سهام را معمولاً سرقفلی می­نامند. سه منبع مهم برای سرقفلی وجود دارد که عبارتند از: نخست، ارائه کمتر از واقع ارزش خالص دارایی­های موجود. دوم، وجود پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی مثبت. سوم، وجود اختیارات واقعی یا فعالیت های سودآور آتی که شرکت ممکن است، از آن ها برخوردار شود .(Price, 2005, 10)

بیور و ریان (2000)، با استفاده از نسبت های ارزش دفتری به ارزش بازار و بر اساس این نظریه که، حسابداری محافظه کارانه مورد استفاده شرکت­ها، خالص دارایی­های کمتر و نسبت­های ارزش دفتری به ارزش بازار پایین­تری را گزارش می­کند، به اندازه­گیری محافظه­کاری پرداختند

(Beaver, Ryan, 2000, 127-148 ).

آن­ها دو منبع را برای نوسان نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار مشخص کردند و این دو منبع را تحت عنوان «جانبداری و تأخیر زمانی در ارزش دفتری»[[95]](#footnote-95) معرفی کردند. آن­ها «جزء جانبداری»[[96]](#footnote-96) را به عنوان «جزء پایدار»[[97]](#footnote-97) و مرتبط با معیارهای محافظه کاری نشان دادند و از «جزء تأخیر زمانی»[[98]](#footnote-98)، به عنوان «جزء ناپایدار»[[99]](#footnote-99) که با معیارهای محافظه­کاری مرتبط نیست، یاد کردند(Beaver, Ryan, 2000, 127-148).

#### 2-1-2-4-2. معیارهای سود و اقلام تعهدی

محافظه کاری بیانگر این است که سودها پایدارتر از زیان­ها هستند؛ زیرا صورت­های مالی افزایش­های تأییدناپذیر در ارزش دارایی­ها (سودها) را در زمان وقوع شناسایی نمی­کنند، بلکه طی دوره­های آتی و به هنگام ورود جریان های نقدی ناشی از این افزایش­ها، شناسایی می­کنند. برای مثال، اگر ارزش یک دارایی افزایش یابد، از آنجایی که انتظار می رود جریان­های نقدی آتی افزایش یابد، بنابراین سود را طی سال­های آتی و به ازای ورود جریان­های نقدی مربوطه شناسایی می­کنند. این بدین معنی است که سودها گرایش به پایداری و تداوم دارند. در مقابل زیان­هایی که درجه تاییدپذیری آن­ها با سودهای غیرقابل تایید یکسان است، درست در زمانی که به وقوع می­پیوندند، بدون توجه به اینکه کاهش در جریان­های نقدی آن­ها طی دوره های آتی تحمل شوند، شناسایی می-­گردند. از آنجایی که به طور متوسط، این زیان­ها در دوره های آتی قابل برگشت نیستند، پایداری و تداوم این کاهش سودها احتمالاً کمتر از افزایش سودها است، از این رو این کاهش سودها ناپایدار هستند. این پایداری یا ناپایداری ها و تغییرات سود، معیاری را برای محافظه کاری فراهم می­آورند و این رفتار نامتقارن محافظه کاری در قبال سودها و زیان ها عدم تقارنی را در اقلام تعهدی بوجود می-­آورند. گیولی و هاین[[100]](#footnote-100) (2000) چنین اظهار می­کنند، که محافظه کاری باعث کاهش سود گزارش شده انباشته در طول زمان می­شود. آن­ها بیان می­کنند که اندازه اقلام تعهدی انباشته شده در طول زمان، یکی از معیارهای محافظه کاری است. شرکت­هایی که در مرحله ثبات قرار دارند و هیچ گونه رشدی ندارند و همچنین از نظر استفاده از روش­های گوناگون حسابداری نیز بی­تفاوت هستند، سودهایشان به جریان های نقدی نزدیک می­شود و اقلام تعهدی ادواری آن­ها نیز به سمت صفر میل می­کند. «ثبات اقلام تعهدی منفی (از قبیل منظور نمودن انواع ذخایر) در میان شرکت­ها و در طول یک دوره بلندمدت نشانه­ای از وجود محافظه کاری است، نرخ انباشتگی اقلام تعهدی منفی شاخصی از تغییر در میزان محافظه کاری در طول زمان است(Givoly, Hayn, 2000)

 .(Watts, 2003b, 289-290)

#### 2-1-2-4-3. معیارهای رابطه سود و بازده سهام

قیمت­های بازار سهام نشان دهنده تغییرات ارزش دارایی در زمانی هستند که آن تغییرات رخ میدهند، خواه این­که آن تغییرات شامل زیان­ها یا سودهایی در ارزش دارایی باشند. از این رو، می­توان گفت که بازده­های سهام همواره به هنگام هستند. از آنجا که محافظه کاری پیش­بینی می­کند، مبنای شناسایی زیان­های حسابداری بسیار به­هنگام­تر از سودها است، بدین ترتیب انتظار بر این است که زیان­های حسابداری بیشتر از سودهای حسابداری با بازده های سهام، تقارن زمانی[[101]](#footnote-101) داشته باشند .(Watts, 2003b, 209) باسو (1997) با استفاده از این مبانی معیاری را تحت عنوان «عدم تقارن زمانی سود»، برای محافظه کاری معرفی می­کند که در قسمت بعدی در مورد آن بحث خواهد شد.

## 2-1-3. طبقه بندی[[102]](#footnote-102) محافظه کاری حسابداری

تحقیقات باسو (1997) و فولتهام و اولسون (1995) دو رویکرد برای تعریف و سنجش محافظه کاری حسابداری معرفی کرده­اند؛ محافظه کاری سود و زیانی[[103]](#footnote-103) و محافظه کاری ترازنامه ای[[104]](#footnote-104). این دو رویکرد به دو شیوه کاری مهم در تحقیقات حسابداری در زمینه محافظه کاری مبدل شده­اند که در ذیل مورد بحث قرار می گیرند(Wendt, 2010, 22).

### 2-1-3-1. محافظه کاری سود و زیانی

باسو این گونه شفاف سازی می­کند که محافظه کاری اخبار بد را زودتر از اخبار خوب منعکس می­کند، که به طور ضمنی نشانگر اختلافات سیستماتیک زمانی پایداری سود است. او اذعان دارد که سود، اخبار بد را زودتر و کامل­تر از اخبار خوب منعکس می­کند. بدلیل اختیارات مدیریتی و یا بدلیل استانداردهای حسابداری، هزینه­ها و زیان فوراً در صورت سود و زیان قابل شناسایی است. در حالی که برای شناسایی درآمد و سود، نیاز به بررسی بیشتر می­باشد. در نتیجه نیازمندی­های بررسی نامتقارن خالص دارایی­ها و درآمدهای حسابداری، دائماً دست کم گرفته می شوند(Wendt, 2010, 22).

محافظه کاری حسابداری از طریق اقلام تعهدی درآمدها محقق می گردد

(Pae, 2007, 681). زمانی که مدیر انتظار یک خبر بد را در آینده می­کشد، محافظه کاری فوراً زیان احتمالی را برآورد کرده و شروع به اصلاح اقلام تعهدی می­نماید. از طرف دیگر مدیریت زمانی که بررسی­های قوی در مورد چشم اندازهای مثبت وجود دارد، فقط تغییرات تعهدی مثبت را اعمال می­کند. به دلیل این عدم تقارن تعهدات انباشته خالص در طول زمان منفی خواهد بود

(Wendt, 2010, 22).

### 2-1-3-2. محافظه کاری ترازنامه­ای

فولتهام و اولسون (1995) رویکرد متفاوتی را برگزیده و محافظه کاری را بدین صورت تعریف می­کنند: «ارزیابی کمتر از واقع دائمی رقم ارزش دفتری، با توجه به ارزش بازار شرکت». برخلاف روش باسو که به توزیع سودها، تغییرات تعهدی و جریانهای نقدی تمرکز دارد، فولتهام و اولسون، ارزش دفتری را با ارزش بازار مرتبط می­سازند. این روش تعیین حضور محافظه کاری حسابداری، به محافظه کاری ترازنامه­ای معروف است(Wendt, 2010, 23).

خارج قسمت ارزش بازار به ارزش دفتری نسبت بازار به دفتر (P/B) بیانگر میزان محافظه کاری حسابداری است. (P/B) بزرگتر از یک نشان­دهنده وجود محافظه کاری است و هر چه این عدد بیشتر باشد میزان محافظه کاری حسابداری بیشتر است. شیوه دیگری که اغلب برای تخمین ارتباط ارزش دفتری با ارزش بازار مورد استفاده قرار می­گیرد، مدل رگرسیون اولسون است. این مدل رابطه بین ارزش بازار خالص دارایی­ها و ارزش حسابداری خالص دارایی­ها (ارزش دفتری+ سود حسابداری) را می­سنجد.

معتبر بودن تئوری بازار کرا (EMH)[[105]](#footnote-105) اساس مشروعیت نسبت MTB یا همان (P/B) است، ارزش بازار، تقریب درستی از ارزش فعلی جریان نقدی آینده یا همان ارزش شرکت است. به هنگام رخداد بی­نظمی در بازار سرمایه قیمت سهام دیگر بیانگر تقریب دقیق ارزش منصفانه شرکت نیست. به عنوان مثال، بحران مالی جهانی 2008 آشفتگی زیادی در بورس سهام ایجاد کرد و به افت عظیم شاخص­های بورس منجر شد(Wendt, 2010, 23).

## 2-1-4. محافظه کاری حسابداری و سودمندی اطلاعات

همان­گونه که قبلا نیز عنوان شد، از مهمترین اهداف گزارشگری مالی ارائه اطلاعات سودمند جهت تصمیم­گیری است. با توجه به جایگاه محافظه کاری در گزارشگری مالی بررسی رابطه محافظه کاری حسابداری و سودمندی اطلاعات نیز از اهمیت ویژه­ای برخوردار است.

همانطور که بحث شد، هدف استاندارد­گذاران حسابداری تضمین سودمندی اطلاعات صورت-­های مالی است. به همین علت آن­ها یک چارچوب نظری تدوین نمودند که قوانین راهنما و اجباری را جهت مرتب سازی سالیانه حساب­ها فراهم می­کند.

یکی از عناصر تنظیمی این چارچوب نظری، تحمیل یک سری خصوصیات کیفی است که اطلاعات حسابداری را موظف به پیروی از ویژگی­های هنجاری آن­ها می­کند. علی رغم این­که هدف هر کدام از این ویژگی­های کیفی تضمین سودمندی اطلاعات است، ولی برخی از این ویژگی­ها منافع متناقض را دنبال می­کنند. چیزی که مهم است شاخص میان دو ویژگی کیفی بی­طرفی در برابر احتیاط[[106]](#footnote-106) است(Wendt, 2010, 30).

هلمن[[107]](#footnote-107) (2008) توضیح می­دهد که احتیاط ابزاری برای قضاوت محتاطانه در مقابل مساله عدم قطعیت است. یک کاربرد معقول احتیاط در حسابداری مالی به سودمندی اطلاعات مربوط می­شود. با این حال در صورت زیاده­روی در احتیاط موجب تولید داده­های بیش از حد محافظه کارانه حسابداری شده و باعث نقض بی­طرفی اطلاعات مالی می­گردد.

محافظه کاری حسابداری نسبت به احتیاط رویکرد افراطی[[108]](#footnote-108)تری است. تمرکز یک جانبه آن بر احتیاط می­تواند بی­طرفی و سودمندی اطلاعات صورت­های مالی را مختل کند. به عبارت دیگر، از نقطه­نظر تئوری، شناسایی نامتقارن اخبار خوب و بد باعث کمتر از واقع انگاشتی درآمدهای حسابداری و خالص دارایی­ها است که با بی­طرفی ناسازگار بوده و سودمندی اطلاعات صورت­های مالی را مخدوش می­سازد.

در ادبیات و تحقیقات حسابداری محافظه کاری به عنوان یکی از عوامل بیانگر میزان سودمندی اطلاعات مدنظر قرار می­گیرد. به عنوان مثال، پاراگراف 37 چارچوب نظری IASB بیان می­دارد که کمتر از واقع جلوه دادن دارایی­ها و درآمد باعث مختل شدن بی­طرفی شده و نتیجتاً قابل اطمینان بودن صورت­های مالی دچار خدشه می­شود(Hellman, 2008, 76).

به همین ترتیب، ریان و زاروین[[109]](#footnote-109) (2003) مدعی هستند که افزایش در محافظه کاری حسابداری باعث کاهش مربوط بودن ارزش درآمدهای حسابداری می­گردد.

رابطه علّی منفی میان محافظه کاری حسابداری و سودمندی اطلاعات عموماً به عنوان یک فرض قابل پذیرش مقبولیت یافته است. با این حال این رابطه فرضی توسط شواهد تجربی زیادی اثبات نشده است. این کمبود به ناچار مشروعیت رابطه منفی فرض میان محافظه کاری و سودمندی اطلاعات را مورد تردید قرار می­دهد(Wendt, 2010, 30).

**2-1-4-1. قابليت تاييد و اطلاعات گزارشگري مالي**

 سرمايه گذاران فعلي و بالقوه در اوراق بهادار يك شركت نه تنها اطلاعات عملكرد مالي گذشته شركت و خالص دارايي‌هاي آن را مطالبه مي‌كنند، بلكه متقاضي عملكرد آتي مورد انتظار آن ( يعني جريان­هاي نقدي آتي) نيز هستند. با اين حال، اعتبار اطلاعاتي كه توسط مديريت فراهم مي‌گردد داراي محدوديت است. هرچه قابليت تأييد اطلاعات كمتر گردد، مدير آسانتر مي‌تواند به دستكاري اطلاعات پرداخته و در نتيجه از سودمندي آنها از نظر سرمايه گذاران بكاهد.

با توجه به داروينيسم[[110]](#footnote-110) اقتصادي، انتظار مي‌رود رويه‌هاي گزارشگري مالي تكامل يافته و با كاربرد قراردادي اعداد و ارقام گزارشگري مالي، بتوان شواهدي دال بر وجود ارتباط ميان اطلاعات و ميزان قابليت تائيد آن ارائه نمود. تكامل رويه آمريكاي شمالي نشان مي‌دهد كه تنها با كمك بخشي از اطلاعات مربوط به جريان­هاي نقدي آتي (يعني حسابهاي دريافتني) مي‌توان از دستكاري اطلاعات جلوگيري نمود و اطلاعات مناسبي را در اختيار سرمايه ‌گذاران قرار داده است(Watts, 2006). ارقام گزارشگري مالي موجود در قراردادهاي بدهي و پاداش مديران نيز چنين وضعيتي را منعكس مي‌كنند. با اين تفاوت‌ها تنها بخش ناچيزي از جريانهاي نقدي آتي را در بر مي‌گيرند. فقدان كاربرد قراردادي از آن جهت حائز اهميت است كه طرفين قرارداد نسبتاً آگاه و با انگيزه هستند و بر منافع و مخارج حاصل از كم و زياد بودن قابليت تاييد اطلاعات تسلط دارند.

يكي از طرق درك تاثير قابليت تاييد بر سودمندي اطلاعات گزارش شده، بررسي ميزان تغيير كاربرد قراردادهاي پاداش و بدهي در ازاي عدم تقارن اطلاعات ميان مديران و ساير گروه­ها مي‌باشد. عدم تقارن اطلاعات به نسبت ارزش شركت تغيير مي‌كند كه توسط گزينه‌‌هاي رشد پروژه‌هاي داراي خالص ارزش فعلي مثبت (NPV) كه تابعي از جريان­هاي نقدي آتي هستند ارائه مي‌گردد. شواهد مربوط به بازار پاداش نشان مي‌دهد در صورتي كه جريان­هاي نقدي آتي غير قابل تأييد و نا‌معتبر در محاسبه سود حسابداري و ارزيابي عملكرد مد نظر قرار گيرند، مجموع ثروت سهامداران و مديران كاهش مي‌يابد. با افزايش گزينه‌هاي رشد، استفاده از سود گزارش شده مبتني بر قرارداد‌هاي پاداش كاهش يافته و ميزان استفاده از پاداش‌هاي مبتني بر قيمت سهام افزايش مي‌يابد.

گزينه‌هاي رشد باعث محدود شدن قدرت قرار‌داد‌هاي بدهي مبتني بر حسابداري، جهت كنترل مشكلات نمايندگي ناشي از قراردادهاي بدهي نيز مي‌شود. مجدداً لازم به ذكر است كه وجود جريان-­هاي نقدي آتي غير قابل تاييد در سود حسابداري باعث كاهش عدم تقارن اطلاعات و حل مشكل نمي‌گردد. در عوض با افزايش گزينه‌هاي رشد، كاربرد بدهي بدليل كاهش توانايي ارقام گزارش شده براي كاهش هزينه‌هاي نمايندگي ناشي از بدهي كاهش مي‌يابد.

درصورت وجود اطلاعات غير قابل تاييد، دو مكانيزم بالقوه ديگر نيز جهت كاهش عدم تقارن اطلاعات استفاده از اعتبار و شهرت مدير براي متعهد ساختن وي در قبال اطلاعاتي است كه ارائه مي‌كند و همچنين راهكار ديگر علامت دهي است. اطلاعات غير قابل تاييد در قراردادها نشان مي‌دهد كه آن مكانيزم‌ها پاسخگو نيستند. يك دليل ممكن اين است كه دوران تصدي مديران براي كسب شهرت و اعتبار محدود است و حتي در صورتي كه اين اعتبار كسب شود باز هم نهايتاً يك محدوديت زماني (بازنشستگي) وجود دارد. قراردادهاي پاداش به كمك حسابداري محافظه كارانه و به تعويق انداختن پرداخت پاداش به دوره‌هاي آتي (نقدي يا سهام) تا‌ حدي مشكل خاتمه خدمت مدير را حل مي‌كنند. در اين قراردادها جريمه پاداش پرداخت نشده نيز ذكر مي‌گردد. در صورتي كه كميته غرامت متوجه گردد كه قصور يا دستور مدير باعث وارد آمدن خسارت و زيان به منافع شركت شده است، جريمه متناسب با آن صادر مي‌گردد .(Lafond and Watts, 2008, 451-452)

**2-1-4-2. محافظه كاري و محيط اطلاعاتي**

اگر حرفه حسابداري نتواند با ارائه اطلاعات قابل تائيد، عدم تقارن اطلاعات را كاهش دهد، آنگاه حسابداري محافظه كارانه چگونه مي تواند عدم تقارن ميان سرمايه گذاران سهام را كاهش دهد؟ در اين رابطه دو مكانيزم بالقوه پيشنهاد شده است، اول اينكه حسابداري محافظه كارانه مي‌تواند اطلاعات اجمالي راجع به عملكرد جاري كه بهترين اطلاعات "سخت"[[111]](#footnote-111) ممكنه را فراهم مي‌آورد، بدون تأثير بر قيمت سهام به سرمايه گذاران بي‌اطلاع و نا آگاه ارائه نمايد. دوم اينكه آن اطلاعات سخت، الگويي را فراهم مي‌سازند كه با كمك آن مي‌توان منابع "نرم"[[112]](#footnote-112) جايگزين ديگري را جهت فراهم آوردن اطلاعات معتبر و با ارزش در مورد سودهاي غير‌قابل اتكا پيدا نمود

.(Lafond and Watts, 2008, 452)

**2-1-4-2-1. اطلاعات سخت در مورد عملكرد جاري**

با توجه به انگيزه مديران در بيش نمايي سودهاي غير قابل تأييد، احتمالاً سودهاي قابل تأييد تنها اطلاعات حسابداري "سخت" موجود هستند كه مي‌توانند منجر به سود آوري شوند. از طرف ديگر، مديران عموماً تمايل كمتري به گزارش زيان­هاي غير قابل تاييد دارند. همانطور كه قبلاً مورد بحث قرار گرفت، يك استاندارد با قابليت تأييد كمتر كه احتمالاً مي‌تواند اطلاعاتي را كه مديران رغبتي به ارائه ندارند را استخراج كند و به طور ميانگين نشان دهد كه اطلاعات زيان قابل اتكا هستند. نتيجه خالصي كه مي‌توان از حسابداري محافظه كارانه گرفت، اين است كه بيشتر اطلاعات ارائه شده توسط يك سيستم حسابداري به استاندارد‌هاي قابليت تأييد اطلاعات براي سود و زيان به يك اندازه اهميت مي‌دهند.

**2-1-4-2-2. شاخص اطلاعات "نرم" در مورد عملكرد جاري و آتي**

لامبرت 1996، بال 2001، و واتز 2006 فرض مي‌كنند كه صورت‌هاي مالي به ساير منابع اطلاعاتي نظم مي‌بخشند. گزارشگري صورت سود و زيان در مورد تحقق جريانهاي نقدي قابل تأييد جاري و آتي، مديران را در دستكاري صورت‌هاي مالي و بيش نمايي سود محدود مي‌سازد. خالص دارايي‌هاي گزارش شده در ترازنامه نيز قابل تأييد بوده و توانايي مديران را در دستكاري و تحريف و بيش‌نمايي منابع در اختيار واحد تجاري محدود مي‌سازد.

تحقق جريان­هاي نقدي و انباشتگي خالص دارايي‌هاي قابل تاييد مدارك معتبري را درباره نتيجه سرمايه گذاري­هاي پيشين و گزينه‌هاي رشد فراهم مي‌آورد. اين مدارك بعداً مي‌توانند به عنوان يك شاخص براي رقابت ديگر منابع اطلاعاتي نرم‌تر در نظر گرفته شوند. اين منابع مي‌توانند شامل مديران و ديگر منابع مستقل از مديريت باشند. سرمايه گذاران مي‌توانند پيش‌بيني‌هاي منابع مختلف را با ارقام سخت كه در نهايت تحقق يافته‌‌اند، مقايسه كنند. بدين ترتيب آن­ها مي‌توانند قابليت اتكاي منابع رقابتي را ارزيابي كنند.

قابليت استفاده از اطلاعات به عنوان يك شاخص براي ارزيابي منابع رقابتي، به اين منابع اطلاعاتي امكان مي‌دهد تا بتوانند در مواردي مانند طرح پاداش انتقالي به دوره‌هاي آتي استفاده گردند و از اين طريق اعتبار و شهرت كسب كنند. اعتبار بدست آمده اين منابع را ملزم مي‌سازند تا تعمداً اطلاعات گمراه كننده منتشر نكنند. تامين كنندگان خارجي اطلاعات به گزارش­هاي مالي و افشاهاي مديريتي محدود نمي‌شوند؛ آن­ها مي‌توانند اطلاعات را از چندين منبع اطلاعاتي ديگر نظير تامين-­كنندگان، مشتريان و . . . نيز بدست آورند. حساب­هاي مالي قابل تاييد منتشر شده مكانيزمي را براي توليد منابع اطلاعاتي ديگر و كاهش عدم تقارن اطلاعات ميان سرمايه گذاران سهام فراهم مي‌آورند. علاوه بر اين رقابت ميان منابع باعث نظم بخشيدن به خود منابع و مديران فراهم آورنده اطلاعات مي‌گردد .(Lafond and Watts, 2008, 452-453)

## 2-1-5. عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیاری از محافظه کاری

در قسمت 2-1-2-4-3 بیان شد، که عدم تقارن زمانی سود بر اساس رابطه سود/ بازده­های سهام به عنوان یکی از معیارهای محافظه کاری شناخته شده است. باسو (1997)، محافظه کاری را در نتیجه انعکاس سریع­تر اخبار بد نسبت به اخبار خوب در سود تفسیر کرد. این تفسیر، بیانگر تفاوت سیستماتیک بین اخبار خوب و بد از دو جنبه «به هنگامی»[[113]](#footnote-113) و «پایداری»[[114]](#footnote-114) در سود است. باسو برای اندازه گیری اخبار از بازده های سهام استفاده کرد و با استفاده از رگرسیونی بین سود و بازده سهام دریافت که پاسخ سود نسبت به اخبار بد (بازده منفی سهام) به­هنگام­تر از پاسخ سود نسبت به اخبار خوب (بازده مثبت سهام) است. او همچنین در بررسی­های خود نشان داد که پایداری تغییرات منفی سود کمتر از تغییرات مثبت آن است. بدین صورت، او معیاری را برای اندازه گیری محافظه کاری معرفی کرد که دیدگاه سود و زیانی داشته و آن را عدم تقارن زمانی سود نامید. باسو برای توجیه این معیار سود و زیانی خود به بولتن تحقیقات حسابداری شماره (2)، انجمن حسابداران رسمی آمریکا (1939) استناد کرد، در این بولتن اشاره شده بود که محافظه کاری در صورت سود و زیان از اهمیت بیشتری نسبت به محافظه کاری در ترازنامه برخوردار است.

باسو (1997) با استفاده از مثالی به تشریح ادعاهای خود پرداخت که در اینجا به آن مثال اشاره خواهد شد. فرض کنید شرکتی دارای یک دارایی ثابت به بهای تمام شده 70000 دلار است. عمر مفید این دارایی در ابتدای امر 10 سال برآورد شده است و ارزش اسقاط آن را نیز صفر در نظر گرفته­اند. پس از گذشت 3 سال، شرکت به اخباری مبنی بر کاهش یا افزایش در برآورد عمر مفید دارایی خود نایل می­شود.

اگر عمر مفید برآورده شده جدید از 10 سال به 13 سال افزایش یابد، شرکت از نظر اقتصادی وضعیت بهتری پیدا خواهد کرد، اما براساس اصل بهای تمام شده تاریخی در حسابداری هیچ­گونه سودی در زمان تغییر برآورد شناسایی نخواهد شد و شناسایی کامل آن­ها به دوره­های آتی منتقل خواهد شد، در عوض، هزینه­های استهلاکی که در دوره­های جاری و آتی منظور خواهد شد در طول عمر باقیمانده آن دارایی تخصیص خواهد یافت و در نتیجه هر ساله هزینه­های استهلاک پایین­تر و سود نیز بالاتر خواهد رفت.

در صورتی­که اخبار واصله حاکی از کاهش در برآورد عمر مفید دارایی از 10 سال به 7 سال باشد، هزینه استهلاک طی عمر مفید باقیمانده کوتاه­تر دارایی بیشتر می­شود، اما از آنجایی که این اخبار به عنوان یک شوک اقتصادی باعث کاهش ارزش دارایی خواهد شد، در اینجا اصول حسابداری شناسایی سریع این زیان را تجویز خواهد کرد. در نتیجه سود دوره جاری شدیداً کاهش خواهد یافت و هیچ تاثیری بر روی سود سال­های آتی وارد نخواهد شد. این تسریع در شناسایی زیان­ها در مقایسه با به تعویق انداختن شناسایی سود، مطابق با اصطلاح محافظه کاری است. از این رو، از روی این مثال به راحتی می­توان مفاهیم پاسخ به­هنگام­تر سود، نسبت به اخبار بد در مقابل اخبار خوب و پایداری بیشتر تغییرات مثبت نسبت به تغییرات منفی آن را برداشت نمود. باسو (1997) همچنین پیش­بینی کرده بود که رابطه سود- بازده جاری، نسبتاً قویتر از رابطه جریان نقدی- بازده جاری، به ازای اخبار بد در مقایسه با اخبار خوب است. این انتظار باسو را نیز به راحتی می­توان از روی این مثال مشاهده کرد. در آن مثال اخباری که باعث کمتر شدن برآورد عمر مفید دارایی شده بودند هیچ تاثیری بر روی جریان­های نقدی جاری نداشتند، اما همان اخبار بد در سود جاری منعکس شدند. بنابراین جریان­های نقدی جاری، هم به ازای اخبار بد و هم اخبار خوب، رابطه ضعیف­تری با بازده­های جاری دارند و این در حالی است که به احتمال بیشتر، اقلام تعهدی در شناسایی اخبار بد جاری و انعکاس آن­ها در سود جاری نقش دارند.

### 2-1-5-1. واکنش به هنگام سود و اقلام تعهدی

محافظه کاری در صورت سود و زیان نسبت به صورت جریان وجه نقد تأثیر بسزایی دارد. این تأثیر مطرح شده محافظه کاری در سود خالص به دلیل وجود و نقش اقلام تعهدی است، زیرا سود از دو بخش اقلام تعهدی و جریان وجه نقد عملیاتی تشکیل شده است. به عبارت دیگر، اقلام تعهدی تأثیر محافظه کاری را گرفته و در سود خالص منعکس می­کنند. گیولی و هاین در سال (2000) بیان نمودند که محافظه کاری، سودهای گزارش شده انباشته را در طول زمان کاهش می­دهد. آنها همچنین بیان نمودند که اندازه و مقدار اقلام تعهدی انباشته در طی زمان معیاری برای محافظه کاری است(Givoly and Hayn, 2000, 292).

 از آنجا که سود خالص شامل اقلام تعهدی و جریان وجه نقدی عملیاتی است، ما فرض نموده­ایم که اقلام تعهدی کل موجب ایجاد این عدم تقارن زمانی در سود شده است و این عدم تقارن با وجود جریانات وجه نقد عملیاتی بسیار کمتر می­شود. اقلام تعهدی کل احتمالاً یا موجب ایجاد یک شوک زودگذر در وضعیت عملیات شرکت می­شود و یا یکبار دیگر فرآیند گزارشگری سود را در اخبار بد غوطه ور می­کند. پس تغییرات منفی در اقلام تعهدی کل در دوره­های بعدی برگشت داده می­شود. به عبارت دیگر، پس از اخبار خوب در یک دوره، اقلام تعهدی کل موجب ایجاد یکنواختی و ثبات در فرآیند گزارشگری سود می­شود. پس تغییرات مثبت در اقلام تعهدی کل در دوره­های بعد کمتر قابل برگشت است. این عدم تقارن در برگشت[[115]](#footnote-115) اقلام تعهدی کل، منجر به ایجاد ماهیت نامتقارن در فرآیند گزارشگری سود می­شود، زیرا اقلام تشکیل دهنده سود به غیر از جریان وجه نقد عملیاتی و اقلام تعهدی، دارای ماهیت متقارن در برگشت سود خالص می­باشند. به علاوه، ماهیت نامتقارن برگشت در سود خالص به احتمال زیاد توسط جریانات وجه نقد عملیاتی کاهش می­یابد. (Ball and Shivakumar, 2006, 207-208).

با اینکه اقلام تعهدی محافظه کارانه هستند ولی همه اجزای آن دارای خاصیت محافظه کارانه نمی­باشند. در این زمینه تازاوا اقلام تعهدی کل را به دو بخش اصلی اقلام تعهدی عملیاتی[[116]](#footnote-116) و اقلام تعهدی غیرعملیاتی[[117]](#footnote-117) تقسیم نمود. اقلام تعهدی غیرعملیاتی شامل موارد زیر است:

1) اقلام تعهدی غیرمترقبه[[118]](#footnote-118)

2) اقلام تعهدی بلند مدت[[119]](#footnote-119)

3) سرمایه در گردش تعهدی[[120]](#footnote-120) (به غیر از اقلام تعهدی عملیاتی)

4) درآمدها و زیانهای غیرعملیاتی[[121]](#footnote-121) (ناشی از دارایی­های ثابت)

اقلام تعهدی عملیاتی جریان وجه نقد خالص را از درآمد فروش به حاشیه سود ناخالص (حاشیه فروش) مرتب می­کند که عموماً براساس مبنای قابل تحقق بودن شناسایی و گزارش شده­اند. پس می­توان اینگونه تفسیر نمود که مبنای تحقق پذیری، بخشی از محافظه کاری در حسابداری است، زیرا این امر موجب می­شود که فروش­ها تا زمانی که کالاها به طور واقعی فروخته نشده اند و وجه نقد و معادل آن تا زمانی که دریافت نشده است، شناسایی نشوند. برای نمونه قراردادهای فروش بلند مدت و یا توسعه محصول جدید به عنوان اخبار خوب در بازار ارزیابی می­شود ولی تا زمان تحقق یافتن آن­ها، این موارد در گزارشگری حسابداری مالی شناسایی نمی­شوند، پس اقلام تعهدی عملیاتی اخبار خوب را به تدریج در طول دوره­های آتی شناسایی خواهد کرد. از سویی دیگر با فسخ قرارداد فروش و یا پیش­بینی مبنی بر کاهش مقدار فروش به عنوان یک خبر بد شناسایی می­شود، اما این کاهش جزئی در حجم فروش­ها موجب ایجاد سود و یا زیان غیرعملیاتی در حاشیه سود ناخالص نمی­شود، زیرا بهای تمام شده کالای فروش رفته که در مقابل فروش قرار می­گیرد، همانند فروش­ها به طور بلند مدت تخصیص نمی­یابد (یعنی دوره­ای می­باشند). این کاهش جزئی در فروش­ها هیچ گونه سودی در دوره جاری و یا در دوره­های آتی ایجاد نمی­کند. برای توضیح این مطلب در حد غایت آن، ما می­توانیم تفسیر نماییم که سود صفر (حداقل سود) همواره در یک دوره «بد خبر» تحقق یافته است. به علاوه، قاعده اقل بهای تمام شده و قیمت بازار و ذخیره­گیری حسابهای مشکوک الوصول، به ویژه می­توانند باعث ایجاد اقلام تعهدی عملیاتی گردند. بنابراین تحت محافظه کاری، اقلام تعهدی عملیاتی به احتمال زیاد به نسبت در مقابل اخبار بد در مقایسه با اخبار خوب حساس­تر هستند و موجب ایجاد تأثیر عدم تقارن و محافظه کاری در صورت سود و زیان می­گردد.

اما در مورد اقلام تعهدی غیرعملیاتی، اقلام تعهدی غیرمترقبه طبق اصول پذیرفته شده حسابداری به عنوان سود و زیان در دوره جاری در صورت سود و زیان دوره شناسایی می­شوند و شامل اثرات انباشته دوره­های قبل نمی­شوند. در نتیجه اقلام تعهدی غیرمترقبه موجب شناسایی زیان­های تحقق یافته گردیده ولی موجب عدم شناسایی سودها تا زمان تحقق می­شوند. برای مثال کاهش دارایی­های ثابت در صورت سود و زیان دوره جاری شناسایی می­شود، ولی از بابت افزایش دارایی هیچگونه اقدامی جهت شناسایی در صورت­های مالی صورت نمی­گیرد. بنابراین اقلام غیرمترقبه موجب می‌شوند که زیان­ها سریع­تر و سودها به تدریج در صورت سود و زیان شناسایی گردند. اقلام غیرمترقبه به احتمال زیاد اخبار بد را نسبت به اخبار خوب از لحاظ زمانی سریع­تر منعکس می­کنند و موجب محافظه کارانه­تر شدن سود خالص می­شوند.

در مورد استهلاک، استهلاک غیرعادی و اصلاحات دوره­های قبل از بابت استهلاک که ناشی از تغییرات در خط مشی استهلاک­گیری است (از قبیل تغییر در برآورد عمر مفید و یا تغییر در روش استهلاک) به همراه اشتباه در برآوردها و یا کنارگذاری اشتباهی یک دارایی، شامل زیان­های غیرمترقبه می­باشد. با تمایز این نوع استهلاک غیرمترقبه از استهلاک عادی، اقلام تعهدی بلند مدت فقط شامل استهلاک عادی دارایی­های ثابت می­باشد. از این رو، تأثیرات محافظه کاری بر روی استهلاک، در استهلاک غیرمترقبه محفوظ است، به عبارت دیگر استهلاک عادی از لحاظ محافظه کاری خنثی و بی‌طرف می­باشد.

اقلام تعهدی بلند مدت، شامل استهلاک عادی و تغییرات در پرداخت­های بلند مدت می­باشد. از این رو، فرض می­شود که استهلاک عادی و تغییرات در پرداخت­های بلند مدت اساساً محافظه کارانه نمی­باشد، زیرا استهلاک عادی سالانه عبارتست از یک فرآیندی سیستماتیک که طی آن هزینه­های سرمایه­ای تحقق نیافته طی عمر مفید دارایی در هر دوره به عنوان هزینه قطعی دوره تحقق یافته و منقضی می­شود. پس این هزینه­های تحقق نیافته فوراً و بدون واسطه هزینه نشده­اند. عموماً کاربرد استهلاک عادی به طور بلند مدت صورت می­گیرد، بنابراین این شکل از کاربرد استهلاک عادی موجب ایجاد بی­تفاوتی بین دوره­های خوش خبر و بدخبر می­شود. به شرطی که هیچ تغییری در روش استهلاک­گیری ایجاد نگردد. به عبارت دیگر، شرکت­های بدخبر، سرمایه گذاری­های خود را کاهش خواهند داد. از این رو، استهلاک عادی سالانه کاهش خواهد یافت و اقلام غیرمترقبه سایر تأثیرات نقد شوندگی دارایی­های استهلاک پذیر را دربر خواهند گرفت. و اما تغییرات در پرداخت­های بلند مدت منجر به تأثیراتی همانند استهلاک عادی می­شوند.

با توجه به مباحث فوق، اقلام تعهدی کل، شامل اقلام تعهدی عملیاتی و غیرعملیاتی است که اقلام غیرعملیاتی اساساً شامل اقلام تعهدی بلند مدت و اقلام تعهدی غیرمترقبه می­باشد. با این وجود که، اقلام تعهدی بلند مدت بخش بیشتری از اقلام تعهدی غیرعملیاتی را به خود اختصاص می­دهد. از این رو، ارتباط منفی بین اقلام تعهدی بلند مدت با اخبار (خوب یا بد)، عدم تقارن زمانی اقلام تعهدی عملیاتی و اقلام غیرمترقبه را کاهش داده و کمتر می­کند(Wendt, 2010, 23-25).

پس تأثیرات عدم تقارن زمانی اقلام تعهدی کل توسط اقلام تعهدی بلندمدت کاهش می­یابد. بنابراین با توجه به آنچه که گیولی و هاین در سال (2000) و تازاوا در سال (2002) در مورد اقلام تعهدی انجام دادند، از نتایج پژوهش­های آن­ها می­توان اقلام تعهدی کل را در دو دسته اقلام تعهدی محافظه کارانه که شامل اقلام تعهدی عملیاتی و اقلام تعهدی غیرمترقبه می­باشد و اقلام تعهدی غیرمحافظه کارانه که شامل اقلام تعهدی بلند مدت می­باشد تقسیم نمود.[[122]](#footnote-122)

### 2-1-5-2. واکنش به هنگام سود و جریان وجه نقد

باسو در سال (1997) محافظه کاری را به عنوان شناسایی بلادرنگ اخبار بد و شناسایی تدریجی اخبار خوب تعریف نمود. تحت این تعریف، سود خالص تأثیر اخبار بد را نسبت به اخبار خوب سریع­تر و به هنگام­تر منعکس می­کند. این شناسایی نامتقارن بین اخبار بد و خوب باعث ایجاد مباحثی در زمینه به هنگامی و پایداری[[123]](#footnote-123) در سود خالص و اجزای تشکیل دهنده آن از قبیل جریان وجه نقد عملیاتی و اقلام تعهدی شده است.

اگر شرکتی اخبار بدی را در دوره جاری دریافت نماید، بخش اعظمی از آن اخبار در همان دوره در سود خالص منعکس شده و شناسایی می­شود. زیرا شناسایی بی­درنگ زیان­ها تحت تأثیر محافظه کاری صورت می­گیرد، در نتیجه سود خالص دوره جاری به طور قدرتمندی با اخبار بد در همان دوره همبسته می­باشد.

ولی اگر شرکتی در دوره جاری اخبار خوبی را دریافت کند، شناسایی و انعکاس آن اخبار در دوره جاری نسبت به حالت اخبار بد بسیار کمتر و یا اصلاً صورت نمی­گیرد. از این رو، سود خالص دوره جاری به میزان کمی با اخبار خوب همان دوره همبستگی دارد.

حال اگر فرض نماییم که اخبار هر دوره با همان دوره همبسته نباشد، بخش شناسایی نشده اخبار در دوره جاری، با اخبار دوره­های آتی که در آن دوره شناسایی می­شوند نیز همبسته نخواهد بود. بطور خلاصه، به موقع بودن و به هنگامی سودها احتمالاً در دوره ای که اخبار بد دریافت می­شود نسبت به دوره­ای که اخبار خوب دریافت می­گردد، بیشتر است. در مورد جریان وجه نقد، محافظه کاری کمتر تأثیر دارد، برای نمونه کاهش ارزش یک دارایی (از طریق استهلاک) سود خالص را کاهش می­دهد ولی این عمل تأثیر کمی بر جریان وجه نقد دارد و یا هیچ تأثیری بر آن وارد نمی­کند.

بنابراین محافظه کاری بر روی اقلام تعهدی بیشتر از جریان وجه نقد تأثیر دارد. پس بخش اعظمی از اخبار بد در سود دوره جاری گزارش می­شود. این امر، یعنی شناسایی بخش اعظمی از اخبار بد منجر به ایجاد شوک­های زودگذر در شرکت شده و یا باعث خواهد شد که فرآیند گزارشگری سود یکبار دیگر در اخبار بد غوطه ور گردد. علت این امر این است که شناسایی به موقع سودها تمایل زیادی برای بازگشت تغییرات سود در دوره­های آتی دارد. برعکس، عدم شناسایی به موقع اخبار خوب نقش اقلام تعهدی را در دوره های آتی گسترده­تر می­کند. اگر اخبار خوب در دوره جاری در فرآیند سودآوری شوک مثبتی را ایجاد کند و این شوک مثبت در طول دوره­های آتی تداوم خواهد یافت مگر تا زمانی که سودها شناسایی نشده، تحقق یافته و شناسایی شوند. به طور خلاصه به موقع بودن سودها منجر می­شود که سودها ثابت بمانند و از سوی دیگر تغییرات در جریان وجه نقد یک خود همبستگی منفی با سود خالص و خودش دارد(Tazawa, 2001).

 بنابراین، با توجه به مباحث فوق جریان وجه نقد برعکس سود خالص دارای همان میزان عدم تقارن زمانی نمی­باشد ولی این بدان معنی نیست که فاقد چنین حالتی است بلکه میزان کمی از «عدم تقارن زمانی» در جریان وجه نقد وجود دارد، که آن هم به علت وجود اقلام تعهدی در دل آن است.

## 2-1-6. رابطه عدم تقارن زمانی سود با نسبت (P/B)

هدف اصلی این تحقیق بررسی رابطه عدم تقارن زمانی سود با نسبت (P/B) به عنوان دو معیار محافظه کاری است. در این قسمت، چارچوب ساده­ای جهت درک این رابطه که متکی بر تئوری محافظه کاری واتز (2003) بوده كه والکر و پائه[[124]](#footnote-124) (2005) نیز در تحقیق خود از این چارچوب استفاده کردند تشریح شده است. در قسمت (2-1-2-3) این بخش به تفصیل به تئوری محافظه کاری واتز (2003) پرداخته شد. همچنین در قسمت (2-1-2-4) این بخش در مورد معیارهای محافظه کاری، به خصوص نسبت (P/B) و عدم تقارن زمانی سود (2-1-5) بحث شد. می­دانیم که هر چه نسبت (P/B) بالاتر از یک باشد و همین طور هر چقدر عدم تقارن زمانی سود بیشتر باشد بیانگر وجود محافظه کاری بیشتر در گزارشگری مالی است. برای شروع بحث در مورد چارچوب نظری تحقیق که پشتوانه فرضیه­های تحقیق هستند و در پایان این قسمت با توجه به مفاهیم اجزای ارزش، رابطه بین نسبت (P/B) و عدم تقارن زمانی سود تشریح شده است.

پژوهشگران تجربی نگر تمایل دارند که محافظه کاری را به یکی از دو صورت زیر تعریف کنند:

الف) تفاوت بین ارزش سهام (EV[[125]](#footnote-125)) و ارزش دفتری گزارش شده كه نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری (P/B) معیاری است که با این تعریف منطبق است.

ب) تفاوت بین تغییرات ارزش سهام (EV) و ارزش دفتری گزارش شده که معیار باسو را نیز می­توان منطبق با این تعریف دانست. شاید دلیل استفاده از EV در تعریف محافظه کاری پژوهشگران تجربی نگر به واسطه این باور باشد که حسابداران می­توانند برآوردهای تایید پذیر و قابل اتکایی از ارزش بازار سهام داشته باشند که بهتر از ارزش بازار مشاهده شده در بازارهای نقدی است و یا شاید فقدان یک تئوری برای محافظه کاری باعث شد که تجربه نگراها از EV برای تعریف محافظه کاری استفاده کنند. (P/B) تنها در صورتی می تواند معیار درستی از محافظه کاری باشد که نقش حسابداری، گزارشگری ارزش سهام (EV) باشد. اگر هدف حسابداری گزارش کردن NAV[[126]](#footnote-126) است، پس ارزش دفتری گزارش شده معادل NAB[[127]](#footnote-127) بخش تایید پذیر NAV خواهد بود و محافظه کاری واقعی برابر با NAc خواهد شد. (P/B)، EVc را اندازه گیری می کند که ارائه کمتر از واقع NAB با توجه به ارزش سهام (EV) است و از این رو محافظه کاری واقعی را با خطا اندازه­گیری می­کند. بنابراین ویژگی (P/B) به عنوان معیاری از محافظه کاری بستگی به نقش حسابداری دارد. بدون وجود شواهد تجربی از ماهیت نقش حسابداری، قضاوت در مورد سودمندی (P/B) به عنوان یک معیار محافظه کاری مشکل است

(Roychowdhary and Wats, 2007, 15-16).

باسو (1997) به بررسی تاثیرات اخبار واصله در یک دوره معین بر روی سود شرکت پرداخت. باسو از بازده­های سهام به عنوان جانشینی برای اخبار استفاده کرد. قیمت سهام، اطلاعات بازار را منعکس می­کند که از منابع مختلف دیگری به غیر از سود جاری بدست می­آید از این رو تغییرات قیمت سهام معیاری از ورود اخبار طی آن دوره است. دو ویژگی معیار باسو بسیار ارزنده و قابل توجه است.

الف) معیار باسو تنها از بازده­ها و سود یک دوره جهت برآورد عدم تقارن زمانی سود استفاده می­کند. این عدم تقارن یک دوره ای استنباطی از استانداردهای تایید پذیری نامتقارن است، همانطور که سود طی یک دوره ارزش دفتری کل را ارزیابی نمی­کند، این عدم تقارن یک دوره ای نیز، معیاری از محافظه کاری کل نیست. محافظه کاری کل، یا NAc در چارچوب ما، اثر انباشته عدم تقارن زمانی را طی تمام دوره­های گذشته منعکس می­کند.

بنابراین NAc تنها تحت تأثیر پاسخ سود یک دوره نسبت به بازده ها قرار نمی­گیرد بلکه متاثر از پاسخ سود انباشته نسبت به بازده­ها در طول عمر شرکت است.

ب) معیار باسو، ملاک را تغییرات ارزش سهام (EV) می­داند و از این رو درست همان طور که (P/B) ارزش رانت­ها را نشان می­دهد، معیار باسو نیز بیانگر تغییرات ارزش رانت­ها خواهد بود. اگر در عمل، حسابداری به تغییرات رانت­ها پاسخ ندهد، سود در قبال افزایش و یا کاهش رانت­ها پاسخی نخواهد داد. براساس این فرض که تغییرات رانت­ها با تغییرات ارزش خالص دارایی­های قابل شناسایی همبستگی نداشته باشند، وقتی که بازده­ها برخاسته از تغییرات رانت­ها باشند، پاسخ به موقع سود نسبت به بازده­های مثبت و منفی پایین خواهد بود. این مشکل در زمانی که بازده­ها و سودها طی دوره­های کوتاه (یک دوره­ای) اندازه گیری شوند تشدید می­شود. طی دوره­های بلندتر انتظار می­رود که رانت­ها در نهایت به دارایی­های قابل شناسایی تبدیل شوند و یا از بین بروند. هنگامی رانت­ها به دارایی­های قابل شناسایی تبدیل می­شوند، آن­ها به ارزش دفتری ثبت می­گردند و ارزش این دارایی­های ثبت شده طی دوره هایی که اخبار بد وجود دارد کاهش خواهد یافت. از این رو، آن خطای اندازه­گیری ناشی از رانت­ها که هم در پاسخ سود نسبت به اخبار بد و هم اخبار خوب خاطر نشان شد، بایستی در هنگامی که معیارهای عدم تقارن زمانی طی دوره های بلندتری برآورد می­شوند، کاهش یابد. از این رو به راحتی می­توان استنباط نمود که وقتی دوره برآورد معیار باسو بیش از یک دوره باشد، آن معیار بسیار خوبی برای اندازه گیری محافظه کاری خواهد بود و خطاهای اندازه گیری را که هم در مورد (P/B) و هم عدم تقارن زمانی سود صادق است، تنزل خواهد داد (Roychowdhary and Wats, 2007, 16-18).

اکنون برای تشریح رابطه بین نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری (P/B) و عدم تقارن زمانی سود از مثال واتز (2003) استفاده شده است. فرض کنید شرکتی سهام اولیه خود را در یک بازار سرمایه رقابتی منتشر و فعالیتش را آغاز کند. در نقطه شروع، ارزش دفتری سهام با ارزش بازار برابر است (1= (P/B)). واکنش سود نسبت به اخبار واصله در هر دوره توسط رفتار نامتقارن آن نسبت به تغییرات ارزش سهام نشان داده می­شود. بازده­های مثبت به طور جزیی در سود شناسایی می­شوند و شناخت کامل آن­ها به دوره­های آتی منتقل می­شود. این نشان می­دهد که در هر دوره با اخبار خوب، افزایش در ارزش دفتری کمتر از افزایش در ارزش سهام خواهد بود. به این ترتیب باعث انباشته شدن تفاوت مثبت بین ارزش بازار سهام و ارزش دفتری سهام می­گردد. در مقابل بازده های منفی به طور کامل و به موقع در سود و ارزش دفتری منعکس می­شوند. در این حالت تفاوت مثبت انباشته شده بین بازده ها و سود به طور بالقوه کاهش می­یابد اما این تفاوت انباشته هرگز منفی نخواهد شد. پس عدم تقارن زمانی در سود باعث ارائه کمتر از واقع ارزش دفتری می­شود. علاوه بر این عدم تقارن زمانی بزرگتر موجب زیادتر شدن تفاوت­های انباشته بین ارزش سهام و ارزش دفتری می­شود که خود بیانگر (P/B) بالاتر است (Wats, 2003, 205).

در مثال فوق دو نکته قابل توجه است نخست اینکه، به طور ضمنی فرض می­شود، حسابداری ارزش سهام (EV) را گزارش می­کند که شامل رانت­ها نیز می­باشد از این رو همانطور که بحث شد براساس تئوری واتز (2003) نقش حسابداری گزارشگری ارزش خالص دارایی­های قابل شناسایی (NAV) است نه ارزش سهام. از تفاوت بین (EV) و (NAV) رانت­ها بدست می­آیند باید توجه داشت که هم (P/B) و هم عدم تقارن زمانی سود به طور ضمنی فرض می­کنند که ملاک­های محافظه کاری به ترتیب ارزش سهام و تغییرات در ارزش سهام (بازده­ها) هستند این ملاک­ها به ترتیب از طریق رانت­ها و تغییرات رانت­ها باعث بوجود آمدن تفاوت بین خالص دارایی­های قابل شناسایی با ارزش سهام و تغییرات خالص دارایی­های قابل شناسایی با تغییرات ارزش سهام می­شوند بنابراین در چارچوب نظری موردنظر هم (P/B) و هم عدم تقارن زمانی سود محافظه کاری را با خطا اندازه گیری می­کنند دوم اینکه همان طور که در این مثال نشان داده می­شود تبلور محافظه کاری در ارزش دفتری از زمان اولین عرضه عمومی سهام شرکت[[128]](#footnote-128) شروع می­شود بنابراین همانطور که انتظار می‌رود رابطه بین (P/B) و عدم تقارن سود باید منفی باشد.

بخش اعظم ارزش سهام شرکت­هایی که دارای نسبت (P/B) بالا هستند از رانت­ها و افزایش­های شناسایی نشده در ارزش خالص دارایی­های قابل شناسایی (NAV) تشکیل شده است. در مقابل نیز بخش اعظم ارزش سهام شرکت­هایی که دارای نسبت (P/B) پایینی هستند از دارایی­های شناسایی شده تشکیل شده است. اگر شرکتی با نسبت (P/B) بالا افزایشی را در ارزش سهام (بازده سهام مثبت یا اخبار خوب) را تجربه کند امکان دارد که بخش عمده­ای از این افزایش به واسطه افزایش در رانت­ها و یا افزایش­های تایید­ناپذیر در ارزش دارایی­های قابل شناسایی باشد. از آنجا که افزایش رانت­ها و افزایش­های تایید­ناپذیر در ارزش خالص دارایی­ها مثبت نمی­شوند، انتظار می­رود واکنش به هنگام سود نسبت به اخبار خوب برای شرکت­هایی که دارای نسبت (P/B) بالایی هستند پایین باشد. به طور مشابه اگر شرکت­های با نسبت (P/B) بالا کاهشی را در ارزش سهام (بازده­های سهام منفی یا اخبار‌بد) داشته باشند، این احتمال می­رود که بخش عمده­ای از این کاهش­ها به واسطه کاهش در ارزش رانت­ها و یا UNA [[129]](#footnote-129) ها باشد که هرگز ثبت نمی­شوند، کاهش در ارزش آن­ها باعث کاهش ارزش خالص دارایی­ها نمی­شود از این رو واکنش سود نسبت به اخبار بد برای شرکت­هایی که دارای نسبت (P/B) بالایی هستند نیز پایین می­باشد.

زمانی که شرکتی نسبت (P/B) پایینی دارد و تغییری را در ارزش سهام خود (مثبت یا منفی) تجربه کند نسبت بزرگی از این تغییر ممکن است در نتیجه تغییر در ارزش دارایی­های قابل شناسایی باشد که در سیستم حسابداری نیز مثبت می­شوند و بنابراین پاسخ سود نیز نسبت به این تغییرات به هنگام خواهد بود. از این رو واکنش سود نسبت به اخبار خوب برای شرکتهایی که دارای نسبت (P/B) پایینی هستند بالا خواهد بود با توجه به این نکات می­توان گفت:

«واکنش سود نسبت به اخبار خوب و بد با نسبت (P/B) دوره برآورد رابطه منفی دارد».

و از آنجایی که ما قادر به تعیین میزان نسبی این دو رابطه منفی نیستیم نمی­توانیم رابطه بین نسبت (P/B) اولیه و عدم تقارن زمانی سود را مشخص کنیم و این موضوع هنوز به صورت یک پرسش تجربی به جا می­ماند با این حال شواهد به دست آمده از سایر تحقیقات بیانگر این است که رابطه­ی بین نسبت (P/B) اول دوره با عدم تقارن زمانی سود منفی است(Wats, 2003, 206).

#

# 2-2. پیشینه تحقیق

## 2-2-1. مقدمه

محافظه کاری، از دیرباز یکی از خصوصیات رفتاری انسان­ها بوده است. این ویژگی در رفتارهای فردی، اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده و در علوم اجتماعی، انسان شناسی، سیاست و اقتصاد مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پیدایش آن با پیداش انسانی با قابلیت تشخیص، انتخاب و تصمیم­گیر درهم پیچیده است.

تأثیر محافظه کاری بر رویه­های حسابداری هم قدمت زیادی داشته و هم اینکه بسیار بااهمیت بوده است. محافظه کاری قرن­ها است، که تئوری و رویه­های حسابداری را تحت تأثیر قرار داده است. به تعبیر پندورف[[130]](#footnote-130) (1930) قراین تاریخی به جا مانده از شرکت­های تجاری در قرن پانزدهم میلادی حکایت از آن دارد که حسابداری در اروپای قرون وسطی محافظه کارانه بوده است

 .(Basu, 1990, 9)

چت فیلد[[131]](#footnote-131) نیز معتقد است، که محافظه کاری ریشه در قرون وسطی دارد. در آن زمان­ها ارباب­ها اداره املاک خود را به مباشر می­سپردند، به زودی مباشر دریافت که داشتن موقعیتی محافظه کارانه تمهیدی برای حفاظت از خود[[132]](#footnote-132) است. محتاطانه­تر این بود که افزایش ارزش دارایی­ها را پیش­بینی نکنند، زیرا، اگر افزایش­ها به عینیت در نمی­آمد، مالک ممکن بود مباشر را مسئول بداند. چت فیلد خاطر نشان می­سازد که در اواخر قرن نوزدهم در انگلستان در دعاوی که پس از ورشکستگی شرکت­ها از سوی سرمایه­گذاران مطرح می­شد، غالباً حسابرسان به عنوان خوانده به دادگاه­ها کشانده می­شدند. از آن پس حسابرسان دریافتند که بر مبنای صورت­های مالی محافظه کارانه، هرگز دعوایی علیه آن­ها اقامه نمی­شود و فقط ارائه بیش از واقع سود ویژه و سرمایه است که موجب چنین امری می­گردد. در آمریکا، بانکداران از منتقدترین استفاده کنندگان اطلاعات حسابداری و خواستار رویکردی محافظه کارانه بودند. یقیناً تجربه سال های 1920 میلادی و درپی آن سقوط بازار سهام، تمایل به محافظه کاری را استحکام بخشید (مجتهد زاده، 1380، 23).

با عنایت به اینکه بسیاری از نظریه­ها و سوابق در بخش اول و مبانی نظری بیان گردید، به جهت جلوگیری از تکرار، خلاصه تحقیقات انجام شده پیشین و مطالب ذکر نشده، در قالب تحقیقات داخلی و خارجی در ادامه مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

## 2-2-2. تحقیقات انجام شده در خارج از ایران

با توجه به اهمیت شناخت از محافظه کاری و نتایج اعمال نمودن درجه­ای از احتیاط در صورت­های مالی، کنترل مدیریت، تصمیم­گیری استفاده­کنندگان اطلاعات در سال­های اخیر، تحقیقات زیادی در ارتباط با محافظه کاری انجام گرفته است و محافظه کاری در گزارشگری مالی را در زمینه­های متفاوتی مورد بررسی قرار داده­اند.

به اعتقاد جنسن و مک لینگ[[133]](#footnote-133) (1976) مسائل نمایندگی اساساً ناشی از جدایی مالکیت و کنترل عملیات شرکت می­باشد، یعنی در هنگامی که مدیران جدا از سهامداران باشند. از این رو با توجه به تلاش­های انجام گرفته در زمینه ادبیات نمایندگی توسط برل و مینز[[134]](#footnote-134) (1932)، جنسن و مک لینگ (1976) و دمستز[[135]](#footnote-135) (1983)، برای اندازه­گیری جدایی مالکیت و کنترل، از میزان درصد مالکیت مدیران در شرکت­های تحت کنترلشان استفاده می­شود. به این معنی که اگر مدیران اداره کننده شرکت، بیشتر، از میان سهامداران عمده و به عبارتی از داخل شرکت انتخاب شوند، گفته می­شود که مالکیت مدیریتی[[136]](#footnote-136) بیشتر بوده و یا اینکه شرکت توسط مدیران داخلی[[137]](#footnote-137) – و نه مدیران خارجی[[138]](#footnote-138)– هدایت می­شود. بدین ترتیب در تحقیقات، به منظور بررسی رابطه حاکمیت شرکتی با محافظه­کاری از نوع ترکیب و درصد مدیران داخلی یا خارجی استفاده شده است، که در این قسمت به آن تحقیق­ها اشاره خواهد شد (Jensen and Meckling, 1976).

استوبر ( 1996 ) برای اولین بار محافظه کاری را از طریق تفاوت بین ارزش­های دفتر و ارزش­های بازار سهام اندازه­گیری نمود.

باسو (1997) با استفاده از مشاهده واکنش متفاوت سود نسبت به اخبار خوب و بد، معیار عدم تقارن زمانی سود را برای سنجش محافظه کاری معرفی نمود. او محافظه کاری را به عنوان تمایل حسابداران جهت نیاز به تایید پذيری بیشتر برای شناسایی اخبار خوب به عنوان سود در مقابل شناسایی اخبار بد به عنوان زیان تعریف نمود(Basu, 1997, 3-37) .

شروف و همکاران[[139]](#footnote-139) (2004) پس از باسو با استفاده از یک روش مبتنی بر وقایع[[140]](#footnote-140) به بررسی محافظه کاری و فرضیه عدم تقارن زمانی سود پرداختند.

تحقیق دیگر توسط کاوو و لی[[141]](#footnote-141) (2002) انجام شد. آن­ها به بررسی عدم تقارن در رابطه سود – بازده در کشور چین پرداختند و طی تحقیق خود به این نتایج رسید: (1) عدم تقارن در رابطه سود – بازده فراگیر است، یعنی در همه کشورها مشاهده می­شود، اما ماهیت عدم تقارن از موردی به مورد دیگر یعنی از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است. (2) به طور قطع اندازه گیری عدم تقارن به تشخیص آستانه عدم تقارن[[142]](#footnote-142) بستگی دارد. (3) وجود یک تبیین کلی برای این عدم تقارن ممکن نیست. (4) رابطه سود – بازده ممکن است نسبتاً غیرمتعارف[[143]](#footnote-143) باشد. (5) عدم تقارن در رابطه سود- بازده به نظر می­رسد با قوانین و مقررات حاکم بر عرضه حق تقدم خرید سهام[[144]](#footnote-144) در چین مرتبط باشد (Cao and lee, 2002).

تازاوا[[145]](#footnote-145) (2003) تحقیقی را در ژاپن انجام داد. او اثر محافظه کاری در ژاپن را در نتیجه محافظه کاری بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری در ژاپن، مورد بررسی قرار داد و همانند باسو (1997) دریافت که عدم تقارن زمانی و عدم تقارن پایداری در سود مشاهده می­شود، در حالی که جریان­های نقدی دارای این نوع عدم تقارن نیستند. او در این تحقیق برای مشخص کردن ساز و کار این تفاوت مشاهده شده بین سود و جریان­های نقدی، اثر محافظه کارانه اجزای اقلام تعهدی تفکیک شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تازاوا (2003) موفق به درک اقلام تعهدی محافظه کارانه و اقلام تعهدی غیرمحافظه کارانه شد و از این رو بیان کرد که اقلام تعهدی محافظه کارانه در ایجاد سود محافظه کارانه اثر دارند، در حالی که اقلام تعهدی غیرمحافظه کارانه هیچ تأثیری در سود محافظه کارانه ندارد(Tazawa, 2003).

پوپ و والکر[[146]](#footnote-146) (1999) نیز در این زمینه تحقیقی را انجام داده­اند. آن­ها طی تحقیق خود، سود گزارش شده بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری در آمریکا و انگلستان را از لحاظ به هنگام بودن و محافظه کار بودن، مورد مقایسه قرار دادند. تجزیه و تحلیل آن­ها بیانگر این بود که تفاوت بین تأخیر در شناسایی اخبار خوب و تسریع در شناسایی اخبار بد در هنگامی که محافظه کاری بر طبق اصول پذیرفته شده کشورهای مختلف مقایسه می­شود، بسیار اهمیت دارد. نتایج تجربی نشان می­دهد که رفتار اقلام غیرعادی در ارزیابی محافظه کاری نسبی مهم است. از این رو آن­ها عنوان کردند، هنگامی که محافظه کاری با استفاده از سود عادی برآورد شود، میزان محافظه کاری بر اساس اصول پذیرفته شده آمریکا به طور معنی داری بیشتر از انگلستان است. اما هنگامی که محافظه کاری با استفاده از سود پس از اقلام غیرعادی برآورد شود، شکاف بین میزان محافظه کاری بر اساس اصول پذیرفته شده آمریکا و انگلستان کمتر شده و یا حتی ممکن است هیچ شکافی مشاهده نشود. آن­ها همچنین نتیجه گرفتند که تفاوت عدم تقارن زمانی سود بین آمریکا و انگلستان به تسریع در شناسایی اخبار بد بستگی ندارد، بلکه بیشتر در نتیجه شناسایی کندتر اخبار خوب بر اساس اصول پذیرفته شده آمریکا است(Pop and Welker, 1999).

والکر و همکاران[[147]](#footnote-147) (2004) به بررسی رابطه میان حسابداری از دیدگاه سود و زیاني و از دیدگاه ترازنامه­ای پرداختند و دریافتند که رابطه منفی موجود بین محافظه كاری سود و زیانی و ترازنامه­ای به علت اقلام تعهدی سود می­باشد و نه بعلت اقلام جریان وجه نقد آن.

در سال 2010 وندت[[148]](#footnote-148) به بررسی اثر حسابداری محافظه کارانه بر ارزش ویژگی مربوط بودن صورت­های مالی پرداخت و سودمندی اطلاعات خروجی حسابداری محافظه کارانه را مورد نقد قرار داد.

از جمله تحقیقاتی که در زمینه تضاد منافع بین سهامداران و بستانکاران انجام شده می­توان به تحقیق احمد و همکاران (2001) اشاره نمود. آن­ها در تحقیق خود با استفاده از معیارهای نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار بیور و ریان (2000) و همچنین معیار اقلام تعهدی انباشته شده گیولی و هاین (2000) به این نتیجه رسیدند، که به واسطه تضاد منافع بین سهامداران و بستانکاران، محافظه کاری در گزارشگری مالی واحدهای تجاری افزایش می­یابد و هر چه محافظه کاری بیشتر باشد، هزینه­های استقراض کاهش می­یابد. به عبارتی دیگر هر چه صورت­های مالی واحدهای تجاری محافظه کارانه­تر باشند، اعتبار شرکت برای استقراض از خارج شرکت افزایش یافته و نرخ بهره استقراض نیز کاهش می­یابد و بنابراین شرکت می­تواند منابع مالی خود را از طریق بستانکاران و با هزینه­های مالی کمتری تأمین نماید(Ahmed and Duellman, 2005 ).

احمد و همکاران در سال 2007 نیز تحقیقی با عنوان بررسی رابطه میان استقلال هیات مدیره و محافظه کاری حسابداری انجام دادند که در آن وجود ارتباط مثبت فی مابین را ثابت نمودند.

از جمله تحقیقات دیگری که طی سال­های اخیر، محافظه کاری را در این زمینه مورد بررسی قرار دادند، می­توان به تحقیق فرانکل[[149]](#footnote-149) و رویچوداری (2005) اشاره نمود، که آن­ها نیز با مشاهده رابطه مثبت بین معیار عدم تقارن زمانی سود و اهرم­های مالی، مهر تأییدی بر نتیجه تحقیق قبلی احمد و همکاران (2001) زدند.

همچنین بیتی و همکاران[[150]](#footnote-150) (2006) نیز با تأیید نتایج تحقیقات پیش از خود، نشان دادند که تضاد منافع بین سهامداران و بستانکاران در قراردادهای استقراض، نیاز به استفاده از محافظه کاری در گزارشگری مالی را افزایش می­دهد. بنابراین در تمامی این تحقیقات مشاهده می­شود که به واسطه تضاد منافع بین سهامداران و بستانکاران همواره بین میزان استقراض شرکت و محافظه کاری در گزارشگری مالی آن­ها رابطه مثبتی مشاهده می­شود( Beatty et al, 2006) .

یکی دیگر از زمینه­های گسترده­ای که در سال­های اخیر و در ارتباط با محافظه کاری مورد بررسی محققان قرار گرفته است، به مسئله نمایندگی و انگیزه­های مدیران جهت انتقال ثروت و ارزش شرکت به نفع خودشان مربوط می­شود و از این رو، در ارتباط با اینکه آیا محافظه کاری می­تواند به عنوان یک ساز و کار مؤثر برای تقویت حاکمیت شرکتی و همچنین برقراری تعادلی بین عدم تقارن اطلاعاتی موجود استفاده شود، نیز کارهایی انجام شده است. در ارتباط با مورد آخر، تحقیقی توسط لافوند[[151]](#footnote-151) و واتز (2006) انجام شد، که بر اين اساس، آن­ها در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند، محافظه کاری در گزارشگری مالی به عنوان واکنش متوازنی نسبت به مسائل نمایندگی برخاسته از عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران آگاه و ناآگاه است

(Lafond, R., and Watts, R., 2006).

واتز (2003) و بال (2001) مسائل نمایندگی را اساساً ناشی از زمانی می­دانند که منافع مدیران و سهامداران همسو نباشد. بال (2001) تحقیقی را در این زمینه انجام داد و او در تحقیق خود اشاره داشت که مدیران اغلب با توجه به دوره تصدی محدود و بینش محدودشان، در جهت کسب پاداش بیشتر از طریق نمایش سود بیشتر، به دنبال انتخاب پروژه­هایی هستند، که دارای خالص ارزش فعلی منفی هستند و در درازمدت باعث زیان شرکت می­شوند. این نوع پروژه­ها عموماً در سال­های اولیه، آورده­های نقدی مثبت را برای شرکت فراهم می­کنند و باعث افزایش سود می­شوند. در مقابل، پروژه هایی که دارای ارزش فعلی مثبت باشند، به دلیل نیاز به انجام هزینه هایی همچون تحقیق و توسعه، تبلیغات و هزینه­های سرمایه­ای، در سال­های اولیه، جریان نقدی مثبت چندان مناسبی را به همراه ندارند. بدین ترتیب بال (2001) طی تحقیق خود نشان داد که شناسایی زودتر زیان­ها بر اساس محافظه کاری، مدیران را وادار می­کند تا اینکه در تصمیم گیری­هایشان به هنگام باشند. از این رو شناسایی به هنگام زیان­ها آتی، هیچ انگیزه­ای را برای مدیران جهت انتخاب پروژه­های دارای خالص ارزش فعلی منفی و صرفاً برای کسب منافع شخصی بوجود نمی­آورد(Ball, 2001).

طی سال­های اخیر، در زمینه بررسی رابطه بین ویژگی­های هیأت مدیره و کیفیت گزارشگری مالی تحقیقاتی انجام شده است. برای مثال بیسلی[[152]](#footnote-152) (1996)، دیچاو و همکاران[[153]](#footnote-153) (1996) و فاربر[[154]](#footnote-154) (2005) نشان دادند که بین میزان درصد مدیران خارجی و احتمال بروز تقلب رابطه منفی وجود دارد. از طرفی دیگر پیسنل و همکاران[[155]](#footnote-155) (2000)، کلین[[156]](#footnote-156) (2002) و خی و همکاران[[157]](#footnote-157) (2003) نشان دادند که بین میزان درصد مدیران خارجی و گزینه­های مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد. همچنین رایت[[158]](#footnote-158) (1997) طی تحقیق خود به این نتیجه رسید که بین میزان درصد مدیران خارجی و رتبه بندی تحلیل گران از کیفیت گزارشگری مالی رابطه مثبت وجود دارد. در میان تمام این تحقیقات تا سال 2004 میلادی تنها یک تحقیق توسط بیکس و همکاران[[159]](#footnote-159) انجام شد، که به بررسی رابطه بین استقلال اعضای هیأت مدیره و محافظه کاری می­پرداخت.

بیکس و همکاران (2004) با استفاده از نمونه­هایی از کشور انگلستان و با استفاده از معیار عدم تقارن زمانی سود مشاهده کردند، شرکت­هایی که دارای درصد بیشتری از مدیران خارجی در ترکیب اعضای هیأت مدیره خود هستند – و دارای حاکمیت شرکتی قوی­تر هستند – اخبار بد را زودتر از اخبار خوب شناسایی می­کنند و به عبارت دیگر محافظه کارترند. بدین ترتیب آن­ها نتیجه گرفتند که وضعیت ترکیب اعضای هیأت مدیره، عامل مهمی در تعیین کیفیت سود گزارش شده شرکت های انگلیسی است(Beekes, Pope and Young, 2004)..

پس از بیکس و همکاران (2004)، احمد و دوئلمن[[160]](#footnote-160) (2005) نیز تحقیقی مشابه با آن­ها انجام دادند که البته از برخی جهات با تحقیق قبلی تفاوت داشت، ولی در نهایت نتیجه آن­ها با هم یکسان بود. احمد و دوئلمن (2005) نشان دادند که از یک سو میزان درصد مدیران خارجی در ترکیب اعضای هیأت مدیره رابطه مثبتی با محافظه کاری دارد و از سویی دیگر نیز میزان درصد مدیران داخلی با محافظه کاری رابطه­ای منفی دارند. البته همان طور که اشاره شد، تحقیق احمد و دوئلمن (2005) از جهاتی با تحقیق بیکس و همکاران تفاوت داشت. احمد و دوئلمن (2005) در تحقیق خود از نمونه­های آمریکایی و بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری[[161]](#footnote-161) آمریکا استفاده کردند، در حالی که بیکس و همکاران (2004) در تحقیق خود، نمونه­های انگلیسی را بر اساس اصول پذیرفته شده حسابداری انگلستان به کار بردند. از سوی دیگر احمد و دوئلمن (2005) در تحقیق خود از سه نوع معیار برای سنجش محافظه کاری استفاده کردند، که شامل (الف) معیار اقلام تعهدی انباشته شده گیولی و هاین (2000)، (ب) معیار نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری بیور و ریان (2000) و (ج) معیار عدم تقارن زمانی سود باسو (1997) می­باشد. البته معیار عدم تقارن زمانی سود مورد استفاده آن­ها بر خلاف مدل باسو (1997) بر اساس پاسخ سود نسبت به بازده­های سهام یک مورد استفاده آن­ها، بر خلاف مدل باسو (1997) بر اساس پاسخ سود نسبت به بازده­های سهام یک دوره نبود، بلکه آن­ها معیار تعدیل شده­ای را از مدل باسو (1997) در تحقیق خود استفاده کردند که توسط رویچوداری و واتز (2005) معرفی شده بود و بر اساس آن، معیار عدم تقارن زمانی سود بر اساس پاسخ سود نسبت به بازده­های سهام، طی چندین دوره و به صورت انباشته شده برآورد می­شدند. این در حالی بود که بیکس و همکاران (2004)، در تحقیق خود تنها از مدل عدم تقارن زمانی سود باسو (1997)- بر اساس برآورد آن طی یک دوره و نه چند دوره – استفاده کرده بودند

(Ahmed and Duellman, 2005).

در طی همین سال­ها تحقیقات دیگری نیز انجام شد که در تمامی این تحقیقات نیز رابطه مثبتی بین قدرت حاکمیت شرکتی و محافظه کاری مشاهده شد، از آن جمله می­توان به تحقیق انجام شده توسط لارا و همکاران[[162]](#footnote-162) (2005) و لیم[[163]](#footnote-163) (2006) که تحقیق خود را با استفاده نمونه­های استرالیایی انجام داده بودند، اشاره نمود.

در همین زمینه، تحقیقی توسط لافوند و رویچوداری (2007) انجام شد که نتایج این تحقیق نیز در کل با تحقیقات گذشته خود مطابقت داشت. آنان معتقد بودند که هر چه درصد مالکیت (سهام) مدیران در شرکت بیشتر باشد، به واسطه بینش بلند نظرانه مدیران، رابطه قویتري بین ثروت مدیریت و ارزش شرکت مشاهده خواهد شد و در حقیقت از آنجایی که در این شرایط منافع مدیران و سهامداران همسو است، بنابراین نیاز به محافظه کاری وجود ندارد. از این رو آن­ها انتظار داشتند که شاهد رابطه­ای منفی بین محافظه کاری و درصد مالکیت مدیران در شرکت باشند

(Lafond and Roychodary, 2007). البته پیش از لافوند و رویچوداری (2007) دو تحقیق انجام شد که نقش عمده­ای در فرضیه مورد انتظار آنان داشت. یکی از این تحقیق­ها توسط وانگ[[164]](#footnote-164) (2006) انجام شد و دیگری، تحقیق انجام شده توسط بال و شیواکومار[[165]](#footnote-165) (2005) بود.

وانگ (2006) طی تحقیق خود دریافت، شرکت­هایی که مالکیت آنها در اختیار خانواده­هایی است، که آن­ها را تأسیس کرده­اند، پایداری کمتری را برای تغییرات منفی سود خود نشان می­دهند. همان طور که می­دانیم، باسو (1997) پایداری کمتر زیان­ها و تغییرات منفی سود را نشانه­ای از محافظه کاری می­دانست. از طرفی شرکت­های نمونه وانگ (2006) در این تحقیق توسط مدیران اجرایی[[166]](#footnote-166) که جدا از مالکان این شرکت­ها بودند، هدایت می­شدند. البته وانگ (2006) در تحقیق خود هیچ اشاره­ای به این مدیران اجرایی مستقل نداشته است(Wang, 2006).

همچنین در تحقیقی دیگر، بال و شیواکومار (2005) تفاوت میزان محافظه کاری در میان شرکت­های سهامی خاص و عام را بررسی نمودند و دریافتند که در شرکت­های سهامی خاص، محافظه کاری کمتر از شرکت­های سهامی عام است. آن­ها این تفاوت در محافظه کاری را به تفاوت در ساختار حاکمیت و ساز و کار کنترلی بین شرکت های سهامی خاص و عام نسبت دادند. لافوند و رویچوداری (2007) از این نتایج بال و شیواکومار (2005) استفاده کردند، زیرا درصد مالکیت مدیران در شرکت های سهامی عام به طور سیستماتیک، کمتر از شرکت­های سهامی خاص است

(Ball and Shivakumar, 2005).

بدین ترتیب لافوند و رویچوداری (2007) نیز همانند احمد و دوئلمن (2005)، با استفاده از معیار عدم تقارن زمانی سود که طی چند دوره برآورد شده بود (نه یک دوره)، به بررسی تأثیر درصد مالکیت مدیران در شرکت بر روی گزارشگری مالی محافظه کارانه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین درصد مالکیت مدیران و محافظه کاری رابطه منفی وجود دارد، بدین معنی که به ازای کاهش درصد مالکیت مدیران در شرکت، تقاضا برای محافظه کاری افزایش می­یابد. تفاوت اساسی تحقیق انجام شده توسط لافوند و رویچوداری (2007) با تحقیق احمد و دوئلمن (2005) در این است که لافوند و رویچوداری (2007) از تعداد 075,6 نمونه طی سال­های 2004-2001 استفاده کردند. در حالی که احمد و دوئلمن (2005)، تعداد 750 نمونه را طی سال های 2001-1999 بررسی نمودند و بدین ترتیب لافوند و رویچوداری (2007) با افزایش تعداد نمونه­های مورد بررسی، رابطه منفی قوی-­تری را بین محافظه کاری و درصد مالکیت مدیریت داخلی مشاهده کردند. در حالی که در تحقیق احمد و دوئلمن (2005) رابطه مثبت ضعیفی بین درصد مالکیت مدیریت خارجی و معیارهای محافظه کاری مشاهده شده بود. از این رو می­توان گفت که نتایج تحقیق لافوند و رویچوداری (2007) با تأیید نتایج تحقیقات مرتبط قبلی خود، از قطعیت بیشتری برخوردار است

(Lafond and Roychowdhury, 2007).

همواره به خاطر نیاز به عملیاتی کردن ویژگی­های کیفی سیستم­های گزارشگری مالی، از قبیل عینیت، قابلیت اتکا، ثبات رویه، قابلیت مقایسه و اهمیت، کشمکش­های بسیار زیادی بین حسابداران، قانون­گذاران و دانشگاهیان وجود داشته است. تلاش­هایی نیز در جهت کمی کردن برخی از این ویژگی­ها، صورت گرفته است که از آن جمله می­توان به کارهای انجام شده توسط، چو[[167]](#footnote-167)، هاگرمن[[168]](#footnote-168)، نابار[[169]](#footnote-169) و پاترسون[[170]](#footnote-170) (2003)، پانی[[171]](#footnote-171) و ویلر[[172]](#footnote-172) (1989) برای ویژگی اهمیت، همین طور بارس[[173]](#footnote-173) و کلینچ[[174]](#footnote-174) (1998)، انتویستل[[175]](#footnote-175) و فیلیپس[[176]](#footnote-176) (2003) برای ویژگی قابلیت اتکا و همچنین دفوند[[177]](#footnote-177) و هانگ[[178]](#footnote-178) برای (2003) برای ویژگی قابلیت مقایسه نام برد. با وجود اینکه محافظه کاری یکی از ویژگی­های برجسته حسابداری مالی است، ولی در طول سالیان گذشته، تلاش­های اندکی برای کمی­کردن این ویژگی صورت گرفته است. یکی از معیارهای محافظه کاری که در نتیجه کارهای فلتهام و اولسون (1995) انجام شد، نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری مورد انتظار بود. این نسبت در طول زمان، جهت اندازه­گیری تغییرات در محافظه کاری گزارشگری مالی مورد استفاده قرار گرفته است که در این میان می توان به طور خلاصه به تحقیقات انجام شده توسط استوبر (1996)، احمد، مورتون[[179]](#footnote-179) و اسچافر[[180]](#footnote-180) (2000) بیور و ریان (2000) و گیولی و هاین (2000) اشاره نمود.

بیور و ریان (2000) دو منبع را برای نوسان نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری مشخص کردند و این دو منبع را تحت عنوان جانبداری و تأخیر زمانی در ارزش دفتری معرفی نمودند. آن­ها جزء جانبداری را به عنوان جزء پایدار و مرتبط با معیارهای محافظه کاری نشان دادند و از جزء تأخیر زمانی، به عنوان جز ناپایدار که با معیارهای محافظه کاری مرتبط نیست یاد کردند

(Beaver and Ryan, 2000, 127-148).

گیولی و هاین (2000) در تحقیق خود اشاره داشتند، که محافظه کاری در طول زمان باعث کاهش سود انباشته می­شود. آن­ها بر اساس بررسی­های مقطعی و سری زمانی مشاهده کردند که طی سال­های 1998-1956 میلادی، اقلام تعهدی منفی به غیر از استهلاک، معادل 16 درصد سود انباشته طی همان دوره، انباشته می­شود. از این رو، آنان مقدار اقلام تعهدی انباشته شده در طول زمان را یکی از معیارهای محافظه کاری دانسته و نرخ انباشتگی اقلام تعهدی منفی را برای شرکت ها، در طول یک دوره بلند مدت، نشانه ای از محافظه کاری معرفی کردند(Givoly and Hayn, 2000).

با مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیقات انجام شده طی سال­های اخیر، می­توان به اهمیت محافظه کاری به عنوان یکی از مسائلی که از جنبه­های گوناگونی قابل مطالعه است، پی برد. تا اینجا به تحقیقاتی اشاره شد، که طی سال­های اخیر محافظه کاری را طی زمینه­های مختلفی همچون حاکمیت شرکتی، مسائل نمایندگی و تضاد منافع بین سهامداران و بستانکاران و وضعیت و ترکیب اعضای هیأت مدیره مورد بررسی قرار می­دادند. علاوه بر این زمینه­ها، محافظه کاری طی این سال­ها از جهات دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفتند، که در ادامه به این موارد اشاره می­شود و خلاصه­ای از تمام این تحقیقات در جدول (2-1) نشان داده می­شود.

بررسی میزان محافظه کاری در میان شرکت­ها نیز یکی از مواردی است، که مورد توجه محققان قرار گرفته است. کوون[[181]](#footnote-181) (2002) با بررسی میزان محافظه کاری در میان شرکت­های دارای فن آوري بالا[[182]](#footnote-182) و شرکت­های دارای فن آوري پایین[[183]](#footnote-183) و همچنین بررسی مربوط بودن ارزش[[184]](#footnote-184) اطلاعات مالی و محافظه کاری در حسابداری به این نتیجه رسید که نخست، هنگامی که از چندین جانشین برای محافظه کاری در تحقیق استفاده شود، میزان محافظه کاری در طول دهه 1990 میلادی در میان شرکت­های با فن آوري بالا، بیشتر از شرکت­های با فن آوري پایین است و دوم، با استفاده از یک مدل رگرسیونی دریافت که رابطه بین بازده­های تعدیل شده انباشته[[185]](#footnote-185) و متغیرها در فروش­ها هنوز برای شرکت­های با فن آوري بالا ضعیف­تر از شرکت­های با فن آوري پایین است. بنابراین او نتیجه گرفت که شرکت­های با فن آوري بالا از لحاظ مربوط بودن اطلاعات مالی، ضعیف­تر از شرکت­های با فن آوري پایین هستند(Kwon, 2002).

هیوجن و لابرینک[[186]](#footnote-186) (2003) نیز به مقایسه میزان محافظه کاری در سود «شرکت­های انگلیسی که در بورس آمریکا هستند»[[187]](#footnote-187) با «شرکت­های انگلیسی که در بورس آمریکا نیستند»[[188]](#footnote-188) پرداخت. آن­ها به دو دلیل زیر انتظار داشتند که سود شرکت­های انگلیسی حاضر در بورس آمریکا محافظه کارانه­تر از شرکت­های انگلیسی که در بورس آمریکا نیستند باشد، نخست اینکه، دعاوی حقوقی سهامداران در انگلستان کمتر است و دوم اینکه، سرمایه گذاران در بورس آمریکا از یک گزارشگری مالی که از سطح کیفی بالاتری برخوردار باشد، استفاده می­کنند. بدین ترتیب آن­ها با استفاده از دوره زمانی 2002-1993 میلادی دریافتند که سود شرکت­های انگلیسی که در بورس آمریکا هستند محافظه کارانه­تر از سود شرکت­های انگلیسی است که در بورس آمریکا نیستند. از این رو یافته­های آن­ها به نوعی نیز بیانگر تبیین دعاوی حقوقی محافظه کاری در حسابداری بوده است

(Huijgen and Lubberink, 2003).

تحقیق دیگری نیز توسط چاندرا و همکاران[[189]](#footnote-189) (2004) در زمینه شرکت­های مختلف انجام شد. آن­ها به بررسی میزان و ماهیت محافظه کاری در سود منعکس شده در ارقام صورت­های مالی «شرکت­های شاغل در بخش فن آوری در ایالات متحده»[[190]](#footnote-190) پرداختند. آن­ها انتظار داشتند، که شرکت­های فن آوری، سود محافظه کارانه­تری را نسبت به سایر شرکت­های آمریکایی، داشته باشند. آن­ها برای این فرضیه خود دو دلیل را عنوان می­کردند، یکی اینکه ریسک دعاوی حقوقی سهامداران برای این گونه شرکت­ها بیشتر است و دیگر اینکه استانداردهای حسابداری مورد استفاده در این گونه شرکت­ها، محافظه کارانه­تر است (برای مثال استاندارد شماره 2 هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا). آن­ها با استفاده از معیار باسو (1997) به نتیجه­ای مطابق با فرضیه خود دست یافتند. یعنی اینکه نشان دادند، که شرکت­های فن آوری نسبت به سایر شرکت­ها از سطوح محافظه کاری بیشتری در سود خود برخوردارند. البته تجزیه و تحلیل­های آن­ها بیانگر این بود، که محافظه کاری بالاتر شرکت­های فن آوری، بیشتر ناشی از قوانین حسابداری محافظه کارانه برای هزینه­کردن تحقیق و توسعه است، تا اینکه ناشی از ریسک دعاوی حقوقی سهامداران باشد(Chandra et al, 2004).

برخی از تحقیقات نیز به بررسی محافظه کاری طی دوره­های زمانی پرداختند که از آن جمله می­توان به تحقیق هولداسن و واتز (2001) اشاره نمود، که آن­ها با استفاده از معیار باسو به بررسی میزان محافظه کاری طی دوره زمانی بلندمدت 1993-1927 پرداخته بودند. آن­ها با مشاهده افزایش معنی­دار در محافظه کاری طی اواخر قرن بیستم میلادی در آمریکا و از آنجا که وظیفه استانداردگذاری نیز در این دوران بر عهده هیأت تدوین استانداردهای حسابداری بود، به این نتیجه رسیدند که افزایش در محافظه کاری طی اواخر قرن بیستم تا حدود بسیار اندکی می­تواند توسط استانداردگذاری توجیه شود(Holthausen and Watts, 2001).

رابطه محافظه کاری با کار حسابرسی و تعهدات قانونی حسابرسان نیز موضوعی است که مورد توجه محققان در این زمینه قرار گرفته است و در این قسمت به کارهای انجام شده در این زمینه اشاره می­شود. یکی از این تحقیق­ها توسط کریشنان[[191]](#footnote-191) (2003) انجام شد. او با توجه به وجود دعاوی قانوني علیه مؤسسه حسابرسی اندرسون به خاطر قصور در انجام وظایف و تعهدات حرفه­ای خود، بر­آن شد تا سود صاحبکاران مؤسسه اندرسون[[192]](#footnote-192) را از لحاظ گزارش به هنگام اخبار بد در مورد جریان­های نقدی آتی، مورد بررسی قرار دهد. او طی بررسی­های خود مشاهده کرد، سود شرکت­هایی که توسط مؤسسه اندرسون حسابرسی شده­اند، کمتر از شرکت­هایی که توسط مؤسساتی غیر از اندرسون حسابرسی شده­اند در شناسایی اخبار بد به هنگام هستند و آن­ها معمولاً شناسایی اخبار بدی را که به طور عمومی قابل دسترسی هستند، به تعویق می­اندازد. این یافته­های کریشنان (2003) نشان می­داد که اقلام تعهدی صاحب­کاران مؤسسه اندرسون کمتر از صاحب­کاران مؤسسات دیگر در تسریع بخشیدن به شناسایی به هنگام اخبار بد مؤثر هستند(Krishnan, 2003).

گول و همکاران[[193]](#footnote-193) (2002) نیز در تحقیقی که از کشور هنگ کنگ داشتند، ابتدا مشاهده کردند که بین سال­های 1997-1996 میلادی یک رکورد مالی در این کشور تجربه شده است. آن­ها با استفاده از معیار باسو نشان دادند که این رکورد با کاهش محافظه کاری در حسابداری مرتبط است. آنان بیان کردند، که یکی از نتایج کاهش حسابداری محافظه کارانه، افزایش فعالیت­های حسابرسی و بالا رفتن حق­الزحمه­های حسابرسی است. آن­ها در تحقیق خود با استفاده از نمونه­های شرکت­های پذیرفته شده در بورس هنک کنگ رابطه­ای را بین تفاوت­های معنی­دار در محافظه کاری طی سال­های رکود (1997-1996) و سال­های عدم وجود رکود (1995-1994) با حق­الزحمه­های حسابرسی، نشان دادند. آن­ها همچنین با استفاده از مشاهدات هفت ساله شرکت­های پذیرفته شده در بورس هنگ کنگ نشان دادند که بین حسابداری محافظه کارانه در هر سال و میانگین حق الزحمه­های حسابرسی رابطه معکوس وجود دارد(Gul, Srinidhi and Shiheh, 2002).

تأثیر محافظه کاری بر هزینه سرمایه[[194]](#footnote-194) نیز یکی دیگر از زمینه­های تحقیقی بود. در همین ارتباط فرانسیس و همکاران[[195]](#footnote-195) (2004)، به بررسی رابطه بین هزینه­های سرمایه با هفت ویژگی سود پرداختند. ویژگی­های مدنظر آن­ها عبارت بودند از: کیفیت، پایداری، قابلیت پیش­بینی، یکنواختی، مربوط بودن ارزش، به هنگام بودن و محافظه کاری. آن­ها تأثیر هزینه سرمایه را بر این ویژگی­ها با استفاده از دو روش سری زمانی و مقطعی مورد بررسی قرار دادند و بر اساس آزمون­های خود دریافتند که هر چه این ویژگی­ها از مطلوبیت بیشتری برخوردار باشند، شرکت­ها هزینه سرمایه کمتری را متحمل می­شوند(Francis, Olsson, Schipper, 2004).

یکی دیگر از زمینه‌هایی که طی سال­های اخیر مورد نظر محققان بوده است، بررسی محافظه کاری در میان کشورهای مختلف است که به بخشي از آن اشاره شد و در این قسمت به الباقي مرور می­شود. تحقیق بال و همکاران (2000) و همچنین بال و همکاران (2002) نمونه­ای از این تحقیق­ها است. بال و همکاران (2000) با استفاده از معیار باسو به بررسی میزان محافظه کاری طی محدوده زمانی 1995-1985 در «کشورهای دارای قانون عرف»[[196]](#footnote-196) و «کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون»[[197]](#footnote-197) پرداختند و مشاهده کردند که سود کشورهای دارای قانون عرف محافظه کارانه­تر از سود کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون است. همچنین بال و همکاران (2002) با استفاده از معیار باسو به بررسی میزان محافظه کاری در چهار کشور آسیایی-‌ هنگ کنگ، مالزی، سنگاپور و تایلند – نیز پرداختند و دریافتند، که طی محدوده زمانی 1986-1984 میزان محافظه کاری در میان این چهار کشور آسیایی، بیشتر شبیه کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون هستند

(Watts, 2003b, 287-301).

 در جدول(2-1) خلاصه­اي از تحقيقات انجام شده در زمينه محافظه كاري در خارج از ايران ارايه شده است:

جدول (2-1): خلاصه­ای از تحقیقات انجام شده در زمینه محافظه کاری در خارج از ايران

| ردیف | محققان | سال تحقیق | موضوع تحقیق | نتیجه تحقیق |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| 1 | استوبر | 1996 | بررسی محافظه کاری با استفاده از نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سهام | معرفی نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سهام به عنوان معیاری برای اندازه­گیری محافظه کاری. |
| 2 | باسو | 1997 | بررسی محافظه کاری با استفاده از واکنش سود نسبت به اخبار خوب و بد | معرفی معیار عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیاری از محافظه کاری. |
| 3 | پوپ و والکر | 1999 | بررسی محافظه کاری در میان شرکت­های انگلیسی و آمریکایی | محافظه کاری در میان شرکت­های آمریکایی بیشتر از شرکت­های انگلیسی است.  |
| 4 | بال، کوتاری،روبین | 2000 | بررسی میزان محافظه کاری در کشورهای مختلف با توجه به ساختارهای نهادی متفاوتشان | محافظه کاری در کشورهای دارای قوانین عرف بیشتر از کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون است.  |
| 5 | بیور و ریان | 2000 | بررسی تأثیر دو جزء جانبداری و تأخیر زمانی ارزش دفتری در تغییر نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار سهام | جزء جانبداری ارزش دفتری در محافظه کاری مؤثر است.  |
| 6 | گیولی و هاین | 2000 | بررسی تغییرات سود، جریان­های نقدی و اقلام تعهدی | معرفی اقلام تعهدی انباشته شده به عنوان معیاری برای اندازه­گیری محافظه کاری. |
| 7 | هولداسن و واتز | 2000 | بررسی تغییرات محافظه کاری طی دوره زمانی بلند مدت 1993-1927 میلادی. | توجیه تبیین­های قراردادی و دعاوی حقوقی در طول دوره زمانی بلند مدت مذکور.  |
| 8 | احمد، بیلینگز، هریس و مورتون | 2001 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و هزینه­های استقراض | بین محافظه کاری و هزینه­های استقراض رابطه منفی وجود دارد. |
| 9 | بال | 2001 | بررسی رابطه محافظه کاری با انگیزه­های منفعت جویانه مدیران که باعث زیان شرکت می­گردد. | محافظه کاری به عنوان ساز و کاری اثربخش باعث کاهش انگیزه­های منفعت جویانه مدیران می­شود.  |
| 10 | گینر و ریس | 2001 | سطح محافظه کاری سود در آلمان، فرانسه و انگلیس | نتایج کلی نشان می­دهند که محافظه کاری سود در انگلیس (کشور تابع عرف) عمیق­تر و در آلمان (کشورتابع قانون مدون) کم عمق­تر است. |
| 11 | بال، روبین و وُو | 2002 | بررسی محافظه کاری در میان چهار کشور آسیایی | محافظه کاری در این کشورهای آسیایی بیشتر شبیه به کشورهای دارای مجموعه قوانین مدون است. |
| 12 | کاوو و لی | 2002 | بررسی محافظه کاری با استفاده از رابطه سود- بازده در کشور چین | عدم تقارن در رابطه سود- بازده در تمام کشورها مشاهده می­شود ولی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.  |
| 13 | کوون | 2002 | بررسی محافظه کاری در میان شرکت­های با فن آوري بالا نسبت به شرکت­های با فن آوري پایین | محافظه کاری در میان شرکت­های با فن­آوري بالا بیشتر از شرکت­های با فن آوري پایین است.  |
| 14 | گول، سرینیدهی و شیه | 2002 | بررسی رابطه بین حق­الزحمه­های حسابرسی و محافظه کاری | بین حق­الزحمه­های حسابرسی و محافظه کاری رابطه منفی وجود دارد |
| 15 | تازاوا | 2003 | بررسی محافظه کاری در کشور ژاپن  | اقلام تعهدی محافظه کارانه در محافظه کاری سود نقش دارند.  |
| 16 | هیوجن و لابرینک | 2003 | بررسی محافظه کاری در میان شرکت­های انگلیسی پذیرفته شده در بورس آمریکا و خارج از بورس آمریکا | .محافظه کاری در میان شرکت­های انگلیسی پذیرفته شده در بورس آمریکا بیشتر از شرکت­های انگلیسی خارج از بورس آمریکا است.  |
| 17 | ریان و زاروین | 2003 | بررسی علل کاهش مربوط بودن ارزش سودهای حسابداری | کاهش مربوط بودن ارزش سود حسابداری ناشی از افزایش تاخیر زمانی در منعکس ساختن اخبار بین سود حسابداری و بازگشت سرمایه |
| 18 | بیکس، پوپ و یانگ | 2004 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و ترکیب اعضای هیأت مدیره | بین میزان درصد مدیران خارجی و حاکمیت شرکتی با محافظه کاری رابطه مثبت وجود دارد. |
| 19 | گارسیا لارا و مورا | 2004 | بررسی سطح محافظه کاری حسابداری در هفت کشور اروپای غربی | محافظه کاری ترازنامه­ای در کشورهای تابع قانون مدون محقق­تر است.محافظه کاری سود در کشورهای تابع عرف اهمیت زیادی ندارد.محافظه کاری ترازنامه­ای و محافظه کاری سود با هم رابطه منفی دارند. |
| 20 | رائونیک، مک لی و اسیماکوپولوس | 2004 | تاثیر سه متغیر سازمانی بر محافظه کاری سود حسابداری | - میزان افشاگری مالی با محافظه کاری سود ارتباطی ندارد.- اهمیت تامین مالی بازار سرمایه با محافظه کاری رابطه مثبت دارد.- میزان جبر قانونی با محافظه کاری رابطه مثبت دارد.  |
| 21 | والکر، پائه و تورنتون | 2004 | بررسی رابطه میان محافظه کاری سود و زیانی و محافظه کاری ترازنامه­ای | رابطه منفی میان محافظه­کاری ترازنامه­ای و محافظه کاری سود و زیانی از اقلام تعهدی سود و نه جریان نقدی سود ناشی می­شد. |
| 22 | چاندرا، واسلی و ویمایر | 2004 | بررسی محافظه کاری در میان شرکت­های شاغل در بخش فن آوری آمریکا  | محافظه کاری در میان شرکت­های شاغل در بخش فن­آوری بیشتر از سایر شرکت­ها است.  |
| 23 | فرانسیس، لافوند، اولسون واسچیپر | 2004 | بررسی رابطه بین هزینه­های سرمایه با ویژگی­های سود از جمله محافظه کاری | بین هزینه­های سرمایه و مطلوبیت ویژگی­های سود، از جمله محافظه کاری، رابطه منفی وجود دارد.  |
| 24 | احمد و دوئلمن | 2005 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و حاکمیت شرکتی با توجه به ترکیب اعضای هیأت مدیره | بین درصد مدیران خارجی و حاکمیت شرکتی با محافظه کاری رابطه مثبت وجود دارد.  |
| 25 | بال و شیواکومار | 2005 | بررسی محافظه کاران در میان شرکت­های سهامی خاص و سهامی عام  | محافظه کاری در میان شرکت­های سهامی خاص کمتر از شرکت­های سهامی عام است.  |
| 26 | فرانکل و رویچوداری | 2005 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و اهرم­های مالی | بین محافظه کاری و اهرم­های مالی رابطه مثبت وجود دارد.  |
| 27 | کریشنان | 2005 | بررسی محافظه کاری در میان صاحب­کاران مؤسسه حسابرسی اندرسون با توجه به وجود دعاوی قانونی علیه این مؤسسه | محافظه کاری در میان صاحب­کاران مؤسسه حسابرسی اندرسون کمتر از سایر شرکت­ها است.  |
| 28 | لارا | 2005 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و حاکمیت شرکتی  | بین محافظه کاری و حاکمیت شرکتی رابطه مثبت وجود دارد.  |
| 29 | بیتی، وبر و یو | 2006 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و استقراض شرکت  | بین محافظه کاری و استقراض شرکت رابطه مثبت وجود دارد.  |
| 30 | پااِک و همکاران | 2006 | بررسی رابطه محافظه کاری با پایداری سود | بین محافظه کاری و پایداری سود رابطه معکوس وجود دارد. |
| 31 | لافوند و واتز | 2006 | بررسی رابطه عدم تقارن اطلاعاتی و محافظه کاری در گزارشگری مالی | محافظه کاری به عنوان واکنشی متوازن نسبت به عدم تقارن اطلاعاتی سرمایه گذاران آگاه و ناآگاه است.  |
| 32 | لیم | 2006 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و حاکمیت شرکتی | بین محافظه کاری و حاکمیت شرکتی رابطه مثبت وجود دارد. |
| 33 | وانگ | 2006 | بررسی محافظه کاری در میان شرکت­های خانوادگی | محافظه کاری در میان شرکت­هایی که مالکان آن­ها وابستگی خانوادگی دارند، بیشتر است.  |
| 34 | بوشمن و پیوتروسکی | 2006 | تاثیر ویژگی سازمانی در سطح کشوری بر محافظه کاری حسابداری | 1- محافظه کاری با کیفیت سیستم قانون رابطه مستقیمی دارد. 2- محافظه کاری درآمد تقریباً تحت تاثیر قوانین موشکافانه نیست. 3- محافظه کاری درآمد با خطر استهلاک توسط دولت مالیات دولتی رابطه منفی دارد. 4- تاثیر معماری مالی و نظام مالیاتی بر محافظه کاری درآمدها نتایج مبهم و غیر قطعی دارد. |
| 35 | احمد و دوئلمن | 2007 | رابطه میان استقلال هیات مدیره و محافظه کاری حسابداری | بین استقلال هیات مدیره و محافظه کاری حسابداری رابطه مثبت وجود دارد. |
| 36 | رویچودهاری و واتز | 2007 | بررسی رابطه میان محافظه کاری سود و زیانی و محافظه کاری ترازنامه­ای | رابطه میان محافظه کاری ترازنامه و محافظه کاری سود در کوتاه مدت بدلیل نقص­های حسابداری و تاثیر IPO منفی است.رابطه میان محافظه کاری ترازنامه و محافظه­کاری درآمد در مدت زمان­های طولانی­تر مثبت است. |
| 37 | بال و کوتاری | 2007 | بحث تئوری در مورد رابطه میان محافظه کاری سود و زیانی و محافظه کاری ترازنامه | رابطه میان محافظه کاری ترازنامه و محافظه کاری سود در کوتاه مدت منفی است. دلیل آن تغییر انتظارات بازار در مورد فرصت­های رشد که هنوز ثبت نشده­اند می­باشد.رابطه منفی در طولانی مدت کاهش می­یابد. |
| 38 | لافوند و رویچودهاری | 2007 | بررسی رابطه بین محافظه کاری و مالکیت مدیریتی | بین محافظه کاری و مالکیت مدیریتی رابطه منفی وجود دارد. |
| 39 | لافوند و واتز | 2008 | نقش اطلاعاتی محافظه کاری | محافظه كاري در پي افزايش عدم تقارن اطلاعات بيشتر مي‌گردد. |
| 40 | وندت | 2010 | اثر محافظه کاری حسابداری بر ارزش مربوط بودن صورت­های مالی | محافظه کاری بر ارزش مربوط بودن صورت­های مالی اثر فشار منفی ندارد. |

## 2-2-3. تحقیقات انجام گرفته در داخل کشور

بنی مهد[[198]](#footnote-198) (1385) در رساله دکتري خود در دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات به تبیین و ارائه الگو براي اندازه­گیري محافظه کاري حسابداري مطابق با شرایط کشور ایران پرداخته است. وي با بررسی مدل­هاي مختلف اندازه­گیري محافظه کاري و درنظر گرفتن شرایط محیطی ایران، مدل اقلام تعهدي را بعنوان معیار مناسبی براي اندازه­گیري محافظه کاري در ایران معرفی نموده است . براساس نتایج پژوهش فوق با افزایش بازده تعهدي دارایی­ها و رشد فروش محافظه کاري افزایش و با افزایش بازده نقدي و اهرم مالی محافظه کاري حسابداري کاهش می­یابد. ضمن اینکه مالیات و اندازه شرکت اثري بر محافظه کاري ندارد. شواهد این پژوهش بیانگر کاهش در محافظه کاري حسابداري بواسطه کاهش در بازده تعهدي و نقدي دارایی­ها در شرکت­هاي مورد تحقیق است. شواهد این تحقیق نشان می­دهد که کاهش در بازده نقدي و تعهدي دارایی­ها ناشی از بروز رفتارهاي فرصت طلبانه مدیران شرکت­ها، در نتیجه عدم تفکیک محتوایی مالکیت از مدیریت و عدم کاربرد تئوري نمایندگی در ایران و فقدان وظیفه پاسخگویی مدیر است. ازاین رو کاهش محافظه کاري حسابداري در شرکت­هاي ایراني، ریشه در ساختارهاي مدیریتی و اقتصادي کشور دارد.

امیر بیکی لنگرودی[[199]](#footnote-199) (1386) در تحقیق خود با عنوان بررسی عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیار محافظه کاری در گزارشگری مالی، 100 شرکت پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران را طی دوره زمانی 1375 تا 1385 مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که بین عدم تقارن زمانی سود و نسبت MTB ، رابطه منفی معنی­داری وجود دارد، هر چه دوره برآورد معیار عدم تقارن زمانی سود طولانی­تر شود، این رابطه نیز منفی­تر می­شود.

آزاد[[200]](#footnote-200) (1387) به بررسی نقش اطلاعاتی صورت­های مالی محافظه کارانه شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی 5 ساله ( سال­های 1381 تا 1385 ) پرداخت. طبق نتایج، با افزایش عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران آگاه و ناآگاه، تقاضا و انگیزه اعمال محافظه کاری در صورت­های مالی بیشتر می­شود و شرکت­ها سود محافظه کارانه­تری را گزارش می­نمایند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که صورت­های مالی محافظه کارانه ابزاری است، برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه­گذاران در سهام شرکت­ها و همچنین متناسب با تغییر میزان عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه­گذاران ، تقاضا و انگیزه محافظه کاری در صورت­های مالی تغییر می­کند.

چشان[[201]](#footnote-201) (1387) ارتباط بين بدهي­هاي بلند مدت با محافظه كاري حسابداري را مورد بررسی قرار داد، جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می­باشد که به طور مستمر از سال 77 تا 85 در بورس معامله می­شدند. در تحقیق مزبور از داده­های تعداد 60 شرکت در هر سال و 540 سال- شرکت استفاده شده است. نتايج آزمون فرضيات پژوهش حاكي از آن است كه با افزايش بدهي­هاي بلند مدت شركت، مديريت شركت براي اخذ اعتبار بيشتر از اعتباردهندگان و براي رعايت الزامات ناشي از قرار داد­هاي بدهي( مانند نگه داشتن نسبت جاري و سطح بدهي در ميزان معين و محدود كردن توزيع سود بين سهامداران ) از روش­هاي محافظه كاري و با افزايش سود و دارايي­هاي شركت بر سر تقسيم سود بين سهامداران و اعتبار-­دهندگان تعارضي به وجود نمي­آيد.

عسکری[[202]](#footnote-202) (1388) در تحقیق خود تحت عنوان بررسی تاثیر محافظه کاری بر پایداری سود، شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را در محدوده زمانی بین سال های 1377 تا 1386 مورد بررسی قرار داد. وی به این نتیجه رسید که بین محافظه کاری و پایداری سود ارتباط معناداری وجود ندارد.

دينداريزاده[[203]](#footnote-203) (1389) به بررسی ارتباط بین سازوکارهاي راهبري شرکتی و محافظه کاري حسابداري در شرکت­هاي پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از دو دیدگاه موجود در خصوص ارتباط بین نظام راهبري شرکتی و محافظه کاري مي­پردازد. دیدگاه جانشین و دیدگاه مکمل. دیدگاه جانشین، محافظه کاري را وسیله­اي جهت کاهش عدم اطمینان و عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و مالکان واحد تجاري می­داند. بر اساس این دیدگاه در شرایط ضعیف بودن نظام راهبري در واحدهاي اقتصادي، تقاضا براي محافظه کاري از طرف سهامداران و سایر ذینفعان براي کاهش عدم اطمینان و افزایش کیفیت اطلاعات حسابداري افزایش پیدا می­کند. در این دیدگاه شرکت­هاي داراي نظام راهبري شرکتی قوي بدلیل وجود سایر مکانیزم­هاي کنترل مدیریت، تقاضایی براي بکارگیري محافظه کاري توسط مدیریت ندارند. از طرفی دیگر، براساس دیدگاه مکمل، نظارت بهتر توسط مکانیزم­هاي نظام راهبري شرکتی، منجر به محافظه کاري بیشتر در صورت­هاي مالی براي اطمینان از صحت اطلاعات مندرج در صورت­هاي مالی و اطمینان از عدم انجام اقدامات یکجانبه مدیریت به نفع خویش می­گردد.

در این تحقیق جهت بررسی ارتباط بین محافظه کاري و نظام راهبري شرکتی از معیارهاي درصد مالکیت سهامداران نهادي، درصد اعضاي غیرموظف هیات مدیره، تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیرعامل و وجود حسابرس داخلی در شرکت بعنوان سازوکارهاي نظام راهبري شرکتی و روشهاي گیولی وهاین و بال و شیواکومار بعنوان معیارهایی براي محاسبه محافظه کاري استفاده شده است. نتایج تحقیق بیانگر این مطلب می­باشد که بدلیل محدودیت پایین بودن حجم نمونه آماري و با توجه به نیاز مدل بال وشیواکومار به تعداد مشاهدات زیاد و در طول دوره زمانی طولانی، مدل مزبور در ایران از لحاظ آماري معنی دار نبوده و امکان استفاده از این روش در ایران در حال حاضر میسر نمی­باشد. همچنین یافته­هاي این تحقیق در خصوص ارتباط بین محافظه کاري محاسبه شده از طریق روش گیولی و هاین و نظام راهبري شرکتی بیانگر وجود رابطه مثبت بین درصد مالکیت نهادي سهام و درصد اعضاي غیرموظف هیات مدیره و رابطه منفی بین تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیرعامل با محافظه کاري در شرکت­هاي بورس اوراق بهادار تهران بوده است. ضمن اینکه بین محافظه کاري و وجود حسابرسی داخلی در بورس اوراق بهادار تهران رابطه­اي مشاهده نگردید. نتیجه کلی تحقیق تائیدکننده دیدگاه مکمل در خصوص ارتباط بین محافظه کاري و مکانیزیم­هاي راهبري شرکتی بوده است.

جدول (2-2): خلاصه­ای از تحقیقات انجام شده در زمینه محافظه کاری در ايران

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | محققان | سال تحقیق | موضوع تحقیق | نتیجه تحقیق |
| 1 | بنی مهد، بهمن | 1385 | تبین وارائه الگو برای اندازه گیری محافظه کاری حسابداری | کاهش در محافظه کاري حسابداري بواسطه کاهش در بازده تعهدي و نقدي دارایی­ها در شرکت­هاي مورد تحقیق است و ریشه در ساختارهاي مدیریتی و اقتصادي کشور دارد. |
| 3 | امیربیکی لنگرودی، حبيب | 1386 | بررسی عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیار محافظه کاری در گزارشگری مالی | بین عدم تقارن زمانی سود و نسبت MTB، رابطه منفی معنی داری وجود دارد، هر چه دوره برآورد معیار عدم تقارن زمانی سود طولانی­تر شود، این رابطه نیز منفی­تر می­شود. |
| 4 | آزاد، عبدالله | 1387 | بررسی نقش اطلاعاتی صورت­های مالی محافظه کارانه | صورت­های مالی محافظه کارانه ابزاری است، برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران در سهام شرکت­ها و همچنین متناسب با تغییر میزان عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران ، تقاضا و انگیزه محافظه کاری در صورت­های مالی تغییر می­کند. |
| 5 | چشان، مرتضی | 1387 | ارزیابی ارتباط بین بدهی­های بلند مدت با محافظه کاری حسابداری | با افزايش بدهي­هاي بلند مدت شركت، مديريت شركت براي اخذ اعتبار بيشتر از اعتبار­دهندگان و براي رعايت الزامات ناشي از قرار­داد­هاي بدهي از روش­هاي محافظه كاري و با افزايش سود و دارايي­هاي شركت بر سر تقسيم سود بين سهامداران و اعتبار دهندگان تعارضي به وجود نمي­آيد. |
| 6 | عسکری, سهیلا | 1388 | بررسی تاثیر محافظه کاری بر پایداری سود | بین محافظه کاری و پایداری سود ارتباط معناداری وجود ندارد. |
| 7 | دينداريزاده، مهدي | 1389 | بررسی رابطه بين محافظه کاری حسابداری و نظام راهبري شرکتي | مدل بال وشیواکومار در ایران از لحاظ آماري معنی دار نبوده و امکان استفاده از این روش در ایران در حال حاضر میسر نمی باشد.روش گیولی و هاین و نظام راهبري شرکتی بیانگر وجود رابطه مثبت بین درصد مالکیت نهادي سهام و درصد اعضاي غیرموظف هیات مدیره و رابطه منفی بین تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیرعامل با محافظه کاري در شرکت­هاي بورس اوراق بهادار تهران بوده است.بین محافظه کاري و وجود حسابرسی داخلی در بورس اوراق بهادار تهران رابطه- اي مشاهده نگردید. |

# 2-3. خلاصه فصل دوم

براساس مفاهیم نظری گزارشگری مالی، اطلاعاتی مفید است که دارای خصوصیت کیفی مرتبط با ماهیت و محتوای اطلاعات باشد که شامل مربوط بودن و قابلیت اتکاست. احتیاط یا محافظه کاری یکی از ویژگی­های اصلی قابلیت اتکاست.

محافظه کاری حسابداری یک رویکرد محتاطانه غالب نسبت به قضاوت حرفه­ای در برآوردها و روش­های حسابداری است. مدیریت در مورد چگونگی لحاظ کردن مسئولیت اختیاری خود از طریق بکارگیری معیارهای سخت گیرانه­تر برای شناسایی سود نسبت به زیان، یک دیدگاه محافظه کارانه اتخاذ می­کند. بدلیل وجود این عدم تعادل در زمان شناسایی اخبار بد در برابر اخبار خوب (زیان در برابر سود)، ارزش دفتری و درآمدهای حسابداری در حساب­های مالی کمتر از واقع در نظر گرفته می­شوند.

تحقیقات باسو (1997) و فولتهام و اولسون (1995) دو رویکرد برای تعریف و سنجش محافظه کاری حسابداری معرفی کرده­اند؛ محافظه کاری سود و زیانی[[204]](#footnote-204) و محافظه کاری ترازنامه ای[[205]](#footnote-205). این دو رویکرد به دو شیوه کاری مهم در تحقیقات حسابداری در زمینه محافظه کاری مبدل شده­اند که در این تحقیق مورد بحث قرار می­گیرند.

تاکنون موضوع محافظه کاری در ایران چندان مورد توجه محققان، صاحب نظران و دانشجویان این رشته واقع نشده است. از این رو، هدف اصلی این تحقیق بررسی رابطه عدم تقارن زمانی سود با نسبت (P/B) به عنوان دو معیار محافظه کاری است. بدین منظور ابتدا تعریف جامعی از محافظه کاری ارائه شد و سپس پیشینه تحقیقات انجام گرفته، در این زمینه بیان شد. در بخش­های بعدی محافظه کاری از دو دیدگاه سود و زیانی و ترازنامه­ای مورد بررسی قرار می­گیرد.

**منابع فارسي:**

1. آزاد، عبدالله، 1387، بررسي نقش اطلاعاتي صورت­هاي مالي محافظه كارانه، پايان نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه بين المللي امام خميني.
2. اميربيكي لنگرودي، حبيب، 1386، بررسي عدم تقارن زماني سود به عنوان معيار محافظه كاري در گزارش­هاي مالي، پايان نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه بين المللي امام خميني.
3. بنی مهد، بهمن، 1385، تبین و ارائه الگو برای اندازه گیری محافظه کاری حسابداری، رساله دکتری ، دانشگاه علوم و تحقیقات.
4. چشان، مرتضي، 1387، ارزيابي ارتباط بين بدهي‌هاي بلند مدت با محافظه كاري حسابداري، پايان نامه كارشناسي ارشد، دانشگاه آزاد اسلامي واحد تهران جنوب.
5. دينداريزاده، مهدي، 1389، بررسی رابطه بين محافظه کاری حسابداری و نظام راهبري شرکتي، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشكده علوم اقتصادي.
6. رضا زاده، جواد و عبداله آزاد، رابطه بين عدم تقارن اطلاعاتي و محافظه كاري در گزارشگري مالي، فصل نامه بررسی­های حسابداری و حسابرسی شماره 54 ، 80-63
7. سيد عباس زاده، مير محمد، 1380، روش‌هاي علمي تحقيق در علوم انساني، انتشارات دانشگاه اروميه.
8. كميته فني حسابرسي، 1384، استانداردهاي حسابداري، نشريه 160، انتشارات سازمان حسابرسي.
9. مجتهدزاده، ويدا، محافظه كاري، نشريه حسابدار، شماره 145، 22-24.
10. ساساني، مهران و مهدي محمد­آبادي، روش­هاي اندازه گيري محافظه كاري، ماهنامه حسابدار شماره 206 ، 63-58
11. شباهنگ ، رضا، 1381، تئوري حسابداري، جلد اول، انتشارات سازمان حسابرسي.
12. عسکری, سهیلا, 1388, بررسی تاثیر محافظه کاری بر پایداری سود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
13. كميته فني سازمان حسابرسي، 1384، استانداردهاي حسابداري، نشريه 160، انتشارات سازمان حسابرسي.
14. هومن، حيدر علي، 1384، شناخت روش علمي در علوم رفتاري (پايه‌هاي پژوهش)، انتشارات پيك فرهنگ.
15. ابراهيمي كردلر، علي، حسني آذرياني، الهام، 1384، بررسي مديريت سود در زمان عرضه اوليه سهام به عموم در شركت‌هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران.

**منابع انگليسي:**

1. Ahmed,A.S., & Duellman, S., 2005,”Evidence on the role of accounting conservatism in corporate governance”.
2. Agnes Cheng & Cathy Liu (University of Houston March 16, 2007), “The Effect of Accounting Conservatism on Value Relevance of Earning: From the Perspective of Investment in Long-Term Operting Assets”, by C.S.acheng@uh.edu
3. Basu, S., 1997, “The conservatism principle & the asymmettric timeliness of earning”, Journal of accounting & Economics 24, 3-37.
4. Beaver W. & S. Ryan,2000, “Biases & lags in book value & their effects on the ability of the book-to-market ratio to predict book return on equity", Journal of Accounting Research, V. 38(1), 127-148.
5. Beekes, W.,P . Pope & S. Young, 2004, "The Link between Earnings Timeliness, Earning Conservatism & Board Composition: Evidence from the U.K ., Corporate Governance: An International Review, forthcoming”.
6. Brown , HE , TEITEL , 2006, ”conditioual conservatism & the Value Relevance of Accounting Earnings”, European Accounting Review , 701.15 , No. 4, 605­-­626.
7. Beaver W.and S.Ryan, 2000, “Biases and lags in book value & their effects on the ability of book-to-market ratio to predict book return on equity”, Journal of Accounting Research, V.38(1), 127-148.
8. Dan Li, (Georgia Institute of Technology, August 2007), “Auditor Tenure and Accounting Conservatism”.
9. Dan Givoly, Carla Hayn and Ashok Natarajan, 2004, “Measuring Reporting Conservatism”, By (Smeal College of Business, the Anderson School Graduate School of Management, University of California-Los Angeles, California State University- Pomona, October 2004).
10. Dietrich, J.R., K.L. Muller & E.J.Riedl, 2006, "Asymmetric timeliness tests of accounting conservstism".
11. Financial Accounting Standards Board (FASB). 1980. “Qualitative Characteristics of Accounting Information”. Statement of financial accounting conceptets No.2
12. Financial Accounting Standards Board (FASB), 2001a. “Statement of financial accounting standards no.141”. Business Combiation. FASB. Norwalk, CT.
13. Financial Accounting Standards Board (FASB), 2001b. “Statement of financial accounting standards no.142. Goodwill & other intangible asset”. FASB. Norwalk, CT.
14. Hendricksen, E.S and Vanberda, M.F., 1992, Accounting Theory.
15. Holthausen, R.W. & R.L Watts, 2001,"The relevance of value relevance literature for financal accounting standard setting" , journal of Accounting and Economics, 310.
16. LaFond, R., Roychowdhury,s., 2007, "Managerial Ownership and Accounting Conservatism".
17. LaFond, R. and watts, R., 2006. "The Information Role of Conservative Financial Statements".
18. Lime, R., 2006. "The Relationship between corporate Governance and Accounting Conservatism: Australian Evidence".
19. M.J.H Wendt , 2010 , “The Effect of Accounthing Conservatism on Value Relevance of Financial statements”.
20. Niclas Hellman, (stockolm School of Economics, Department of Accounting and Managerial Finance May 2008), “Accounting Conservatism under IFRS”, Niclas. Hellman @hhs.se
21. Michael Welker, “the link between earnings conservatism and balance sheet conservatism”, (Queen's University, School of Business Kingston, ON K7L 3N6 canada, Janury, 2005).<http://ssrn.com/abstract>= 34853
22. Pae, J., D. Thornton & M.Welker, 2005, "The link between earnings conservatism & the price to book ratio", forthcoming, Contemporary Accounting Research.
23. Paek, W., Chen, L.H. & sami.H, 2006, “Accounting Conservatism, Earnings Persistence & Pricing Multiples on Earnings".
24. Richard Frankel Lubomir Litov, (Washington University in St. Louise, January 2006) “Financial Accounting Characteristics and Debt Covenants” .http://www.proquest.com
25. Ryan La fond , Ross L.Watts , 2008, “The Information Role of Conservatism”. The Accounting Review. Vo 1.83, No.2. , 447-478
26. Price,R.A., 2005, " Accounting Conservatism and the asymmetry in the earning response to current and lagged returnes".
27. Roychowdhury, S. and Watts,R. 2006." Asymmetric Timeliness of Earnings, Market –to-Book and Conservatism in Financial Raporting". Jornal of Accounting and Economic(forthcoming).
28. Scott, W.D., 2000,"The security market reaction to conservatism in reported opening earning".
29. Shivakumar, K. and G. Waymire, 2003,"Enforceable Accounting Rules and Income Measurment by Early 20 th Century Railroads, "Jornal of Accounting Research,41.
30. Sloan, j.k.,1996. "Do stock price fully reflect information in accruals & cash flow abowt future earnings?" the accounting reviw71.
31. Watts, R.L. and J. Zimmerman, 1986, "positive Accounting Theory" Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall.
32. Givoly,D., & C.Hayn, 2000, “The changing time serice properties of earnings, cash flows & accruals: has financial reporting become more conservative?”, Journal of Accounting & Economics, 29.
33. Givoly, D., C.Hayn & A.Natarajan, 2006, “Measuring reporting conservatism”, The Accounting review, forthcoming.
34. Price, R.A., 2005, " Accounting Conservatism and the asymmetry in the earning response to current and lagged returnes".
35. Watts, R.L., 2003a, “Conservatism in accounting Part I: explanation and implications”, Accounting Horizons, 2003, 207-221.
36. Watts, R.L., 2003b, “Conservatism in accounting Part II: evidence and research opportunities”, Accounting Horizons, 2003, 287-301.
37. Watts, R.L. and J. Zimmerman, 1986, “Positive Accounting Thoery”, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice Hall.

1. - IASB [↑](#footnote-ref-1)
2. - IASCF, Framework for the Preparation and Presentation of Financial Statements, 2001, paragraph37, 84 [↑](#footnote-ref-2)
3. - Enron [↑](#footnote-ref-3)
4. - Parmalet [↑](#footnote-ref-4)
5. - Worldcom [↑](#footnote-ref-5)
6. - Undervalued Companies [↑](#footnote-ref-6)
7. - Good News [↑](#footnote-ref-7)
8. - Bad News [↑](#footnote-ref-8)
9. - Beaver and Ryan [↑](#footnote-ref-9)
10. - Watts [↑](#footnote-ref-10)
11. - MTB که در این تحقیق P/B نیز نمایش داده شده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - Asymmetric timeliness of earnings [↑](#footnote-ref-12)
13. - Bliss [↑](#footnote-ref-13)
14. - Financial Accounting Standard Boord (FASB) [↑](#footnote-ref-14)
15. - Uncertainty [↑](#footnote-ref-15)
16. - Differential Verification [↑](#footnote-ref-16)
17. - Understatement [↑](#footnote-ref-17)
18. - Overstatement [↑](#footnote-ref-18)
19. - Kieso [↑](#footnote-ref-19)
20. - Weygandt [↑](#footnote-ref-20)
21. - Warfield [↑](#footnote-ref-21)
22. - Statement of Financial Accounting Concepts (SFAC) [↑](#footnote-ref-22)
23. - Generally Accepted Accounting Principles (GAAP) [↑](#footnote-ref-23)
24. - Conventional accounting [↑](#footnote-ref-24)
25. - Aggressive accounting [↑](#footnote-ref-25)
26. - Neutral [↑](#footnote-ref-26)
27. - Hendrickson, 1982, 83 [↑](#footnote-ref-27)
28. - Hendrickson and Van Breda [↑](#footnote-ref-28)
29. - Prudence [↑](#footnote-ref-29)
30. - Sterling [↑](#footnote-ref-30)
31. - استانداردهای اخیر هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی برآوردهای تأییدناپذیر جدیدی را وارد گزارشگری مالی می­کنند. استاندارد حسابداری شماره 141، مدیران را ملزم به ثبت ارزش های تأییدناپذیر دارایی­های نامشهودی می­کند که پیش از این در ترکیب و تحصیل به طور جداگانه ثبت نمی­شدند. استاندارد حسابداری شماره 142، مدیران را ملزم به برآوردهای تأییدناپذیری از استهلاک ارزش های برخی از این دارایی­ها می­کند. این استاندارد همچنین مدیران را ملزم می­کند که در هنگام بررسی استهلاک ارزش سرقفلی، برآوردهای تأییدناپذیری از ارزش کل شرکت یا بخشی از آن داشته باشند، در حالی که ارزیابی ارزش شرکت و سرقفلی همراه با آن بسیار ذهنی است (واتز، a2003، 218). [↑](#footnote-ref-31)
32. - Paton [↑](#footnote-ref-32)
33. - Littleton [↑](#footnote-ref-33)
34. - Pepresentational faithfulness [↑](#footnote-ref-34)
35. - Neutrality [↑](#footnote-ref-35)
36. - Comparability [↑](#footnote-ref-36)
37. - Consistency [↑](#footnote-ref-37)
38. - Ezntrepreneur [↑](#footnote-ref-38)
39. - Explanations for Accounting Conservatism (Wendt, 2010, 20-21) [↑](#footnote-ref-39)
40. - البته به غیر از ایشان، محققان دیگری نیز محافظه کاری را در نتیجه برخی از این تبیین ها بیان داشتند، از جمله کوتاری و همکاران (1988) و باسو (1997) که بر دعاوی حقوقی تأکید داشتند. [↑](#footnote-ref-40)
41. - Contracting [↑](#footnote-ref-41)
42. - Shareholder Litigation [↑](#footnote-ref-42)
43. - Taxation [↑](#footnote-ref-43)
44. - Accounting regulation [↑](#footnote-ref-44)
45. - Guenther et al. [↑](#footnote-ref-45)
46. - Shachelford [↑](#footnote-ref-46)
47. - Shevlin [↑](#footnote-ref-47)
48. - Ball et al. [↑](#footnote-ref-48)
49. - Pope and Walker [↑](#footnote-ref-49)
50. - Giner and Rees [↑](#footnote-ref-50)
51. - Cao and Lee [↑](#footnote-ref-51)
52. - Ball, Robin and Wu [↑](#footnote-ref-52)
53. - Jindrichovska and Kuo [↑](#footnote-ref-53)
54. - Tazawa [↑](#footnote-ref-54)
55. - Peek, Buijink and Coppens [↑](#footnote-ref-55)
56. - Givoly, Hayn and Natarajan [↑](#footnote-ref-56)
57. - Common Law Countries [↑](#footnote-ref-57)
58. - Code Law Countries [↑](#footnote-ref-58)
59. - Asymmetric loss function [↑](#footnote-ref-59)
60. - Debtholders [↑](#footnote-ref-60)
61. - Moral hazard [↑](#footnote-ref-61)
62. - Parties [↑](#footnote-ref-62)
63. - Asymmetric information [↑](#footnote-ref-63)
64. - Asymmetric payoffs [↑](#footnote-ref-64)
65. - Limited horizons [↑](#footnote-ref-65)
66. - External parties [↑](#footnote-ref-66)
67. - Debt contracts [↑](#footnote-ref-67)
68. - Limited liability [↑](#footnote-ref-68)
69. - Debt contracts [↑](#footnote-ref-69)
70. - Firm governance (corporate governance) [↑](#footnote-ref-70)
71. - Lower bound [↑](#footnote-ref-71)
72. - Asset write off [↑](#footnote-ref-72)
73. - Agency theory [↑](#footnote-ref-73)
74. - Firm governance (corporate governance) [↑](#footnote-ref-74)
75. - Ball [↑](#footnote-ref-75)
76. - Lim. [↑](#footnote-ref-76)
77. - Kothari et al [↑](#footnote-ref-77)
78. - Holthausen [↑](#footnote-ref-78)
79. - Kellogg [↑](#footnote-ref-79)
80. - Lawsuits [↑](#footnote-ref-80)
81. - Kothari te al [↑](#footnote-ref-81)
82. - Zimmerman [↑](#footnote-ref-82)
83. - Guenther et al [↑](#footnote-ref-83)
84. - Shackelford [↑](#footnote-ref-84)
85. - Shevlin [↑](#footnote-ref-85)
86. - Internal Reveneue Service [↑](#footnote-ref-86)
87. - Overvalued Assets [↑](#footnote-ref-87)
88. - Undervalued Assets [↑](#footnote-ref-88)
89. - Securities and Exchange Commission (SEC) [↑](#footnote-ref-89)
90. - Generally Accepted Accounting Principles (GAAP) [↑](#footnote-ref-90)
91. - Net assets measures [↑](#footnote-ref-91)
92. - Earnings and accrual measures [↑](#footnote-ref-92)
93. - Earnings/ Stock returns relation measure [↑](#footnote-ref-93)
94. - (BTM) Market Ratio – To – Book: نسبت ;(BTM) نسبت (BTM) عکس نسبت (MTB) است. در واقع اگر معیار (BTM) کمتر از یک باشد نشانگر محافظه کاری بیشتر است در حالی که هر چه معیار (MTB) بزرگتر از یک باشد بیانگر محافظه کاری بیشتر خواهد بود. از این رو، این دو در واقع معیار واحدی هستند و تنها در شکل و بیان با هم تفاوت دارند. برخی از محققان از جمله واتز (2003)، بیور و ریان (2000) از (BTM) نام می برند و برخی دیگر مانند رویچوداری و واتز (2006)، پرایس (2005) از (MTB) یاد می-­کنند. البته پای (2005) نیز از اصطلاح نسبت قیمت به ارزش دفتری (Price-to-Book ratio (P/B ratio)) استفاده می­کند که معادل همان نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری (MTB) است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - Bias and Lags in book value [↑](#footnote-ref-95)
96. - Bias component [↑](#footnote-ref-96)
97. - Persistent component [↑](#footnote-ref-97)
98. - Lag component [↑](#footnote-ref-98)
99. - Transitory [↑](#footnote-ref-99)
100. - Givoly and Hayn [↑](#footnote-ref-100)
101. - Contemporaneous [↑](#footnote-ref-101)
102. - Classification [↑](#footnote-ref-102)
103. - Earnings conservatism [↑](#footnote-ref-103)
104. - Balance sheet conservatism [↑](#footnote-ref-104)
105. - Efficient Market Hypothesis [↑](#footnote-ref-105)
106. - Prudence [↑](#footnote-ref-106)
107. - Hellman [↑](#footnote-ref-107)
108. - Radical [↑](#footnote-ref-108)
109. - Ryan and Zarwin [↑](#footnote-ref-109)
110. -Darwinism [↑](#footnote-ref-110)
111. - Hard [↑](#footnote-ref-111)
112. - Soft [↑](#footnote-ref-112)
113. - Timeliness [↑](#footnote-ref-113)
114. - Persistence [↑](#footnote-ref-114)
115. - Asymmetric Reversal [↑](#footnote-ref-115)
116. - Operational Accruals [↑](#footnote-ref-116)
117. - Non. Operational Accruals [↑](#footnote-ref-117)
118. - Extraordinary items [↑](#footnote-ref-118)
119. - Long- term accruals [↑](#footnote-ref-119)
120. - Working capital accruals [↑](#footnote-ref-120)
121. - Non- Operating gains & losses [↑](#footnote-ref-121)
122. - طبق پژوهش انجام شده توسط تازاوا در سال (2002) اقلام تعهدی به شکل زیر تقسیم بندی می شوند:

- اقلام تعهدی کل: سود خالص- جریان وجه نقد عملیاتی

- اقلام تعهدی عملیاتی: تغییرات در حساب­های دریافتی- تغییرات در موجودی­ها+ تغییرات در حساب­های پرداختنی

- اقلام تعهدی غیرعملیاتی: اقلام تعهدی کل- اقلام تعهدی عملیاتی

- اقلام تعهدی غیرمترقبه: سودهای غیرمترقبه- زیان­های غیرمترقبه

- اقلام تعهدی بلندمدت: استهلاک عادی دارایی­های ثابت- تغییرات در پرداخت­های بلند مدت

- اقلام تعهدی محافظه کارانه: اقلام تعهدی عملیاتی- زیان­های غیرمترقبه+ سودهای غیرمترقبه

- اقلام تعهدی غیرمحافظه کارانه: اقلام تعهدی غیرعملیاتی+ زیان­های غیرمترقبه [↑](#footnote-ref-122)
123. - Persistence [↑](#footnote-ref-123)
124. - Walker & pae [↑](#footnote-ref-124)
125. - Equity Value (EV) [↑](#footnote-ref-125)
126. - Net Asset Value (NAV) [↑](#footnote-ref-126)
127. - Book Value Of Net Asset (NAB) [↑](#footnote-ref-127)
128. - Initial public offering (IPO) [↑](#footnote-ref-128)
129. - unverifiable increases in the value of separable net assets (UNA) [↑](#footnote-ref-129)
130. - Penndorf [↑](#footnote-ref-130)
131. - Chaffield [↑](#footnote-ref-131)
132. - Self-protection [↑](#footnote-ref-132)
133. - Jensen and Meckling. [↑](#footnote-ref-133)
134. - Berle and Means. [↑](#footnote-ref-134)
135. - Demsetz. [↑](#footnote-ref-135)
136. - Managerial Ownership. [↑](#footnote-ref-136)
137. - Inside director ownership. [↑](#footnote-ref-137)
138. - Outside director ownership [↑](#footnote-ref-138)
139. - Shroff et al [↑](#footnote-ref-139)
140. - Even Based Approach [↑](#footnote-ref-140)
141. - Cao and lee. [↑](#footnote-ref-141)
142. - Asymmetry threshold. [↑](#footnote-ref-142)
143. - Idiosyncratic. [↑](#footnote-ref-143)
144. - Right offering. [↑](#footnote-ref-144)
145. - Tazawa. [↑](#footnote-ref-145)
146. - Pope and Walker. [↑](#footnote-ref-146)
147. - Welker et al [↑](#footnote-ref-147)
148. -Wendt [↑](#footnote-ref-148)
149. - Frankel. [↑](#footnote-ref-149)
150. - Beatty et al. [↑](#footnote-ref-150)
151. - Lafond. [↑](#footnote-ref-151)
152. - Beasley. [↑](#footnote-ref-152)
153. - Dechow et al. [↑](#footnote-ref-153)
154. - Farber. [↑](#footnote-ref-154)
155. - Peasnel et al. [↑](#footnote-ref-155)
156. - Klein. [↑](#footnote-ref-156)
157. - Xie et al. [↑](#footnote-ref-157)
158. - Wright. [↑](#footnote-ref-158)
159. - Beekes et al. [↑](#footnote-ref-159)
160. - Ahmad and Duellman. [↑](#footnote-ref-160)
161. - Generally Accepted Accounting Principles (GAAP). [↑](#footnote-ref-161)
162. - Lara et al. [↑](#footnote-ref-162)
163. - Lim. [↑](#footnote-ref-163)
164. - Wang. [↑](#footnote-ref-164)
165. - Shivakumar. [↑](#footnote-ref-165)
166. - Chief Executive Officer (CEO). [↑](#footnote-ref-166)
167. - Cho. [↑](#footnote-ref-167)
168. - Hagerman. [↑](#footnote-ref-168)
169. - Nabar. [↑](#footnote-ref-169)
170. - Patterson. [↑](#footnote-ref-170)
171. - Pany. [↑](#footnote-ref-171)
172. - Wheeler. [↑](#footnote-ref-172)
173. - Barth. [↑](#footnote-ref-173)
174. - Clinch. [↑](#footnote-ref-174)
175. - Entwistle. [↑](#footnote-ref-175)
176. - Phillips. [↑](#footnote-ref-176)
177. - Defond. [↑](#footnote-ref-177)
178. - Hung. [↑](#footnote-ref-178)
179. - Morton. [↑](#footnote-ref-179)
180. - Schaefer. [↑](#footnote-ref-180)
181. - Kwon. [↑](#footnote-ref-181)
182. - High- Tech. [↑](#footnote-ref-182)
183. - Low- Tech. [↑](#footnote-ref-183)
184. - Value- relevance. [↑](#footnote-ref-184)
185. - Cumulative adjusted returns. [↑](#footnote-ref-185)
186. - Huijgen and Lubberink. [↑](#footnote-ref-186)
187. - UK componies cross- listed in the US. [↑](#footnote-ref-187)
188. - UK componies without a US- listed. [↑](#footnote-ref-188)
189. - Chandra et al. [↑](#footnote-ref-189)
190. - Firms in the U.S. technology sector. [↑](#footnote-ref-190)
191. - Krishnam. [↑](#footnote-ref-191)
192. - Andersen. [↑](#footnote-ref-192)
193. - Gul et al. [↑](#footnote-ref-193)
194. - cost of captal: نرخ بازده سالانه­ای که برای حفظ ارزش بازار (یا قیمت سهام) یک واحد تجاری لازم است. این نرخ cut-foo rate و Hurdle rate و Minimum required of return نیز نامیده می­شود. هزینه سرمایه واحد تجاری از طریق میانگین موزون هزینه بدهی و هزینه وجوه حاصله از طریق فروش سهام محاسبه می­گردد. هزینه وجوه حاصله از طریق فروش سهام هم شامل سرمایه (یعنی سهام عادی و ممتاز) است و هم شامل سود انباشته. این هزینه به صورت «نرخ درصد سالانه» بیان می­شود. [↑](#footnote-ref-194)
195. - Francis et al. [↑](#footnote-ref-195)
196. - Common law countries. [↑](#footnote-ref-196)
197. -Code low countries. [↑](#footnote-ref-197)
198. - بنی مهد، بهمن، 1385، تبین وارائه الگو برای اندازه گیری محافظه کاری حسابداری، رساله دکتری ، دانشگاه علوم و تحقیقات. [↑](#footnote-ref-198)
199. -امیربیکی لنگرودی، حبيب، 1386 ، بررسی عدم تقارن زمانی سود به عنوان معیار محافظه کاری در گزارشگری مالی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی. [↑](#footnote-ref-199)
200. - آزاد، عبدالله، 1387، بررسی نقش اطلاعاتی صورت­های مالی محافظه کارانه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی. [↑](#footnote-ref-200)
201. 211- چشان، مرتضی،1387، ارزیابی ارتباط بین بدهی­های بلند مدت با محافظه کاری حسابداری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. [↑](#footnote-ref-201)
202. - عسکری, سهیلا, 1388, عنوان بررسی تاثیر محافظه کاری بر پایداری سود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت. [↑](#footnote-ref-202)
203. - دينداريزاده، مهدي، 1389، بررسی رابطه بين محافظه کاری حسابداری و نظام راهبري شرکتي، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشكده علوم اقتصادي. [↑](#footnote-ref-203)
204. - Earnings conservatism [↑](#footnote-ref-204)
205. - Balance sheet conservatism [↑](#footnote-ref-205)